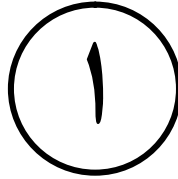


بسم الله الرحمن الرحيم

آشنایی با مبانی تشیع



سجده بر خاک کربلا

نویسنده: آیت الله شیخ محمد نقی افشار

هویت کتاب

نام: سجده بر خاک کربلا
نویسنده: حضرت آیت الله شیخ محمد نقی افشار
ناشر: حسینیه عمومی قلعه فتح الله
تعداد طبع: اول
تعداد نسخه: ۱۰۰۰
صفحه آرای و طرح جلد: سیدعباس حسینی
چاپ: مطبعه صنعتی اعتصام (۰۷۸۶۶۰۹۳۸۳)

فهرست

۶	پیشگفتار.....
۸	مقدمه.....
۱۱	توقیفی بودن عبادات.....
۲۲	روایات اتحاد پیشانی و بینی.....
۲۳	شکایت صحابه.....
۲۴	سجده بر حصیر و خمره.....
۲۸	جواز سجود بر خمره.....
۲۹	جواز سجود بر غیر زمین.....
۳۱	روایت انس بن مالک.....
۳۳	بررسی سند روایت.....
۳۴	روایات سجود بر حاشیه عمامه.....
۳۸	شاهد بر کذب.....
۴۲	رفع اشکال.....
۴۳	نتیجه.....
۴۴	نظریه خلیفه دوم و موضوع سجده.....
۴۴	تحلیل این روایات.....
۴۵	عمل و فتوای صحابه و تابعین.....
۴۷	اقوال فقهایدر سجود بر زمین.....
۴۸	وضعیت سجود امروز.....
۵۰	نتیجه نهائی.....
۵۰	احادیث اهل بیت علیهم السلام.....
۵۲	نکته نخست.....

- نکته دوم..... ۵۵
- چرا ملائکه بر آدم سجده کردند؟..... ۵۸
- ادله سجده بر تربت سیدالشهدا(ع)..... ۶۴
- شفاء در آب زمزم..... ۷۱
- شفاء به بول شتر..... ۷۲
- شفاء در بال های مگس..... ۷۲
- شفاء در سیاه دانه..... ۷۳
- شفاء در تربت مدینه..... ۷۳

بسمه تعالی

من لم يشكر المخلوق له يشكر الخالق

سپاس خداوندی را که توفیق عنایت فرمود تا این اثر ناچیز که مورد درخواست برادران مومن و جوانان عزیز می باشد، جهت پاسخگوئی به بعضی شبهات تفرقه افکنان به زیور طبع آراسته گردد. نگارنده با تمام تلاشی که به خرج داد متأسفانه چاپ این جزوه در اثر گرفتاریهای متعدد و مشکلات فراوان و نبود کتب مورد نیاز چندین بار به تعویق افتاد تا اصرار بعضی برادران نویسنده را وادار کرد با عجله و شتاب و غنیمت شمردن کوچکترین فرصتها به این مامول پاسخ گوید و پیشاپیش از برادرانی که بر سهو و خطا یا غفلت نویسنده بمواردی برمی خورند پوزش می طلبم که گفته اند عجله و شتاب تدقیق و تحقیق را بر نمی تابد.

لازم است از برادران عزیز که زحمت فراوانی در ارائه این اثر کشیده اند سپاسگذار باشم. برادر عزیزم حجت الاسلام و المسلمین محقق اندیشمند سید جعفر عادل «حسینی» و همچنین برادران عزیزم پرویزجان و سید عباس حسینی و سایر دوستان که زحمت چاپ را عهده دار شده اند.

۲۸ میزان - خزان ۱۳۹۰

شهر کابل

حسینیة عمومی شهید آیت الله العظمی افشار

مؤلف

پیشگفتار:

بنابر منابع شیعه و سنی سجده بر خاک سنت، روش و دستور اکید پیامبر اکرم (ص) بوده و حتی در روایات رسیده که پیامبر اسلام (ص) صریحا از سجده بر غیر خاک نهی فرمودند. این روش در بین صحابه و تابعین نیز رایج بوده ولی متاسفانه گروهی از فلسفه این کار مطلع نیستند و نا آگاهانه تصور می کنند، شیعیان مهر و تربت را می پرستند، در حالی که شیعه بر خاک سجده می کند و از این طریق عالی ترین تواضع و فروتنی را در برابر خدا ابراز می دارد. چنانچه سجده بر مهر دلیل پرستش مهر هست، پس سجده بر فرش و چیزهای دیگر هم دلیل بر پرستش آن خواهد بود.

بنابر این فقهای شیعه از فرمایشات رسول خدا (ص) و اهل بیت طاهرنش (ع) استفاده کرده و فتوا داده اند که سجده بر زمین و یا چیزی که از زمین روئیده است، به شرط اینکه خوراکی و پوشاکی و معدنی نباشد. چون فرش و کلیه ملبوسات و ماکولات و معدنی ها از مظاهر دنیا و مورد علاقه نوع بشر است و سجده بر آنها از خلوص و خضوع می کاهد. چه بسا صاحبان ثروت بر طلا و جواهرات سجده می کردند.

به موجب روایات اسلامی برخی از سرزمین ها به خاطر انتساب به شعائر اسلامی دارای تقدس و اولویت خاصی می باشند. از آن جمله سرزمین مکه مکرمه و مدینه منوره و کربلای معلی می باشد و سجده بر زمینی که علاوه بر پاکی و نظافت ظاهری، از قداست و احترام خاص معنوی نیز برخوردار باشد، شایستگی بیشتری دارد.

به همین جهت است که مسلمانان شیعه به پیروی از سخنان اهل بیت (ع) و سیره عملی عترت رسول خدا (ص)، بر آنند که سجده برای خدا در نماز، مستحب است بر خاک کربلا که تربت شهداء راه خدا می باشد، صورت پذیرد. چراکه امام حسین (ع) به منظور حمایت از آئین

مقدس توحید و دفاع از کیان اسلام در برابر طوفان بدعت ها و تحریف های حکومت بنی امیه، قیام نمودند و لذا مورد محبت و عنایت خاص الهی می باشد.

حقاً که محقق فرهیخته، خطیب چیره دست جناب مستطاب حضرت آیت الله شیخ محمدنقی افشار (حفظه الله) مدیر و متولی حوزه علمیه مهدیه و حسینیّه عمومی قلعه فتح الله و امام جمعه شرق کابل در تدوین اثر گرانسنگ و پر مغز «سجده برخاک کربلا» زحمات وافری را متحمل گردیده و با قلم شیوای خویش مطالب مفید و ارزشمند و زیبا از منابع معتبر شیعه و سنی در مورد سجده برخاک کربلا مزین فرموده اند، امید است ثواب و دعای خوانندگان محترم به روح بلند و ملکوتی والد محترم ایشان حضرت آیت الله العظمی شهید شیخ محمدامین افشار^(ده) که حقیقتاً عاشق خاندان پیامبر اسلام^(ص) بوده و به دفاع از کیان اسلام در بیان احکام الهی و تبلیغ معارف اسلامی به شهادت رسیده است. همچنین بدینوسیله از حضرت آیت الله افشار که در تدوین این اثر که نیاز مبرم جامعه ماست، زحمات شایانی کشیده، تشکر و قدر دانی می گردد، و از خداوند منان مسئلت دارم به ایشان توفیق روزافزون عنایت فرماید، که حقاً در نشر فرهنگ غنی اهل بیت^(ع) تلاش مجدانه ای را به انجام رسانیده و امیدواریم نشر این اثر چراغی پر فروغ فرا راه نماز گزاران باشد و همه ما با رازها و رمزهای نماز و سجده برای پروردگار آشنا شویم و از فیوضات و برکات بی پایان آن برخوردار باشیم و درخشش معنویت و صفای یاد پروردگار همه سلولهای مغز و دلمان را روشن و منور سازد و ما را شایسته درک محضر حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در عهد موفور السرور ظهور حضرتش قرار دهد و سعیم مشکورا...

سید جعفر عادل «حسینی»

منشی شورای اخوت اسلامی افغانستان

۲۸ میزان ۱۳۹۰

مقدمه:

هر جامعه و جمعیتی ارزشها و باورهای اعتقادی و عنعنات ملی و قومی خاص خود را دارد که هر فرد آن جامعه آنها را بزرگ و محترم می‌دارد و در دفاع از آنها با فشاری می‌کند در این خصوص بین جوامع دینی و غیر دینی تفاوتی وجود ندارد و این حقی است طبیعی افراد.

متأسفانه بعد از رحلت نبی اکرم جامعه متحد اسلامی که زندگی برادروار و مسالمت آمیزی داشتند در اثر عواملی پارچه، پارچه گردیده و هر چه بیشتر از زمان رسول خدا فاصله پدید آمد مذاهب مختلفی نیز بوجود آمد، در طول تاریخ پرفراز و نشیب اسلامی پیروان اهل بیت پیغمبر و مذهب جعفری بیشترین فشارها را از طرف حکومت‌های باطل تحمل کرده و چه بسا بنا حق اتهاماتی به آنها چسبانده شد که در قضاوتی خوشبینانه بیشتر این اتهامات بر خواسته از جهل و بی‌خبری اتهام‌زندان از عقاید و منابع فقهی شیعه بوده است. شیعه‌ایکه در بیشترین این موارد که آنها را متهم به خروج از اسلام کرده اند مستندی جز سنت رسول خدا و کتاب الله نداشته و فقط جرم آنها پای بندی به سنت رسول اکرم^(ص) و عترت پاکش بوده است و بس.

می‌گویند، شیعه در نماز بر خاک و مخصوصاً بر خاک کربلا سجده می‌برند و این بر خلاف سنت پیغمبر و بدعت است، یا نوعی بت پرستی و شرک است، این در حالی است که مسلمانها صد ها مشکل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مهمتر از این مباحث داشته و دارند که هم چنان لا ینحل باقی مانده است، بیگانگان خارج از دین اسلام مثل یهودیت، مسیحیت و فرق باطل که از هر ناحیه ای اسلام و مسلمانها را مورد تهدید و تهاجم قرار داده اند، هر روز بیشتر از گذشته اختلافات خویش را به کناری نهاده، اهداف مشترک را برای خویش ایجاد کرده و می‌کنند گذشته از عقاید حتی مرزهای خاکی را بر داشته پول رایج خود را کنار نهاده و پول واحدی را جانشین آن ساخته اند و بهم نزدیکتر می‌شوند ولی ما مسلمانها بجای اینکه اختلافات را کمتر سازیم و در برابر توطئه های دشمنان مشترک خویش صفوف خود را متحد سازیم روز به روز به اختلافاتی که چندان اهمیتی ندارد دامن می‌زنیم و دشمن را در رسیدن به هدفش مدد می‌رسانیم. ایکاش بجای آنکه وقت خود را صرف دشمنی های بی مورد جزئی و پیش پا

افتاده درون دینی می کنیم همین وقت را در راه مطالعه قرآن و سنت پیغمبر و متون دینی خویش صرف نموده غوغا و جنجال به راه نیاندازیم. ولی متأسفانه هراز چندگاهی از طنبور تفرقه نوای نو و غم انگیزی با طرح شبهات در بین عوام مردم یا محصلین مدارس و مکاتب نواخته می شود چیزی که انسان را به تردید می اندازد که طراحان چنین مسائلی نیت خیر داشته باشند، چه اگر نیت خیری در کار بود لاقلاً به منابع حدیثی و روایی دانشمندان اهل سنت مراجعه کرده و به خوبی در می یافتند که سنت رسول خدا و عمل صحابه صالح و تابعین در صدر اسلام جز سجده بر خاک نبوده و تطورات حاصله در طول تاریخ بوقوع پیوسته است و برای شیعه جرم نیست که به سنت رسول خدا (سنت اولیه) آن حضرت پای بند بوده و از آن تخطی نموده اند، سنتی که نسخ نشده و دلیلی بر نسخ آن از سنت رسول خدا و عمل صحابه صالح و تابعین نیافتیم بلکه تمام ادله و سخنان دانشمندان بزرگ اهل سنت تاکید بر آن دارد که بهترین حالات سجده بر خاک بوده و اگر در مواردی به غیر زمین و اجزاء آن سجده شده چنانکه گفته اند در شرایط عذر و اضطرار بوده است. تحقیقاً بذهن هر کسی این پرسش می رسد چرا در طول تاریخ سنت رسول خدا تغییر یافته و چیزیکه فقط در شرایط غیر عادی مثل گرمی، سردی هوا و یا بارانی بودن آن تجویز گردیده جای قانون اولیه و اصلی را گرفته است؟

نوشتار یکه در پیش رو دارید برای پاسخ گویی به این پرسش است که آیا سنت رسول خدا سجده بر خاک را تجویز کرده یاخیر و آیا سجده شیعه بر خاک و مخصوصاً بر خاک کربلا مجوز شرعی دارد یا خیر؟

این نوشتار به تقاضای جوانانی تهیه شده است که در محیط های آموزشی و غیر آموزشی با بر خورد های غیر مسئولانه و احیاناً تفرقه انگیز مواجه بوده اند، اگر چه بحمد الله به چالش کشندگان عقاید جوانان کمند ولی بهر حال همین تعداد اندک هم دغدغه خاطری شده است برای جوانان که می باید پاسخ شبهات را در یابند و چون این نوشتار برای جوانان تهیه شده کوشش گردیده تا حد ممکن از آوردن اصطلاحات علمی عربی، فنی اجتناب گردد و گاهی اگر آوردن چنین اصطلاحاتی را ضرورت تقاضا کرده توضیح بیشتر داده شود، و در عین حال تمام نقلها بر اساس صحاح و سنن دانشمندان اهل سنت جمع آوری شود تا با مقایسه و بررسی این روایات و انطباق آنها بر عقاید

مسلمانهای شیعی قدمی در ایجاد انس بین جوانان برداشته باشیم و تکمیل این مهم را
بعهد دلسوزان دانشمند که وقت وسیع تری دارند واگذار می کنیم.
و فقط در حد پاسخ و روشن شدن اذهان جوانان در خصوص سوالات فوق بسنده
می کنیم برای ورود در بحث ناچاریم مقدمه ای قبلا ذکر کنیم ، باشد که در رسیدن به
نتیجه مفید افتد.

توقیفی بودن عبادات

هر مسلمانی میداند در شریعت اسلام بخشی از قوانین و دستورات وجود دارد که جزء ارکان دین بوده و بر هر مسلمانی است که آنها را بهمانگونه که شریعت فرموده است به انجام رساند مانند: نماز، حج، زکات، و ... اعمالی که در آنها قصد قربت شرط است یعنی باید برای خداوند و به نیت انجام فرمان او انجام گیرد و به این گونه اعمال عبادیات یا واجبات تعبدی گفته می شود و اگر این اعمال بدون نیت یا به نیت غیر خدا صورت انجام پذیرد باطل و بیهوده و یا ریائی می باشد.

به عبارتی روان تر انسانی که طوق بندگی خداوند بگردن آویخته وقتی بخواهد در برابر خالق خویش اظهار خشوع و کرنش نماید هم باید اصل عبادت و هم کیفیت آنرا یا از دستور مستقیم خداوند، قرآن کریم، و یا از سنت پیامبر اکرم بگیرد و به همان گونه که آنها دستور داده اند به انجام رساند، چه این دستور بصورت گفتاری از پیامبر صادر شده باشد چه بصورت عملی و یا آنکه در محضرش عملی به عنوان عبادت انجام گرفته باشد و حضرت سکوت کرده و با اقرار خویش او را تایید کرده باشد، امکان ندارد در شریعت اسلام عبادتی را پیدا کرد که انسان هنگام اظهار عبودیت به دلخواه و از پیش خود عملی را اختراع کرده و بعنوان عبادت انجام دهد و عبادت تلقی شود.

مثلاً از جمله عبادات حج است که بر هر مکلف مستطیع در طول عمر یکبار واجب می شود، اصل این عبادت در قرآن کریم بیان شده است «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعَةِ الْيَهُودِ سِيَّالاً»^۱ اما کیفیت که می باید از میقات محرم شوند و هفت بار دور خانه طواف کنند، نماز طواف بخوانند و به شعر و منی و... بروند در قرآن کریم جز بطور اجمال بیان نشده ولی در سنت رسول خدا(ص) با تمام خصوصیات بیان شده است مکلف نمی تواند در حج مناسک خاصی را انجام دهد بجای هفت، هفتاد بار طواف کند و بجای مشرومنی در ایام خاص به امکان دیگری رود یا مثلاً نماز این بالاترین عمل عبادی و رکن دین وعمود اسلام را که در شرایع سابق هم مورد سفارش بوده و

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

اوصانی بالصلاة و الزکاه... مادمت حياً^۱ و اگر کسی عمداً آن را ترک می کند کافر می شود اصل آن در قرآن کریم بیان شده است، اقیموالصلاه^۲، نماز را بپا دارید.

ان الصلاة کانت علی المومنین کتاباً موقوتاً^۳ در اوقات تعیین شده نماز بر مومنین نگاشته شده است. حافظوا علی الصلوات و الصلاة الواسطی^۴، نمازها و مخصوصاً نماز وسطی را محافظت کنید. در آیه نخست معلوم نشده است کیفیت برپاداشتن نماز و در آیه دوم مشخص نگردیده که این اوقات کدام است و در آیه سوم تعیین نگردیده که نماز وسطی کدام است نماز یومیه است یا نماز جنازه. و یا نماز طواف؟ هیچ یک از موارد فوق را مکلف به دلخواه خود نمی تواند تعیین کند و هم چنین شرایط این نمازها و اجزاء آن را با طهارت بخواند، یا بدون طهارت، روبه قبله باشد یا نباشد چند رکوع و چند سجود باید داشته باشد سجود مانند رکوع در هر رکعتی یکبار کفایت می کند یا باید با دو رکوع همانند سجده انجام گیرد؟ همه این موارد می باید از سنت رسول خدا(ص) دستور گرفته شود، این است که دانشمندان می گویند عبادت توقیفی است، یعنی مکلف نمی تواند عمل عبادی را بدلیخواه خود از پیش خود بدون مستند شرعی انجام دهد و قانون قابل پیروی فقط قرآن کریم و سنت رسول خدا می باشد ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا^۵. آنچه را رسول خدا(ص) برای شما آورده است بگیرید و بدان عمل کنید و از آنچه منع کرده باز ایستید.

بر این اساس می گوئیم؛ هر آنچه که به عنوان عبادت انجام گیرد و مستندش قرآن و سنت رسول خدا(ص) نبوده باشد نه تنها عبادت به شمار نخواهد آمد که بفرمایش رسول خدا بدعت و هر بدعتی ضلالت و پایان هر ضلالتی آتش است.

با دانسته شدن توقیفیت عبادت حال باید ببینیم در موضوع سجده سنت قولی یا عملی و یا تقریری رسول خدا(ص) چگونه بوده است؟ بر خاک و زمین سجده می کرده یا بر چیز دیگری هم سجده می کرده است؟ این سجده بر زمین ادر همه حال بوده است یا

۱. سوره مریم، آیه ۳۱.

۲. سوره بقره، آیه ۴۳.

۳. سوره نساء، آیه ۱۰۳.

۴. سوره بقره، آیه ۲۳۸.

۵. سوره حشر، آیه ۷.

در شرایط عادی و آیا در فرض عذر و اضطرار چگونه عمل می کرده است؟ صحابه صالح و تابعین آنها چگونه رفتاری داشته اند؟

محدثین بزرگ در صحاح و سنن خویش آنچه آورده اند از مجموع آنها چنین بدست می آید که در قدم نخست به عنوان وظیفه مسلمین سجده بر زمین را رسول خدا^(ص) تشریح کرده البته در شرایط غیر عادی سجده بر لباس و چیزهای دیگر مانند عمامه و.... را (هم گفته اند) مقرر کرده است که با مرور روایات باید دید این مسئله تا

چه اندازه صحت دارد و شرایط عذر و اضطرار چه بوده و چه مقدار بوده است؟ قانون اولیه که هیچ تغییر در وجوب یا استحباب و فضیلت آن راه نیافته است سجده کردن بر زمین و اجزاء زمین بوده است، منظور از زمین هر چیزی است که بتوان بر آن نام زمین نهاد چه خاک باشد یا ریگ و یا سنگ و نهایت بر سبیل مجاز روئیدنیهای زمین بشرطیکه خوردنی و پوشیدنی نباشد.

روایات وارده در موضوع سجده سه دسته اند.

یک دسته روایاتی که دلالت می کند بر وجوب سجود بر روی زمین (خاک، ریگ

، سنگ)

دسته دوم روایاتی که دلالت می کند بر جواز سجود بر حصیر و خمره (روئیدنیهای

زمین)

دسته سوم روایاتی است که دلالت می کند بر جواز سجده روی لباس و عمامه در

شرایط اضطرار.

حال هر سه دسته روایات را بررسی می کنیم و چون روایات هر دسته فراوان است

تا جائیکه مقدور است صحیح ترین روایات را بر می گزینیم.

آنگاه هر کدام را با خصوصیات سندی نقل می کنیم. این روایات در صحیح

بخاری، مسلم، سنن ابی داود، سنن ابن ماجه، سنن ترمذی، سنن کبرای بیهقی سنن

نسائی، مسند احمد حنبل و دیگر کتب دانشمندان اهل حدیث و فقه وارده شده. اما

دسته نخست:

روایاتی است که فقط سجده بر زمین را مجاز شمرده و خود بر چند گروه می شوند.

بعضی بطور مطلق زمین را نام برده بدون تعیین مصداق از قبیل خاک و ریگ و سنگ

و... بعضی دیگر این مصادیق را مدنظر قرار داده اند از هر دسته روایاتی را به عنوان نمونه نقل می کنیم.

الف: روایاتی که جواز سجده بر زمین را بطور مطلق بیان کرده اند بدون آنکه مصداق زمین را مشخص کرده باشند از این قرار است.

۱- روایت جابر بن عبدالله انصاری:

ان النبی صل الله علیه و آله وسلم قال: اعطیت خمساً لم يعطهن احد قبلي؛ نصرت بالرعب میسره شهر و جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً فیما رجل من امتی ادرکنه الصلاة فلیصل^۱.

پیامبر^(ص) فرمود: پنج چیزیکه قبل از من به هیچ پیامبری داده نشده است بمن عنایت گردیده از جمله بوسیله افکنده شدن هراس در دل دشمن از فاصله یک ماه یاری شده ام و زمین برای من سجده گاه و پاک کننده قرار داده شده است هر که از امتم را نماز در رسد باید آنرا بخواند.

روایت جابر را نسائی به این تعبیر آورده است، جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً اینما ادرک رجل من امتی الصلاة یصلی که بلفظ مضارع یصلی و در جایی دیگر بلفظ ماضی «صلی» آورده است و لفظ ایما را به اینما تغییر داده است. یعنی زمین برای من سجده گاه و پاک کننده قرار داده شده هر کجا مردی از امت من را نماز در رسد آنرا می خواند^۲ یا بخواند^۳.

این روایت جابر باز به گونه ای دیگر هم روایت شده است جعلت لی الارض طیبه مسجداً و طهوراً زمین برای من پاکیزه سجده گاه و پاک کننده قرار داده شده است^۴.

۱. صحیح بخاری، بخاری، ۱۲۸/۱ و ۱۶۸/۱ دار احیاء و تراث العربی، بیروت، تحقیق احمد محمد شاکر، جمعی دیگر.

السنن الکبری، بیهقی ۲۱۲/۱ و ۴۳۳/۲ و ۹/۴ مکتبه دارالباز، مکه مکرمه ۱۴۱۴ ق. تحقیق محمد عبدالقادر عطاء.

۲. المجتبی من السنن - نسائی - ۲۰۹/۱ (۵۶/۲) مکتب المطبوعات الاسلامیه، حلب، طبع ۲، ۱۴۰۶ ق تحقیق

عبدالفتاح ابوغذه

۳. والسنن الکبری نسائی - ۲۶۷/۱ دار الکتب العلمیه بیروت، طبع ۱، ۱۴۱۱ ق، تحقیق دکتر عبدالغفار البنداری و

سید کسری حسون

۴. السنن دارمی - دارمی - ۳۷۴/۱- دارالکتب العربی، بیروت طبع اول ۱۴۰۷ق، تحقیق فواز احمد زمزلی و خالد السبع

العلمی.

۲- روایت عبدالله بن عباس:

فقره مورد بحث از آن روایت را نقل می کنیم عبدالله ابن عباس گوید؛ رسولخدا فرمود، زمین برای من سجده گاه و پاک کننده قرار داده شده است^۱

۳- روایت ابی ذر:

از پیامبر نقل میکند که فرمود ، زمین برای من سجده گاه و پاک کننده قرار داده شده است.^۲

۴- روایت ابی امامه:

او از پیامبر نقل می کند که فرمود : زمین برای من جایگاه سجده و پاک کننده قرار داده شده است^۳ روایت ابی امامه را بیهقی در سنن خویش چنین آورده است ، پیامبر فرمود به چهار چیز برتری یافتم (از جمله آنکه) زمین برای من جایگاه سجده و پاک کننده قرار داده شده است هر مردی از امتم که نمازش در رسد و آب پیدا نکند زمین را جایگاه سجده و پاک کننده می یابد.

عن ابی امامه - ان النبی (ص) قال فضیلت با ربع جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً فایما رجل من امتی اتی الصلاه فلم یجد ماء و جد الارض مسجداً و طهوراً^۴

۵- روایت عمرو بن شعیب:

او از پدر و پدر از جدش نقل می کند که رسولخدا فرمود : زمین برای من جایگاه سجده و پاک کننده قرار داده شده و هر کجا نماز در رسد مسح (تیمم) کرده و نماز میخوانم.^۵

^۱ مسند حنبل، احمد حنبل ، ۳۰/۱ ، موسسه قرطبه ، قاهره

^۲ مسند حنبل ، احمد حنبل ، ۱۴۵/۵ ، موسسه قرطبه ، قاهره و سنن دارمی - دارمی - ۲۹۵/۲ دارالکتب العربی بیروت ، طبع اول ، ۱۴۰۷ ق، تحقیق فواز احمد زمرلی، و خالد السبع العلمی

^۳ مسند احمد حنبل ، احمد حنبل ، ۲۴۸/۵ و ۲۵۶/۵ - موسسه قرطبه ، قاهره

^۴ السنن الکبری - بیهقی - ۲۱۲/۱ و ۴۳۳/۲ مکتبه دارالباز، مکه مکرمه ۱۴۱۴ ق تحقیق محمد عبدالقادر عطاء.

^۵ السنن الکبری - بیهقی - ۲۲۲/۱ مکتبه دارالباز مکه مکرمه، ۱۴۱۴ ق تحقیق محمد عبدالقادر عطا.

۶- روایت ابی هریره:

او نیز از پیامبر نقل می کند که فرمود: ... زمین برای من جایگاه سجده و پاک کننده قرار داده شده است.^۱

۷- روایت ابوسعید خدری

عن رسول الله (ص) جعلت لی الارض کلها مسجدا الا المقبره والحمام ابوسعید خدری می گوید: پیامبر (ص) فرمود: زمین تمامش جز مقبره و حمام برای من جایگاه سجده قرار داده شده است.^۲

۸- روایت جمعی از صحابه: این روایت که چکیده روایات قبلی است و مضمون آنها می باشد، علی، عبدالله بن عمرو ابی هریره، جابر، ابن عباس حذیفه، انس اپی امامه و ابی ذر گفته اند که پیامبر فرمود، زمین تمامش برای من جایگاه سجده و پاک کننده قرار داده شده است.^۳

همانطوریکه توجه دارید این دو روایت اخیر که در دهها سند آمده است تفاوتش با روایات پیشتر در این است که کلمه «کله» در این ها اضافه و برای تاکید آمده است.

البته ناگفته نباید گذاشت که موارد استثنا شده ای وجود دارد که نماز خواندن در آن موارد باصحیح است، مثل مقبره و حمام چنانکه در روایت پیشتر گذشت و مثل مرا بز و معادن شتر و ... باصطلاح اهل فن عموم این حدیث تخصیص خورده است ولی آنچه مسلم است سجده بر زمین بطور مطلق و اعم از سنگ و خاک و ریگ جایز است. ممکن است از این مجموعه احادیث کسی استنباط کند منظور رسول خدا (ص) این نبوده تا بیان کند سجده بر چه چیزی جایز است یا جایز نیست بلکه مقصود می تواند این باشد که تمام زمین ظرف برای نماز است و در این ظرف زمین هر جا که وقت نماز فرا

^۱ سنن ترمذی، ترمذی، ۱۲۲/۴، دارالفکر، بیروت، تحقیق فواد عبدالباقی و سنن ابن ماجه، ابن ماجه، ۴۰/۰ دارالفکر بیروت، تحقیق محمد فواد عبدالباقی.

^۲ سنن ترمذی، ترمذی ۱۹۹/۱ دارالفکر بیروت طبع ۱۴۰۳/۲ ق

^۳ همان، و مسند حمیدی، عبدالله بن زبیر حمیدی، ۴۲۱/۲ دارالکتب العلمیه، بیروت، طبع ۱۴۰۹/۱ تحقیق

عبدالرحمان الاعظمی و صحیح ابن حبان - ابن حبان - ۸۹/۶ - موسسه الرساله طبع ۱۴۱۴/۲ ق، تحقیق شعب الازنوط، التمهید، ابن عبدالبر ۲۸۱/۱۹، وزارت عموم الاوقاف والشئون الاسلامیه، مغرب، ۱۳۸۷، تحقیق مصطفی ابن احمد العلوی ومحمد بن عبدالکبیر البکری.

رسید باید نماز را بپا داشت و جز موارد استثنا شده، اختصاصی به یک مکان خاصی ندارد.

به عبارتی دیگر مقصود در این احادیث آن است که بیان کند شما مسلمان ها همانند مسیحیها و یهودیها و زرتشتیها نباشید که نماز خویش را در امکنه مخصوصی مانند کلیسا و کنشت و آتش گاه می خوانند و بس.

جواب این است که همانطوریکه از قرآن کریم و آیات شریفه معانی متعددی را می توان بدست آورد مخصوصاً اگر از آیات متشابه باشد ولی بطور قطعی نمی توان گفت مقصود خداوند همین بوده و بس احادیث نبی مکرم نیز چنین حالتی را دارد چه آنکه حضرت رسول اکرم^(ص) بلیغ ترین و فصیح ترین افراد بشر است ممکن است کلمات آن حضرت معانی گوناگون و مفاهیم مختلفی را در بر داشته باشد اما چیزیکه کار را آسان می کند سیاق سخن و قرائن موجود در کلام بالخصوص فهم دانشمندان روایت و راوی شناس از فقها و اهل حدیث تعیین کننده معنای کلام است، وقتی به کلمات آنها مراجعه می کنیم می بینیم همان چیزی را که ما بیان کردیم در یافته اند و تصریح نموده اند مقصود رسول خدا^(ص) از اینکه زمین را برای او مسجد قرار داده است موضع و جایگاه سجده می باشد این حجر راوی و روایت شناس متبحر گوید.

جعلت لی الارض مسجداً ای موضع السجود لا یختص السجود منها بموضع دون غیره^۱ زمین برای من مسجد قرار داده شده است مسجد یعنی موضع سجود از زمین اختصاصی بجایگاه دون جایگاهی ندارد.

باز در عمده القاری آمده است: جعلت لی الارض مسجداً ای موضع سجود یعنی زمین برای من مسجد قرار داده شده است و مسجد یعنی موضع و جایگاه سجود که عبارت است از نهادن پیشانی بر روی زمین^۲ با این تصریحات حدیث شناسان و هم چنین عناوینی که اهل حدیث برای این باب (باب سجده بر زمین) برگزیده اند معنای سجده روشن شده و مشخص می گردد.

۱. فتح الباری بشرح صحیح بخاری، ابن حجر عسقلانی، ۴۳۷/۱، دار المعرفه بیروت تحقیق احمد بن علی بن حجر.

۲. عمده القاری شرح صحیح البخاری، بدرالدین العینی الحنفی ۹/۴- و عون المعبود شرح سنن ابی دارد، شمس الحق عظیم آبادی، ۱۰۹/۲، دارالکتب العلمیه، بیروت طبع ۱۴۱۴/۲ امتاع الاسماع، مقریزی، ۱۸۱/۳

ب: روایاتی که در آن ها مصداق تعیین شده است. و خاک را بعنوان یکی از مصداق زمین بیان کرده و سجده بر آن را بعنوان وظیفه تعیین کرده است.

۱- روایت ام سلمه:

عن ابی صالح قال دخلت علی ام سلمه فدخل علیها ابن اخ لها فصلی فی بیتها رکعتین فلما سجد نفخ الزراب، فقالت ام سلمه ابن اخی لا تنفخ فانی سمعت رسول الله یقول لغلام له یقال له یسار و نفخ، ترب و جهک لله^۱

ابوصالح گوید؛ بر(ام المومنین) ام سلمه وارد شده بوده م که برادر زاده ایشانهم وارد شد در خانه ام سلمه دو رکعت نماز خواند چون به سجده می رفت خاک جایگاه سجده خود را پف کرد، در آن می دیدم ام سلمه او را گفت برادر زاده خاک را پف نکن چون شنیده ام از رسول خدا(ص) که به غلام خود بنام یسار که خاک موضع سجده خود را پف کرده بود فرمود، چهره ات را برای خدا خاک آلوده ساز.

۲- روایت معقیب:

از معقیب روایت شده در باره مردیکه هنگام سجده خاک زیر پیشانی خود را برابر می کرد رسول خدا او را فرمود، اگر ناچار هستی یک بار کفایت می کند^۲

۳- روایت معاذ:

قال لمعاذ عفر و جهک فی التراب، پیامبر به معاذ فرمود: چهره ات را بخاک آلوده ساز^۳

۴- روایت ابوسعید خدری:

این روایت را با قطع نظر از این عقیده که آیا بر پیامبر سهو و نسیان عارض می شده یا خیر فقط به اعتقاد برادران اهل سنت نقل می کنیم.

ابو سعید گوید: پیامبر نیمه دوم رمضان را اعتکاف می فرمود، یک سالی را که تا شب ۲۱ رمضان اعتکاف کرده و در صبحگاه آن شب از اعتکاف خود خارج می شد - فرمود: هر که با من اعتکاف کرده بود دهه آخر را نیز می باید اعتکاف نماید چه آنکه

^۱ مسند احمد احمد حنبل، ۳۰/۱۶ دارقطنیه، قاهره

^۲ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، ۳۸۷/۱ ح ۵۴۸ داراحیاء التراث العربی، بیروت تحقیق محمد فوار عبدالباقی.

^۳ آرشاد الساری ۴۰۵/۱.

من این شب، شب قدر را - دیده بودم و فراموشم شده من در صبحگاهان آن شب خویشرا می دیدم که در آب و گل سجده می کنم پس این شب ، شب قدر را در دهه آخر و در شب های طاق جستجو کنید، ابو سعید گوید: هم در آن شب بود که آسمان با رییدن گرفت و از سقف مسجد که در منطقه عریش واقع بود آب چکه می کرد، من به دو چشم خود رسول خدا^(ص) را دیدم در صبح ۲۱ رمضان که آثار آب و گل بر پیشانی و بینی حضرت نمایان بود.

در ادامه نقل بیهقی در سنن کبری حدیث مذکور با اندک تفاوتی به نقل از بخاری^۱ چنین آمده است که بخاری گفته که حمیدی به این حدیث استدلال می کرد که در نماز خاک پیشانی نمی باید پاک شود چونکه پیامبر بعد از نماز آب و گل روی پیشانی و بینی اش دیده می شده است.^۲

۵- روایت ابی هریره:

عن ابی هریره، ان رسول الله قال اربع من الجفا بیول الرجل قائماً او یکثر مسح الجبهته قبل ان یقرغ من صلاته، از ابی هریره نقل شده است که رسول خدا^(ص) فرمود: چهار چیز از جفا است اینکه کسی ایستاده بول کند و اینکه پیشانی خود را پیش از آنکه از نماز فارغ شود از خاک پاک کند.^۳

دهها حدیث دیگر به این مضمون وارد شده است و همگان دلالت دارد بر اینکه سجده می باید بر خاک باشد بخصوص روایتی که از معاذ نقل شد در آن دستور داده شده که در سجده باید صورت خاک آلود شود چون صیغه امر «ترب» دلالت بر وجوب میکند.

ج - روایاتی که ریگ را به عنوان مصداق زمین تعیین کرده و سجده بر آن را دستور داده است ، این روایات نیز فراوانند و به حسب آنچه از تاریخ و روایات بدست می آید - مسجد الیبی در اثر باریدن باران گل آلود می شده و صحابه پیامبر هر کدام دامن خود را پر از ریگ کرده زیر پای خود فرش می کردند تا بمروور زمان مسجد به

۱. صحیح بخاری ، بخاری ، ۲۸۰/۱ ح ۷۸۰ باب ۵۱ باب السجود علی الانف و السجود علی الطین، دارین کثیر

ایمامه بیروت ، طبع ۱۴۰۷ ق

۲. السنن الکبری بیهقی ، ۲/۲۸۵ ح ۳۳۶۶ مکتبه دار الباز ، مکه مکرمه ۱۴۱۴ ق تحقیق محمد عبدالقادر عطاء

۳. السنن الکبری، بیهقی، ۲/۲۸۵ ح ۳۳۶۷ مکتبه دارالباز، مکه مکرمه ۱۴۱۴ ق، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء.

ریگ مفروش گردید اگرچه از بعضی نقلها بدست می آید که تا زمان خلافت خلیفه دوم زمین مسجد هم چنان به خاک مفروش بوده و در زمان خلیفه دوم به ریگ مفروش گردیده است، بهرحال از روایات جواز سجده بر ریگ به عنوان مصداق زمین چند روایت را به عنوان نمونه نقل میکنیم ولی قبل از ذکر این روایات تذکر نکته ای لازم است و آن اینکه سنت رسولخدا به یکی از سه طریق ثابت می گردد و بعد از ثبوت به یکی از طرق سه گانه برای ما حجت شده و واجب العمل می گردد.

طریق نخست آنست که متن سخن و گفتار پیامبر(ص) بما برسد و یک عملی را بر ما واجب یا مستحب و یا مکروه یا مباح بسازد مانند احادیثی که پیشتر بیان کردیم. طریق دوم، این است که پیامبر با عمل خویش وظیفه ای را برای ما تعیین کند بصورت واجب یا حرام یا مستحب یا مکروه و یا مباح مانند روایاتی که از آن حضرت در سجود بر حصیر و خمره نقل شده و عن قریب آنها را ذکر می کنیم.

طریق سوم، آنست که عملی در محضر رسول خدا(ص) صورت انجام پذیرد و آن حضرت از آن عمل منع نکند و احیاناً تشویق نماید همانند روایاتی که اینک در صدد بیان آنها هستیم. به زبان فنی از این سه قسم به سنت قولی، عملی و تقریری پیامبر(ص) تعبیر می شود و همانطوریکه سنت قولی پیامبر برای ما حجت است سنت عملی و تقریری حضرت نیز به اتفاق تمام دانشمندان برای ما حجت است پس از روشن شدن این مطلب می پردازیم به روایاتی که از صحابه صالح به صورت سوم و شیوه تقریری سنت رسولخدا برای ما بیان شده است.

۱- روایت جابر:

این روایت به الفاظ مختلف در منابع متعدد از قبیل کنز العمال هندی، سنن نسائی، سنن ابی داود، سنن بیهقی، مسند احمد حنبل و دهها سند دیگر آمده است که بعضی این منابع را نقل می کنیم.

الف: جابر می گوید: كنت اصلى مع رسول الله الظهر فأخذ قبضته من حصى فى كفى يبرد حتى اسجد عليها من شده الحر^۱ نماز ظهر را با رسول خدا می خواندم و از شدت گرما مشتى ريگ در دست می گرفتم تا سرد شود و بر آن سجده می کردم.

ب: عن جابر بن عبدالله قال: كنا نصلى مع رسول الله الظهر فأخذ قبضه من حصى فى كفى ابرده ثم احوله فى كفى الآخر فاذا سجدت و وضعته لجبهتي^۲ نماز ظهر را که با رسول خدا می خواندیم من مشتى از ريگ می گرفتم سرد می ساختم سپس آن را در دست ديگر می گرفتم و قتي سجده می کردم آن را بر پيشانی خود قرار می دادم.

ج: عن جابر بن عبدالله، قال كنا نصلى مع النبي صل الله عليه و آله وسلم - الظهر فاخذ قبضته من الحصيا او من التراب فاجعلها فى كفى ثم احولها فى الكف الاخرى حتى تبرد ثم اضعها فى موضع جيبى من شده الحر^۳ نماز ظهر را با رسول خدا متخواندم و مشتى از ريگ یا خاک را در دست ميگرفتم سپس آن را در دست ديگر می گرفتم تا سرد می شد و آن را در جایگاه پيشانيم قرار می دادم از شدت گرما.

د: عن جابر بن عبدالله قال كنا نصلى مع النبي فى شده الحر فيعمد احدنا الى قبضته من حصى فيجعلها فى كفه هذه ثم فى كفه هذه فاذا بردت سجد عليها^۴ همیشه وقت که در شدت گرما نماز ظهر را با پیامبر می خواندیم هر یکی از ما به مشتى از ريگ پناه می برد آنرا در این دست گرفته و بعد در دست ديگر قرار می دادیم تا سرد شود بعد بر آن سجده می کردیم.

این نمونه از روایاتی است از سنت تفریری پیامبر اکرم در تعیین سجده بر یکی از اجزاء زمین که ريگ باشد و تا اینجا نتیجه این شد که چند دسته از روایات را نقل کردیم، گروهی سجده بر زمین را بطور مطلق تجویز کرده گروهی ديگر سجده بر

۱. سنن الكبرى بیهقی، ۴۳۹/۱ ح ۱۹۰۶ و ۱۰۵/۲ ح ۳۴۹۰ مکتبه دار الباز مکه مکرمه ۱۴۱۴ ق تحقیق محمد

عبدالقادر عطاء سنن ابی داود ابی داود ۱۶۳/۱ ح ۳۹۹ دارالفکر، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید

۲. سنن نسائی، نسائی، ۲۰۴/۲، ح ۱۰۸۱ باب ۳۳، مکتب المطبوعات الاسلامیه، حلب طبع ۱۴۰۶/۲ ق، تحقیق

عبدالفتاح ابوغده، و مسند احمد، احمد حنبل، ۳/۳۲۷، ح ۱۴۵۴۶ و ۱۴۵۴۷، (مسند جابر) موسسه قرطبه قاهره.

۳. شرح معانی الآثار - ابوحنضر العمادی، ۸۴/۱ ح ۱۰۱۰ دارالکتب العلمیه، بیروت طبع ۱۴۹۹/۱ ق تحقیق زهری نجار.

۴. صحیح ابن حبان - ابن حبان ۵۲/۶ ح ۲۲۷۶

تراب و خاک رابه عنوان مصداق زمین و این دسته اخیر هم روایاتی بود که سجده بر ریگ را بعنوان مصداق مشخص کرده بود.

روایات اتحاد پیشانی و بینی

گذشته از روایات پیش گفته تعداد دیگری از روایات است که میرساند بینی باید بر خاک نهاده شود با اتحاد آن در حکم با پیشانی محدثین هم در این خصوص بایستی را در کتب حدیثی خود تحت همین عنوان منعقد ساخته اند از جمله بخاری در صحیح خود باب ۵۱ را چنین قرار داده است (باب سجده بر بینی و سجده بر گِل) و در این باب حدیثی را که قبلا از ابوسعید خدری نقل کردیم آورده است که در قسمتی از آن آمده بود.

۱- پیامبر بر ما نماز گذارد و آثار گِل و آب را روی پیشانی و بینی رسول خدا مشاهده کردم.^۱

۲- بخاری در جلد ۱/۲۸۰ باب ۵۰ از ابن عباس چنین آورده است امرت ان اسجد علی سبعة اعظم علی الجبهه و اشاریبه علی انفه والیدین و الرکتین و اطراف القدمین و لا نکفت الثیاب و الیعر، مامور شده ام بر هفت استخوان سجده کنم بر پیشانی و بدست خود اشاره کرد به بینی خود و بر دو دست و دو زانو و انگشتان پاها و اینکه لباس ها و موها را جمع نکنم.

۳- از ابن عباس روایت شده که فرمود: اذا سجدت فمکن جبهتک وانفک من الارض.^۲ پیامبر (ص) فرمود هرگاه سجده کردی پیشانی و بینی خود را بر زمین محکم و مطمئن ساز.

۴- عن ابنی (ص): اذا صلی احدکم فلیلزم جبهیه و انفه من الارض حتی یخرج منه الرغم.^۳ از پیامبر روایت شده که فرمود: هرگاه کسی از شما نماز خواند باید پیشانی و بینی خود را بر زمین بچسپاند تا تکبر از دماغ وی بیرون رود.

۱. صحیح بخاری بخاری ۱/۲۸۰ ح ۷۸۰ دار ابن کثیر یمامه بیروت طبع سوم تحقیق داکتر مصطفی دیب البغا.

۲. احکام القرآن، جصاص، ۳/۳۰۹ و ۵/۳۶ و ۳/۳۶.

۳. النهایه، ابن اثیر، ماده رغم.

۵- عن ام عطیه، قال قال رسول الله ان الله لا يقبل صلاه لا یصیب انفه الارض^۱ از ام عطیه روایت شده که رسول خدا فرمود: خداوند نمازی را که بینی نماز گزار به زمین نرسد نمی پذیرد. از این مجموعه روایات نیز استفاده می شود که سجده باید بر زمین و اجزای زمین باشد.

شکایت صحابه

گذشته از روایات مذکور تعداد دیگری از روایات وجود دارد که نشانگر اهمیت سجده بر زمین و خاک می باشد و آن روایاتی است که صحابه صالح از گرما یا سرما و باران به رسول خدا شکوه برده اند تا شاید اجازه فرماید بر چیزی غیر از خاک و ریگ سجده برند اما حضرت با تمام عطف و رأفتی که داشتند به شکایت آنها توجه ننموده و اجازه فرمودند بر غیر از زمین سجده برند.

۱- ابن اثیر از دانشمندان اهل سنت می گوید: فقها حدیث خباب بن ارث را که ذیلاً ذکر می کنیم در باب سجود آورده اند بدان جهت که صحابه در حال سجده گوشه های لباس خود را از شدت گرما زیر پیشانی خود قرار می دادند اما از این کار منع شدند وقتی هم که صحابه از شدت گرما در سجده به پیامبر شکوه کردند پیامبر اجازه فرمود اصحاب بر گوشه لباس خود سجده کنند.^۲

۲- عن سعید بن وهب عن خباب بن الارت قال شكوا الى رسول الله شده الرضاء فی جباهنا و اکفنا فلم یشکنا^۳ سعید بن وهب از خباب بن الارت نقل کرده که گفت: از شدت گرما در پیشانی و کف دستهای خویش به رسول خدا شکوه کردیم، اما حضرت به شکایت ما توجهی نکرد.

۳. عن سلیمان بن ابی هند عن خباب بن الارت قال شكونا الى رسول الله (ص) شده الحرفی جباهنا و اکفنا فلم یشکنا.

^۱. مجمع الزوائد - هبشمی - ۱۶۲/۲

^۲. النهایه، ابن اثیر، ماده (شکی).

^۳ صحیح مسلم مسلم نیشابوری، ۴۳۳/۱ ح دار احیا التراث العربی بیروت تحقیق محمد فواد عبدالباقی. مسند احمد

حنبل، احمد حنبل ۱۰۸/۵ ح ۲۱۰۹۰ و ۱۱۰/۵ ح ۲۱۱۰۰

سنن نسائی نسائی، ۲۴۷/۱ ح ۴۹۷ مکتب مطبوعات الاسلامی حلب، طبع ۲، ۱۴۰۶ ق و سنن ابن ماجه،

ابن ماجه، ۳۲۲/۱ ح ۶۷۶ دارالفکر بیروت تحقیق محمد فواد عبدالباقی

سنن الکبری، بیهقی، ۴۳۸/۱ ح ۱۹۰۴ مکتبه دارالباز مکه مکرمه ۱۴۱۴ تحقیق محمد عبدلقادر عطاء

سلیمان بن ابی هند از خباب ابن الارث نقل کرده گفت: به رسول خدا (ص) شکوه بردیم از شدت گرما در پیشانی و کف دستهای خود به شکایت ما توجهی نکرد.^۱

۴- حدیث مذکور بعین عبارت در سنن ابن ماجه از طریق حارثه بن مغرب به نقل از

خباب بن ارت هم نقل شده است.^۲

۵- عن ابن امنکدر عن جابر شکونا الی رسول الله حرالرمضاء فلم یشکنا^۳ جابر می گوید از شدت گرما در سجده به رسول خدا شکوه بردیم ولی به شکایت ما توجهی ننمود. از حدیث جابر و خباب استفاده می شود با وجودیکه صحابه از شدت گرما در حال سجده در رنج بوده اند که به پیامبر شکوه کرده اند ولی حضرت اجازه نداده اند به غیر از خاک و ریگ به چیزی دیگری سجده صورت گیرد.

سجده بر حصیر و خمره

میدانیم حصیر قطعه بوریائی است که از شاخه و لیف خرما آنرا می ساختند و از نباتات و روئیدنی های از زمین است چنانکه خمره نیز قطعه کوچکی است که از روئیدنیهای زمین که از لیف خرما ساخته می شده است به اندازه صورت یا مقداری از صورت مثل پیشانی و بینی ترمذی در سنن خود می گوید: الخمره هو حصیر قصیر^۴ خمره عبارت از بوریائی کوچک است.

بخاری در صحیح خود می گوید: خمره حصیر صغیره تعمل من ورق النخیل سمیت بذلك لانها تستر الوجه و الکفین من حر الارض و بردها^۵ خمره حصیر کوچکی است که از برگ درختان خرما ساخته می شود و از آن جهت آنرا خمره می گویند که صورت و دستها را از گرما و سرمای زمین محافظت می کند.

^۱ سنن الکبری، بیهقی ۱۰۷/۲ ح ۲۵۰۲.

^۲ السنن ابن ماجه، ۲۲۲/۱ ح ۶۷۵ دارالفکر بیروت، تحقیق محمد فواد عبدالباقی.

^۳ میزان الاعتدال، ذهبی ۷۰/۲ ح ۱۳۲۱ دارالکتب العلمیه بیروت طبع اول ۱۹۹۵ تحقیق شیخ علی معوفی و شیخ

عادل احمد عبدالموجد، لسان المیزان - ابن حجر عسقلانی ۶۳/۲ موسسه علمی المطبوعات، بیروت، طبع ۱۴۰۶/۳

ق، تحقیق دائره المعارف نظامیه هند.

^۴ سنن ترمذی، ترمذی ۱۵۱/۲

^۵ صحیح بخاری بخاری ۱۲۵/۱

بنظر می آید این گفته بخاری درست نباشد که خمره را به اندازه ای گرفته که صورت و کف دستها را محافظت کند و شاهد بر اشتباه بخاری چیزی است که در عمده القاری شرح صحیح بخاری آمده است.

الخمره بضم الحاء المعجمه حصیر صغیر یعمل من سعف النخل و ینسج بالسیور و الخیوط وهی علی قدرها ما یوضع علیها الوجه والانف فاذا کبرت عن ذلك تسمى حصیراً^۱ خمره بضم حاء بقطه دار حصیر کوچکی است که از لیف خرما ساخته شده و با پار و پود بهم بافته می شود و باندازه ایکه دارد چیزی است صورت و بینی بر آن نهاده می شود و اگر بزرگ تر از این باشد آنرا حصیر می گویند.

مسلم در صحیح خود چنین آورده است: الخمره: قال الهروی و غیره هذه هری السجاده و هی ما یضع علیه الرجل جزء وجهه فی سجوده من حصیر او نسیجه من خوص^۲ خمره: چنانکه هروی و دیگران گفته اند همان سجاده است و سجاده همانی است که مرد قسمتی از صورت خود را در حال سجده بر آن می گذارد و برگرفته از حصیر یا بافته شده از لیف خرما باشد.

دقت شود که بر خلاف بخاری که خمره را به اندازه صورت و دستها می داند مسلم آنرا به اندازه قسمتی از صورت می داند.

ابن ماجه به نقل از النهایه ابن اثیر لغت شناس مشهور می گوید، خمره مقدار چیزی است که مرد در حال سجود صورت خود را بر آن می گذارد و برگرفته از حصیر یا بافته شده از خوص (لیف خرما) و مانند آن از نباتات و روئیدنیهای زمین است و خمره بیشتر از این مقدار نمی باشد و از آنجهت آنرا خمره نامیده اند که تارهای آن به پود آن پنهان گردیده است.^۳

با توجه به آنچه محدثین گفته و از اهل لغت مانند ابن اثیر هروی و دیگران نقل کرده اند بدست می آید که اولاً خمره قطعه کوچکی از حصیر است به اندازه بعضی یا تمام صورت و ثانیاً از نباتات و روئیدنیهای زمین است با توجه به روایاتی که عنقریب نقل خواهیم کرد که پیغمبر به طور معمول بر حصیر و خمره نماز می گذارده است

^۱ عمده القاری فی شرح صحیح البخاری، بدرالدین العینی الحنفی، ۲۹۹/۴.

^۲ صحیح مسلم مسلم نیشابوری ۲۴۴/۱

^۳ سنن ابن ماجه ۳۲۸/۱

معلوم می شود که پیامبر روئیدنیهای زمین را هم به زمین ملحق کرده و آن را از اجزاء زمین می داند بشرطی که این روئیدنیهای خوردنی و پوشیدنی نباشد چنانکه حصیر و خمره خوردنی و پوشیدنی نیست و اینک روایات جواز سجده بر حصیر و خمره را می آوریم.

۱- ابن ابی طلحه، عن انس ابن مالک، ان جدته ملیکه دعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لطعام صنعته له فاکل منه ثم قال: قوموا فلا صل لکم قال انس فقامت الی حصیرلنا قد اسودت من طول ما لبس فضحته بماء فقام رسول الله و صفقت انا والیتم ورائه، و العجوز من ورائنا فصلی لنا رسول الله (ص) رکعتین ثم انصرف^۱ انس ابن مالک گوید: جدہ اش ملیکه به صرف طعامی که آماده کرده بود رسول خدا را دعوت کرده حضرت پس از صرف غذا فرمودند برخیزید تا برای شما نماز خوانم، انس گوید: برخواسته حصیری را که در اثر استفاده دراز مدت سیاه شده بود، برگرفته مرطوب ساختم- زیر انداز قرار دادم- رسول خدا ایستاد و من در کنار یتیم پشت سراو و پیرزن پشت سر من قرار گرفته پیامبر برای ما دو رکعت نماز خوانده و سپس بازگشت، اسم این یتیم که غلام حضرت بوده ضمیر پسر سعد حمیری و پیره زن ام سلیم مادر انس بوده است.^۲ سندی در شرح حدیث گوید؛ پاشیدن آب روی حصیر برای آن بوده تا نرم شود چون بافته شده از شاخه ی درخت خرما بوده و از حدیث استفاده می شود جواز سجود بر حصیر و برهر چیزیکه از زمین می روید.^۳

۱. صحیح بخاری، بخاری ۱۴۹/۱ ح ۳۷۳ و ۲۹۴/۱ ح ۸۲۲ دار ابن کثیر یمامه، بیروت طبع ۱۴۰۷/۳ ق، تحقیق دکتر مصطفی عبدالبناء و صحیح مسلم، مسلم، ۴۵۷/۱ ح ۲۶۶، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، تحقیق محمد احمدشاکر و جمعی دیگر، و سنن نسائی، نسائی، ۸۵/۲ ح ۸۰۱ و ۵۶/۲، و مسند احمد، احمد حنبل ۱۳۱/۳ ح ۱۲۳۶۲ و ۱۴۹/۳ ح ۱۲۵۲۹ و ۱۶۴/۳ ح ۱۲۷۳، موسسه قرطبه قاهره.

۲. همان و سنن ابی داود سجستانی، ۲۲۲/۱ ح ۶۱۲ دارالفکر بیروت، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید و سنن ترمذی، ابوعیسی ترمذی ۴۵۴/۱ ح ۲۳۴ دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، تحقیق محمد احمدشاکر و جمعی دیگر، و سنن نسائی، نسائی ۸۵/۲ ح ۸۰۱ و ۵۶/۲ مسند احمد، احمد حنبل ۱۳۱/۳ ح ۱۲۳۶۲ و ۱۴۹/۳ ح ۱۲۵۲۹ و ۱۶۴/۳ ح ۱۲۷۳ موسسه قرطبه قاهره.

۳. مسند شافعی به ترتیب سندی، ۳۳۳/۰ ح ۳۱۶ و ۳۳۵/۰ ح ۳۱۲.

۲- عن انس ابن مالک، ان ام سلیم سئلت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بان یاتینها فیصلی فی بیتها فتتخذہ مصلی فأتیها فعمدت الی حصیر فنضحته بماء فصلی علیه و صلوا معه.^۱

انس ابن مالک گوید؛ ام سلیم از رسول خدا در خواست کرد تا نزد وی رفته و در خانه او نماز بخواند تا مکان نماز حضرت را جایگاه نماز خویش سازد و رسول خدا (ص) به خانه ی وی آمده ام سلیم حصیر خانه را آب پاشیده پیامبر بر آن نماز گزارد و اهل او نیز.

۳- عن انس قال صنع بعض عموئی للنبی طعاماً فقال للنبی انی احب ان تاکل فی بیتی و تصلی فیہ قال فاتاه و فی البیت فحل من هذه الفحول فامر بناحیه منه فکنس ورش فصلی و صلینا معه انس می گوید: بعضی عمو زاده گان من برای پیامبر غذای ترتیب داده بحضرت عرض کرد دوست دارم در خانه من غذا تناول کرده نماز گذارید انس گوید: رسول خدا بخانه آنها آمده و از همین حصیر های معمولی حصیری در خانه بود دستور داد گوشه از آن را جارو نموده آب پاشیدند و روی آن حضرت نماز خواندند ما نیز با آنحضرت نماز گذاریم.

ابو عبدالله ابن ماجه در تفسیر «فحل» که در روایت آمده می گوید، فحل همان حصیر است که در اثر استفاده زیاد سیاه شده باشد.^۲

۴- عن ابی التیاح عن انس بن مالک، قال کان رسول الله صل الله علیه و آله و سلم احسن الناس خلقاً فریما تحضره الصلاه و هو فی بیتنا فیامر بالبساط الذی تحته فیکنس ثم ینضح ثم یقوم فنقوم خلقه فیصلی بنا قال و کان بساطهم من جرید النخل، ابن ابی التیاح نقل کرده انس بن مالک گوید، رسول خدا بلحاظ خلقی از همه مردم نیکوتر بود چه بسا در خانه ما بود وقت نماز فرا میرسید همان زیراندازی را که رویش نشسته بود دستور میداد جارو کنند و آب پاشند و سپس بر خواسته و ما برمی خواستیم پشت سر او و برما نماز می گذارد انس می گوید: فرش ما از شاخه خرما بود^۳

۱. سنن نسائی، نسائی ۱/۲۶۷ ح ۸۱۶، دارالکتب العلمیه بیروت، طبع اول ۱۴۱۱ ق، تحقیق عبدالغفار بنداری و سید

کسری حسن.

۲. سنن ابن ماجه ابن ماجه ۱/۲۴۹ ح ۷۵۶ باب المساجد فی دود دارالفکر بیروت تحقیق محمو فواد عبدالباقی

۳. سنن الکبری بیهقی ۲/۴۳۶ ح ۴۰۷۷ مکتبه دارالباز مکه - ۱۴۱۴ تحقیق محمد عبدالقادر عطا

انس بن سیرین عن انس بن مالک ان رسول الله صل الله عليه و آله وسلم دخل بیتاً
فیه فحل فکسح ناحیه منه و رش و صلی علیه.^۱
انس ابن سیرین نقل کرده که انس مالک گوید با رسول خدا به خانه ای که در آن
حصیر سیاه شده ای گسترده بود وارد شده پس یک گوشه آن را روفته و آب پاشید و بر
آن نماز خواند.

۶- عن جابر عن ابو سعید خدری قال: دخلت علی النبی فرایتہ یصلی علی حصیر
یسجد علیه. ابو سعید خدری گوید بر پیامبر داخل شده و دیده بود که رسول خدا روی
حصیر نماز خواند و بر آن سجده می کرد.^۲

جواز سجود بر خمره

معنی خمره را قبلاً توضیح داده ایم و اینک احادیث و روایات سجده بر خمره

۱- عبدالله ابن شداد ان میمونه قالت کان رسول الله یصلی و انا حدائنه و انا حائض
ربما اصابتی ثوبه اذا سجد، قالت و کان یصلی علی الخمره^۳ میمونه همسر رسول خدا
گوید پیامبر نماز می خواند و من در کنار وی بودم در عادت ماهانه چه بسا لباس او به
من اصابت می کرد وقتی به سجده می رفت میمونه گوید و پیامبر بر خمره نماز می
گذارد.

این روایت با همین مضمون در منابع مختلف با عبارات متعدد آمده است .

۲- قاسم ابن محمد عن عایشه قالت: قال لی رسول الله نا لینی الخمره من المسجد
قالت فقلت انی حایض فقال ان حیضتک لیست فی یدک.^۴

^۱ همان

^۲ صحیح مسلم، ۳۶۹/۱ و ۲۸۴ ح ۴۵۸/۱ و ۲۷۱. دارالاحیاء التراث العربی بیروت تحقیق محمد فواد عبدالباقی سنن
ترمذی، ترمذی ۱۵۳/۲ ح ۳۳۲. دارالاحیاء التراث العربی بیروت تحقیق محمد شاکر و جمعی دیگر. سنن ابن ماجه ابو
عبدالله ابن ماجه ۳۲۸/۱ ح ۱۰۲۹. دار الفکر بیروت تحقیق محمد فواد عبدالباقی.

^۳ عمده القاری، ۱۰۸/۴ و ۲۹۹/۴ ح ۴۱۵ - صحیح البخاری - بخاری - ۱۲۵/۱ ح ۳۲۶ با اندک تفاوتی صحیح مسلم
- مسلم نیشابوری - ۴۵۷/۱ ح ۲۷۰ - دارالاحیاء و التراث العربی بیروت تحقیق محمد فواد عبدالباقی.

^۴ صحیح مسلم - مسلم نیشابوری - ۲۴۴/۱ ح ۲۹۸. دارالاحیاء و التراث العربی بیروت تحقیق محمد فواد عبدالباقی
وسنن ابن ماجه - ابن ماجه ۷۲/۱ ح ۶۳۲

به روایت قاسم بن محمد از عایشه همسر رسول خدا نقل است که فرموده رسول خدا به من فرمود از مسجد خمره را برای من بیاور تا بر آن نماز کنم او را گفتم که من در عادت زنانه خویش حایض ام فرمود: نجاست عادت زنانگی تو در دسیت نیست.

۳- عن نافع عن ابن عمر، ان رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم _ كان يصلي على الخمره و يسجد عليها^۱ - نافع نقل کرد از ابن عمر که گفت رسول خدا بر خمره نماز می خواند و بر آن سجده می کرد.

۴- عن انس ابن مالک قال كان رسول الله يصلي على الخمره^۲ به نقل ابن مالک آمده است که رسول خدا (ص) مستمرا بر خمره نماز می خواند.

۵- عن ابن عباس قال كان رسول الله يصلي على الخمره^۳ - پیامبر بر خمره نماز می خواند.

اینها مجموعه احادیثی است که جواز سجده بر حصیر و خمره را بصراحت بیان می کند و در کثرت اسناد و منابع و دلالت شکی باقی نمی گذارد که روئیده از زمین هم به زمین و اجزاء آن ملحق است بشرط آنکه خوردنی و پوشیدنی نباشند.

جواز سجود بر غیر زمین

قبل از اینکه روایات وارده در باب را ذکر کنیم تذکر نکته ای لازم است و آن اینکه نگاه کلی به مجموع روایات این بخش بیانگر این خصوصیت است که روایات مذکوره حکم شرایط اضطراری و عذر را بیان می کند مانند هر قانون دیگری از قوانین عرفی و عقلایی به این توضیح که وقتی قانونی در شرایط عادی جعل و تنظیم می شود از نظر عقلی هیچ مانعی وجود ندارد که در شرایط اضطراری و عذر آن قانون لغو و یا الحاقیه به آن نخورد همانطور یکه در بقاء عقلاء نیز قاعده همین است که وقتی قانونی را تنظیم می کند در موارد خاص از انجام آن قانون صرف نظر کرده یا بکلی آنرا بکنار می نهند یا آنکه به آن تبصره و متممی اضافه می کنند. قانون گذار شریعت الهی نیز از روش عقل و عقلا بیرون نبوده و به همانگونه عمل می کند.

۱. المعجم الکبیر طبرانی ۳۸۲/۱۲ ح ۱۳۴۱۵ مکتبه العلوم والحکم موصل طبع ۱۴۰۴/۲ تحقیق ابن الحمید السلفی .

۲. المعجم الاوسط، طبرانی، ۳۰۱/۴ ح ۴۲۶۰ و ۳۴۵/۸ ح ۸۸۲۵ دارالحریمین، قاهره، تحقیق طارق عوض الله ابن محمد، ابراهیم الحسینی.

۳. مسند احمد ابی یعلی، ۲۴۴/۴ ح ۲۳۵۷ دارالمامون للتراث دمشق طبع ۱۴۰۴ ق، تحقیق حسینی سلیم احمد .

اگر در جوامع بشری و مخصوصاً کشور های که در آنها تا اندازه حقوق بشر مراعات می شود در قانون اساسی خویش می آورند که هر دولتی روی کارمی آید باید پای بند قانون اساسی کشور بوده و آزادیهای مشروع ملت را محدود نسازد و هم چنین مجالس قانون گذاری کشور را منحل نسازد این قانونی است که در شرایط عادی ممضی و مجری می باشد ولی از نظر عقلی هیچ قبحی ندارد که به همین قانون متمم و تبصره اضافه شود که دولت روی کار آمده در شرایط بحران، اضطراب، غدر بتواند قانون اساسی را ولو برای مدتی و تا بر طرف شدن شرایط بحران تعلیق نماید و مثلاً با شنود مکالمات خصوصی افراد و امثال آن آزادی های فردی و اجتماعی را محدود یا حکومت نظامی اعلام نموده و مجلس قانون گذاری را منحل اعلام کند.

چنانکه علاوه بر حکم عقل بنا عقلا عالم نیز چنین اجازه ای داده و بلکه بدان عمل شده و می شود. در شریعت اسلام نیز قاعده همین است، اگر در شرایط عادی قانون وضع می کند که باید همه افراد مکلف می باید در سال یک ماه رمضان را روزه بگیرند یا ایهاالذین آمنو کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم^۱ ای کسانیکه ایمان آورده اید بر شما روزه واجب است چنانکه برپیشینیان، این قانون اولیه و در شرایط عادی است، ولی همین قانون در شرایط عذر و اضطرابی موقتاً لغو می شود می فرماید فمن کان منکم مریضاً او علی سفره فیده من ایام اخر یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر^۲ هر که از شما مریض یا در سفر باشد می تواند روزگار دیگری را روزه بدارد و خواست خداوند برای شما سهولت و آسانی است نه سختی با این حال باید توجه داشت که احکام و قوانین که در شرایط عذر و اضطرابی و ضرورت وضع می شوند محدود و منوط به دو امر است یکی وجود اصل شرایط اضطراب و عذر دوم محدوده و مقدار ضرورت اضطراب و عذر و اگر یکی از این دو امر محقق نشود عمل به قانون اضطرابی ناصحیح بوده و مخالفت احکام الهی تلقی می شود و گناه بزرگ بحساب خواهد آمد چه آنکه عمل بر خلاف دستور قرآن و بر خلاف سنت پیامبر است و این چیز است که

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۳.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

تمام دانشمندان اسلام بر آن اتفاق نظر دارند. باروشن شدن این مقدمه حال روایات سجده بر غیر زمین و ملحق به آن را بررسی میکنیم.

روایت انس بن مالک

۱- حدثنا ابو الوالد هشام بن عبدالملک قال حدثنا بشر بن المفضل قال حدثني غالب القطان عن بكر بن عبدالله عن انس بن مالك قال، كنا نصلی مع النبی صل الله علیه و آله وسلم فیضع احدنا طرف الثوب من شده الحر فی مكان السجود» بشر بن المفضل گوید «غالب قطان» روایت کرده است از بكر بن عبدالله از انس بن مالك گه گفت ما با پیامبر صل الله علیه و آله وسلم نماز می خواندیم و یکی از ما در جایگاه سجود از شدت گرما گوشه لباس خود را قرار می داد.^۱

روایت به عبارت مسلم چنین است حدثنا یحیی بن یحیی حدثنا بشر بن المفضل عن غالب القطان عن بكر بن عبدالله عن انس بن مالك قال كنا مع رسول الله صل الله علیه و آله وسلم فی شده الحر فاذا لم یستطع احدنا ان یمكن جبهته من الارض بسط ثوبه فسجد علیه^۲، انس گوید با رسول خدا در شدت گرما نماز می خواندیم وقتی کسی از ما توان نداشت پیشانی خود را به زمین برساند لباس خود را می گسترده بر آن سجده می کرد.

این روایت در اکثر کتب مثل صحیح بخاری، مسلم، ابن حبان و سنن ابو داود و ابن ماجه و بیهقی و مسند احمد حنبل و ابویعلی و در شرح صحاح و سنن با سندهای مختلف آمده است که بعضی این اسناد را بررسی می کنیم، هرچند بناء نگارنده در این جزوه بحث سندی نبوده و تمایلی هم ندارد ولی از آنجاییکه بررسی دقیق این روایات مشکل گشای خیلی از سوء تفاهمات بین برادران سنی مذهب و شیعی مذهب خواهد بود، خصوص در موضوع سجده برخاک و تربت امام حسین^(ع) چاره ای ندارد برخلاف میل به این مهم پردازد اگرچه بحث علمی نمی تواند در دایره مذهب و مسلک خاصی منحصر باشد، با آنها کوشش براین است که این بررسی از زبان و قلم دانشمندان غیر شیعی صورت پذیرد.

^۱ صحیح بخاری، بخاری ۱۵۱/۱ ح ۳۷۸

^۲ صحیح مسلم نیشابوری ۴۳۳/۱ ح ۶۲۰ و

صحیح ابن خزیمه، ابن خزیمه ۳۳۶/۱ ح ۶۷۵، سنن دارمی، دارمی، ۳۵۴/۱ ...، سنن ابی داود، ابی داود ۲۳۳/۱ ح

۶۶۰، مسند احمد، احمد حنبل، ۱۰۰/۳ ح ۱۱۹۸۸، سنن ابن ماجه، ابن ماجه، ۳۲۹/۱ ح ۱۰۳۳

بهر حال روایت انس هم چنانکه در هرمتنی به لفظی آمده است سندهای آن هم تفاوت دارد، در صحیح بخاری و پاره ای از صحاح و سنن با سندی آمده است که آن را صحیح دانسته اند و ما روایت را از صحیح بخاری و مسلم آوردیم.

بنظر می آید که این روایت را که بخاری و دیگران از بشر بن المفضل از غالب قطان نقل کرده و بر آن اعتماد کرده اند چندان قابل اعتماد نباشد از آن رو که در تمام این مصادر را که بعضی آنها را در پاورقی نقل کردیم همه منتهی می شود به شخصیتی بنام « غالب قطان»

عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد ابوالحیدر الجرجانی محدث خبیر و نسب شناس و راوی شناسی متبحر در کتاب الکامل فی الضعفا که در شناخت راویان حدیث و اینکه کدام یک قابل اعتماد هست و کدام نه راجع به غالب قطان چنین گوید.

غالب قطان همان غالب بن خطاف بصری می باشد محمد بن علی بنقل از عثمان گوید به یحیی بن معین گفتم غالب قطان را می شناسی او چه کسی است؟ گفت نمی شناسمش» در تعبیر دیگری می گوید احادیث او ناشناخته است... در احادیث او ضعف به روشنی نمایان است...^۱

در احادیث او ضعف به روشنی نمایان است؛ بنا بر این روایت مذکور درجه اعتبار ساقط می باشد.

۲_ روایت دیگری که مستند جواز سجده بر لباس قرار گرفته است آنی است که در مسند احمد حنبل و مصنف ابن ابی شیبیه آمده و از این قرار می باشد.

حدثنا عبدالله حدثني ابي حدثنا عبدالله بن محمد بن ابی شیبیه قال عبدالله و سمعته انا من عبدالله بن محمد بن ابی شیبیه حدثنا عبدالعزيز بن محمد در داوری عن اسماعيل بن ابی حبيب عن عبدالله بن عبدالرحمن قال جاءنا النبي صل الله عليه و آله وسلم فصلی بنا فی مسجد بئى عبدالاشهل فرأيتة و اضعاً يديه فى ثوبه اذا سجد^۲. اسماعيل بن ابی حبيب به نقل از عبدالله بن عبدالرحمن آورده که گفت پیامبر بدید ار ما آمده در مسجد بنی

^۱ الکامل فی الضعفا - ابن عدی ابو احمد جرجانی - ۷۶/۶ طبع ۳- ۱۴۰۹ ق تحقیق مختار غزوی

^۲ مسند احمد - احمد حنبل ۴/۳۳۴ ح ۱۸۹۷۳ و مصنف ابن ابی شیبیه (ابن ابی شیبیه) ۱/۲۳۸ ح ۲۷۲۸، مکتبه الرشد، ریاض، طبع ۱، ۱۴۰۹ ق، تحقیق کمال یوسف حوت.

عبدالاشهل باما نماز گذارد دیدم که دستهای خود را به هنگامیکه به سجده می رفت درون لباس خود قرار داده بود. در سنن ابن ماجه این روایت به عبارت و سند ذیل آمده است جعفر بن مسافر، حدثنا اسماعیل بن ابی اویس اخبرنی ابراهیم بن اسماعیل الأشهبی عن عبدالله بن عبدالرحمن بن ثابت عن ابیه عن جده، ان رسولی الله صلی الله علیه و آله وسلم صلی فی بنی الاشهل و علیه کساء ملتف به یضع یدیه علیه یقیه برد الحصى^۱، رسولخدا در مسجد بنی الاشهل نماز خواند و بر او کسائی بود که خود را بدان پیچیده بود و دستهای خود را بر روی آن قرار می داد تا وی را از سردی ریگها محافظت کند.

بررسی سند روایت

این حبیبه که در مسند ابن ابی شیبه^۲ آمده است همان ابراهیم بن اسماعیل اشهلی است بخاری او را در احادیثش منکر دانسته.

دارقطنی گفته است، احادیث او متروک و غیر قابل عمل است.

عبدالله بگفته ابن قطان مجهول الحال است.

عبدالرحمان پدر عبدالله را نیز بخاری در ضعفا ذکر کرده است. و بیهقی در باب (چهار تکبیر نماز عیدین) گفته ابن معین او را تضعیف کرده است و مع ذلک تعجب است از بیهقی که می گوید در اسناد او بعضی ضعفها دیده می شود در حالیکه این راوی به تمام معنی ضعیف است بلکه احادیث او اصلاً درست نمی باشد چنانکه بخاری گفته است.^۳

گذشته از این ابن ماجه هم این روایت را ضعیف دانسته می گوید، در زواید آورده است که در اسناد این حدیث ابراهیم بن اسماعیل اشهلی است که بخاری او را منکرا لحدیث دانسته و دیگران هم تضعیفش کرده اند اگر چه احمد و عجللی او را توثیق کرده باشند عبدالله بن عبدالرحمن راهم ندیدم کسی راجع به او سخن گفته یا توثیقش کرده باشد بلکه مجهول الحال است به استثنای ابراهیم، عبدالله و عبدالرحمن باقی رجال

^۱ سنن ابن ماجه - ابن ماجه ۱/۳۲۸ ح ۱۰۳۱

^۲ المصنف، ابن ابی شیبه، ۱/۳۳۸ ح ۲۷۲۸، مکتبه الرشد، ریاض طبع، ۱، ۱۴۰۹ق، تحقیق کمال یوسف حوت.

^۳ الجوهر النقی، ۲۰/۱۰۶.

روایت صحیح اند(اما بخاطر ضعف روایت به این سه نفر سجود بر گوشه لباس صحیح نبوده) و خلاصه سندی هم گفته است سجود بر خاک ثابت می باشد.^۱ تا اینجا روشن شد که احادیث سجده بر لباس اولاً ضعیف اند به آنچه بیان شد، ثانیاً از حیث دلالت سجده بر لباس را در وقت ضرورت مثل گرما یا سرما تجویز می کند گذشته از اینکه روایت نماز پیامبر در مسجد بنی الاشهل اصلاً متعرض حال سجده نمی باشد که آیا پیشانی خود را پیامبر بر زمین می گذاشته یا بر روی لباس و فقط می گوید دستهای خود را درون یا روی لباس قرار می داده است.

روایات سجود بر حاشیه عمامه

این روایات که دلالت می کند بر سجود بر عمامه از طریق ابن عباس ابوهریره، جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک در منابع حدیثی وارد شده و به جرأت می توان گفت هیچ کدام نمی تواند مجوز سجود بر عمامه باشد.

۱- روایت ابن عباس

این روایت را ابونعیم اصفهانی در ترجمه ابراهیم بن ادهم صوفی معروف آورده و دیگران هم از او نقل کرده اند.

به این سند: موسی الحافظ الصوفی الی بیدادی حدثنا لاحق بن الیهثم حدثنا بن عیسی اللمشقی حدثنا محمد بن فیروز المصری حدثنا بغیه بن الولید حدثنا ابراهیم بن ادهم عن ایه ادهم بن منصور العجلی عن سعید بن جبیر عن ابن عباس ان النبی (ص) کان یسجد علی کور المامه.^۲

سعید بن جبیر به نقل از ابن عباس آورده که او می گفت: پیامبر صل الله علیه و آله وسلم بر گوشه عمامه خود سجده می کرده است.

در باب سجود بر حاشیه عمامه روایت ابن عباس همین است که ابونعیم نقل کرده است ولی صاحب تحفه حوزی از ابن ابی شیبه روایت را که در این باب از ابن عباس نقل کرده اند به عبارتی دیگر آورده است که ربطی به سجود بر حاشیه عمامه ندارد و به نظر می آید این دو اشتباه کرده باشند. روایت را که صاحب تحفه حوزی آورده چنین

^۱ سنن ابن ماجه، ابن ماجه ۳۲۹/۱ ح ۱۰۳۲

^۲ اخلیه الاولیا ابونعیم اصفهانی، ۵۵/۸ دارالکتب العربی بیروت طبع ۴ سال ۱۴۰۵ ق تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر

۳۴۰/۱۳، مختصر تاریخ مدینه دمشق ۹۱۴/۱

است از ابن ابی شیبیه از ابن عباس پیامبر در لباسی نماز خواند که به زیادی آن از گرما و سرما خویش را محافظت می کرد.^۱

می بینیم که در این روایت بحثی از سجود بر حاشیه عمامه نیست ما این روایت را عن قریب ذکر و بررسی خواهیم کرد اما روایت را که ابونعیم از ابن عباس نقل کرده و دیگرانهم از او تبعیت کرده و به همان سند از ابونعیم ذکر کرده اند قابل عمل نمی باشد. شوگانی در نیل الاوطار می گوید: فی اسنادہ ضعف کما قال الحافظ^۲ چنانکه حافظ گفته در اسناد این روایت ضعف وجود دارد. بیهقی نیز همه روایات راجع به جواز سجود بر حاشیه عمامه را ضعیف دانسته و در آخر بحث عبارت او را خواهیم آورد.

۲- حدیث ابوهریره

اخبرنا عبدالرزاق قال اخبرنا عبدالله بن محرر قال اخبرني يزيد بن الاصم انه سمع ابوهريره يقول كان رسول الله صل الله عليه و آله وسلم يسجد على كور عماميه.^۳
عبدالله بن محرر گوید یزید بن الاصم او را خبر داده است که شنیده ابوهریره می گفت: رسول خدا بر حاشیه عمامه خویش سجده می کرده است.
همین روایت را ابن محرر از سلیمان بن موسی به نقل از مکحول هم روایت کرده است.

روایت ابوهریره نیز قابل عمل نمی باشد ابن ابی حاتم در علل خود به نقل از پدرش گوید این حدیث باطل و عبدالله بن محرر ضعیف الحدیث است.^۴

^۱ تحفه الاحوزی ۱۶۵/۳.

^۲ نیل الاوطار شوکانی ۲۸۹/۲ تلخیص الحبیر، ابن حجر عسقلانی، ۱/۳۳۵ مدینه منوره ۱۳۸۴ ق تحقیق هاشم الیمان المدنی.

^۳ المصنف، عبدالرزاق ۱/۴۰۰ ح ۱۵۶۴ المکتب الاسلامی بیروت طبع ۱۴۰۳/۳ ق تحقیق عبدالرحمن اعظمی.

^۴ العلل ابن ابی حاتم ابو محمد عبدالرحمان ابن مهران رازی، ۱/۱۷۵ دارالمعرفه بیروت ۱۴۰۵ ق تحقیق محب الدین خطیب.

نصب الرایه، ابومحمد حنفی الزلیعی، ۱/۲۸۴ دارالحدیث مصر، طبع ۱۳۵۷ تحقیق محمد یوسف ابنوری نیل الاوطار، شوکانی، ۲۸۹/۲.

تلخیص الحبیر ابن حجر عسقلانی ۱/۲۵۳ مدینه منوره، ۱۳۸۴ ق تحقیق هاشم الیمان المدنی

و به نقل دیگر این عبدالله بن محرز راوی حدیث دروغگو بوده است^۱

۳- حدیث جابر بن عبدالله انصاری

روایت جابر را ابن عدی در الکامل خود چنین نقل کرده: حدثنا احمد بن یحیی الصوفی حدثنا السید بن زید عن عمرو بن شمر عن جابر الجعفی عن عبدالرحمان بن سابط عن جابر بن عبدالله قال: رأیت رسول الله یسجد علی کور العمامه^۲ جابر ابن عبدالله گوید: دیدم رسول خدا بر حاشیه عمامه اش سجده می کرد.

این روایت نیز قابل پیروی و عمل نمی باشد. هم به نظر خود ابن عدی و هم به نظر دیگر محدثین اهل سنت چون دو تن از بزرگان رواة شیعه عمر بن شمر و جابر جعفی در سند این روایت واقع شده اند^۳. البته این روایت در نظر ما نیز قابل عمل نمی باشد نه بخاطر عمرو بن شمر و جابر جعفی بلکه بخاطر نکته دیگر که نزد اهلش معلوم است.

۴- روایت انس ابن مالک

روایت انس را عبدالرزاق در المصنف خود بطور مرسل ذکر کرده است^۴. و ابن ابی حاتم در علل خود چنین آورده است حدثنا ابی حدثنا عبدالرحمان بن بکیر بن الربیع بن مسلم حدثنی حسان بن سیاه حدثنا ثابت البنانی عن انس ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم سجد علی کور العمامه^۵ انس گوید، پیامبر بر حاشیه عمامه خود سجده کرده است. این روایت قابل اعتماد نبوده و مجوز عمل نمی باشد چون در سند آن حسان بن سیاه است که منکر احادیث^۶ و ضعیف می باشد^۷.

^۱ الدرایه فی تخریج الاحادیث الهدایه، ابوالفضل ابن حجر عسقلانی ۱۴۵/۱ ح ۱۷۰ دارالمعرفه بیروت تحقیق سید هاشم الیمانی المدنی.

^۲ الکامل فی ضعف الرجال، ابن عدی، ۱۳۰/۵ دارالفکر، بیروت، طبع سوم، ۱۴۰۹ ق تحقیق یحیی مختار غزراوی.

^۳ فتح القدیر، ۳۱۴/۱ تحفه الاحوذی شرح سنن ترمذی، ابوالعلا مبارکفوری، ۱۵۶/۳، دارالکتب العلمیه، بیروت، تلخیص الجیبیر، ابن حجر عسقلانی، ۱/۲۵۳، مدینه منوره ۱۳۸۴ ق، تحقیق هاشم ایمانی المدنی.

^۴ المصنف، عبدالرزاق، ۳۹۹/۱ ح ۱۵۶۳

^۵ اللل، بن ابی حاتم رازی، ۱۸۷/ دارالمعرفه بیروت.

^۶ همان

^۷ الدرایته فی تخریج الاحادیث الهدایه، ابن حجر عسقلانی، ۱۴۵/۱، نیل الاوطار، شوکانی، ۲۸۹/۲، فتح الباری ابن

۵- روایت ابی اوفای

این روایت را طبرانی در المعجم الاوسط خود چنین آورده است؛ حد ثنا محمد بن امیه حد ثنا محمد بن سهل حد ثنا سعید بن عنبسه عن فاید ابی الورقا عن عبدالله ابن ابی اوفای قال: رأیت رسول الله صلی الله علیه (وآله) وسلم سجدة علی کورالعمامة^۱ ابن ابی اوفای گوید دیدم رسول خدا را برحاشیه عمامه سجده کرده است. روایت ابن ابی اوفای قابل عمل و مجوز سجود بر غیر زمین نمی باشد چون اولاً؛ در سند این روایت فاید ابوالورفا می باشد که ضعیف است.^۲

و ثانیاً؛ در سند این روایات سعید بن عنبسه آمده است که هیثمی در مجمع الزوائد راجع به او چنین آورده است «این سعید بن عنبسه اگر همان سعید بن عنبسه ی رازی باشد ضعیف است و اگر غیر آن باشد او را نمی شناسم و مجهول الحال است»^۳.

۶- روایت دوم ابن عباس

این روایت همان روایتی است که پیشتر گفتیم؛ صاحب تحفه ی آحوزی در شرح سنن ترمذی به اشتباه از احادیث سجود برحاشیه عمامه نقل کرده و اصل حدیث در مصنف ابن ابی شیبیه به این سند آمده است؛ حد ثنا شریک عن حسین بن عبدالله عن عکرمة عن ابن عباس؛ ان النبی صلی الله علیه (وآله) وسلم صلی فی ثوب واحد یتقی بفضولة حرا الارض وبردھا^۴.

ترجمه روایت و ماخذ آن قبلاً گذشت. این روایت را احمد حنبل، اسحاق بن راهویه، ابویعلی موصلی، در مسانید خود آورده و طبرانی هم در معجم الاوسط صاحب تحفه ی آحوزی به نقل از مجمع الزوائد هیثمی گفته رجال احمد صحیح است.^۵ با این حال نمی شود به این روایت اعتماد کرد و آن را مستند حکم شرعی قرار داد چون به نقل ابن معین و نسائی و ابن مدینی حسین ابن عبدالله که در سند این روایت

۱. المعجم الاوسط طبرانی، ۱/۱۷۰ ح ۷۱۸۴.

۲. تلخیص الحبیر، ابن حجر عسقلانی، ۱/۲۵۳ و نیل الاوطار، شوکانی، ۲/۲۸۹.

۳. مجمع الزوائد، هیثمی، ۲/۳۰۹ ح ۲۷۵۶.

۴. المصنف، ابن ابی شیبیه، ۴.

۵. تحفة الاحوذی، ابوالعلاء مبار کفوری، ۳/۱۵۶.

است، فرزند عبیدالله ابن عباس ابن عبدالمطلب هاشمی مدنی و مکنی به ابو عبدالله بوده و ضعیف می باشد.^۱

اینها مجموعه روایاتی بود که مستند سجود بر حاشیه عمامه قرار داده شده و دیدیم که هیچ یک اعتبار ندارد.

وچنانکه قبلاً گفتیم عبارت بیهقی را هم در این خصوص خواهیم آورد، عبارت بیهقی که دیگران هم از او گرفته اند این است هیچ یک از روایات جواز سجود بر عمامه صحت ندارد و صحیح ترین آنها چیزی است از حسن بصری روایت شده آن هم حکایت حال اصحاب است^۲ نه روایت از رسول خدا

روایت حسن بصری را عبدالرزاق در المصنف خود چنین نقل کرده است (عن هشام بن حسان عن الحسن قال ادرکنا القوم و هم یسجدون علی عمامهم و یسجد احد هم و یدیه فی قمیصه)^۳ میدانیم که حسن بصری از تابعین است و نه از صحابه و در گذشته یاد آور شدیم که کسانی مثل علی بن ابی طالب عبدالله بن عمر و بزرگانی دیگر از صحابه بر خلاف این نظر بوده اند چنانکه خود عبدالرزاق در همان صفحه احادیث مخالف این نظر را نقل کرده است.

شاهد بر کذب

چنانکه بیهقی گفته است هیچ یک از این روایات صحت ندارند و قابل عمل نمی باشند و شاید مورد انکار شدید صحابه رسول خدا بوده که سازندگان این احادیث خواسته اند به یک نحوی به این احادیث مقبولیت بخشند و لذا دست به ساختن روایاتی زده اند که مادر بچه مرده هم به آن می خندد به نمونه هایی از این روایات توجه کنید که محدثین و دانشمندان اینها را جمع آوری کرده و جزء روایات جعلی و ساختگی قرار داده اند.

۱_ قال ابن عدی، حدثنا ابن قتیبه العیقلانی حدثنا ابراهیم بن عبدالله بن همام حدثنا ابو عبیده الحداد عن حمید عن انس رضی الله عنه مرفوعاً صلاة علی کور العمامة یعدل

^۱ . نسب الرايه لاحادیث الهدایه، ابومحمد حنفی زیلعی ۲۸۴/۱، دارالحدیث مصر، طبع ۱۳۵۷ ق، تحقیق محمد یوسف البنوری.

^۲ . السنن الکبری بیهقی، ۲/ ۱۰۶ ح ۲۴۹۷

^۳ . المصنف، عبدالرزاق، ۱/ ۴۰۰ ح ۱۵۶۷

ثوابها عندالله غزوة فی سبیل الله ابو عبیده حداد از حمید و او از انس روایت کرده است که نماز بر گوشه عمامه معادل جهاد در راه خدا می باشد.

۲- حد ثنا محمد بن الحسن بن قتیبہ حد ثنا ابراهیم بن عبدالله بن همام اخیرنا عبدالواحد بن واصل ابو عبیده الحداد عن حمید الطویل عن انس بن مالک قال قال رسول الله (ص) صلاة علی کور العمامه يعدل ثوابها غزوة فی سبیل الله . ترجمه حدیث به سند پیشتر گذشت.

دهها حدیث دیگر شبیه آنچه بیان شد اختراع شده است که فقط به نمونه ای اکتفا کرده و در این خصوص عبارت تذکره الموضوعات را نقل می کنیم و بقیه را ارجاع میدهیم به کتب حدیثی باب « اللباس و تنظیفه »

الف : از عبدالله بن عمر روایت شده فرزندم دوست بدار عمامه را، عمامه بگذار بدین وسیله بزرگ و محترم می شوی ، بزرگ منش میگردی و شیطان تو را نخواهد دید مگر آنکه بگریزد ، شنیدم پیامبر می فرمود ، نماز با عمامه معادل ۲۵ نماز بدون عمامه است و نماز جمعه با عمامه معادل هفتاد نماز جمعه بدون عمامه می باشد.

ابن حجر گوید؛ این حدیث جعلی است بدانجهت که در سند آن عباس بن کثیر است که مجهول الحال می باشد و روایت ثواب نماز بر حاشیه عمامه معادل جهاد در راه خداست از جعلیات ابراهیم (بن عبدالله) است و روایت نماز در عمامه ده هزار برابر ثواب دارد از جعلیات ابان است که در سند روایت است و او متهم است ، چنانکه در مقاصد آمده است.

ب : از جابر روایت شده که لباس را قات کردن - تا کردن - باعث راحتی است ، در حدیث دیگر آمده است ، لباس های خود را قات - تا - کنید تا روح لباس ها بداخل آن برگردد چونکه شیطان وقتی لباس را قات شده ببیند آنرا نخواهد پوشید و اگر آنرا باز شده ببیند آنرا می پوشد.

۱. لسان المیزان ، ابن حجر عسقلانی ، ۱/ ۷۳ ح ۱۹۴ موسته الاعلمی لمطبوعات ، بیروت طبع سوم ۱۴۰۶ ، تحقیق دائرةالمعارف نظامیه هند و الفوائد المجموعه ، ۱/ ۸۸ ، تذکره الموضوعات ، ۱/ ۱۶۸ ، میزان الاعتدال ، ۱/ ۱۶۳ ، کامل فی ضعف الرجال ، ۱/ ۲۷۳.

لباسهای خود را قات کنید تا جن آنها را نپوشد و چرک نگردد.^۱
روح لباس چیست؟ چگونه است؟ اگر لباس قات شده باشد چه قدرتی پیدا می کند
که شیطان از او گریزان میشود؟ اگر قات نشده باشد روح به کجا می رود؟ چگونه می
شود این روایات را در ترازوی عقل سنجید؟ قضاوت با عاقل است.

به هر حال سجده بر حاشیه عمامه با تمام احادیثش کذب و از موضوعات است و
شاهد کذب علاوه بر ضعف سند، همین احادیثی است که میگوید نماز بر حاشیه عمامه
معادل جهاد در راه خداست گذشته از اینها در مقابل این احادیث مجوزه سجود بر
حاشیه عمامه احادیثی است که از نظر سند قویتر و از نظر متن محکمتر و در عدد بیشتر
اند به بعضی از این احادیث نظر می اندازیم.

و قبل از بیان ان احادیث روایتی را می آوریم که در جمله روایات مجوز سجود بر
عمامه بیشتر بیان نکردیم تا تقابل این احادیث روشن شود.

حدیث عبدالله بن عمر، حد ثنا محمد ابن ابراهیم بن عبدالرحمن حد ثنا ابوبکر احمد
بن عبدالرحمن بن ابی الحصین الانظرطوسی قدم علینا دمشق حد ثنا کثیر عبید الامام
بحمص حد ثنا سويد عن عبیدالله بن عمر عن نافع عن ابن عمر ان النبی کان یسجد علی

کور العمامه^۲

ابن الحصین انظر طوسی که بدمشق آمده بود گوید: کثیر عبید امام جامع شهر
حمص به نقل از سويد آورده است که عبیدالله بن عمر از نافع و او از ابن عمر نقل کرده
است که پیامبر بر عمامه سجده می کرده است.

در برابر این حدیث باز روایتی است که از فرزند خلیفه نقل شده به این سند
عبدالرزاق عن عبیدالله بن عمر عن نافع ان ابن عمر کان یکره ان یسجد علی کور عمامته
حتی یکشفها^۳

۱. تذکره الموضوعات، ابن حجر عسقلانی، ۱/ ۱۱۸۶ با تصرفی اندک و الفوائد المجموعه، علی بن محمد
شوکانی، ۱۸۸/۱ مکتبه الاسلامیه، بیروت طبع ۱۴۰۷/۳ تحقیق عبدالرحمان یحیی العلی

۲. الفوائد، تمام ابن محمد رازی ابوالقاسم، ۱/ مکتبه الرشد، ریاض، طبع ۱/ ۱۴۱۲ تحقیق حمدی عبدالمجید
سلفی مختصر تاریخ دمشق ۱/ ۳۶۵

۳. المصنف، عبدالرزاق، ۱/ ۴۰۱ ح ۱۵۷۰ المصنف، ابن ابی شیبیه، ۱/ ۲۴۰ ح ۲۷۵۷

عبید الله بن عمر به نقل از نافع آورده که عبد الله بن عمر کراحت داشت بر حاشیه عمامه سجده کند مگر آنکه آنرا کنار می زد.
اولاً؛ چگونه می شود فرزند خلیفه از برادر خود نقل نکند.

ثانیاً؛ عملی را از زبان پیامبر فرزند خلیفه نقل میکند که خود به آن عمل نمی کند.
و خلاصه همین نافع دو روایت متناقض را از فرزند خلیفه روایت کرده است چگونه

امکان دارد؟ قضاوت با خواننده است.

۲- حدیثنا ابوبکر قال حدثنا حماد بن خالد عن معاوية بن صالح عن عياض ابن عبد الله القرشي قال رأى النبی صلی الله علیه و (آله) وسلم رجلاً یسجد علی کور عمامته فاومأ بیده ان ارفع عمامتک فاوماً الی جبهته^۱ عياض بن عبد الله گوید، پیامبر (ص) مردی را دید که بر حاشیه عمامه خویش سجده می کرد پس رسول خدا (ص) بدست اشاره فرمود که عمامه خویش بر طرف کن و اشاره نمود به پیشانی او.

۳- اخرج ابو داود فی المراسیل عن صالح بن حیوان السبائی ان رسول الله صلی الله علیه و (آله) و سلم رای رجلاً یسجد الی جنبه و قدا تم علی جبهته فحسر عن جبهته^۲ صالح بن حیوان سبائی گوید؛ پیامبر مردی را در کنار خود دید که سجده میکرد در حالیکه عمامه او بر پیشانی اش بود پس عمامه را زای پیشانی وی برگرفت.

بیهقی در سنن حدیث عیاض بن عبد الله را شاهد بر حدیث صالح بن حیوان قرار داده است و آنرا تأیید نموده است.^۳

۴- و کیع عن اسرائیل عن عبدالاعمری عن ابن ابی لیلی عن علی قال؛ اداکان احد کم یصلی فلیحسر العمامه عن جبهته.^۴

ابن ابی لیل از علی علیه السلام آورده که فرمود؛ وقتی کسی از شما نماز بخواند می باید که عمامه را از پیشانی خود کنار زند.
فلیحسر صیغه امر و دلالت بر وجوب دارد.

المصنف، ابن ابی شیبیه، ۱/ ۲۴۰ ح ۲۷۵ و تلخیص الحبیر، ابن حجر عسقلانی، ۱/ ۲۵۳، مدینه منوره ۱۳۸۴ ق،

تحقیق سید عبدالله هاشم البیانی، و نیل الاوطار، شوکانی، ۲/ ۲۸۹، و السنن الکبری - بیهقی، ۲/ ۱۰۶.

^۲ السنن الکبری، بیهقی، ۲/ ۱۰۶..

^۳ همان.

^۴ همان.

رفع اشکال

ممکن است کسی بگوید؛ روایتهای دلالت کننده بر بطلان سجود بر عمامه هم ممکن است ضعیف باشند و غیر قابل عمل.

جواب این است که این روایات بحدی از کثرت است که در بتن آنها روایت قوی و قابل عمل هم می باشد و به اصطلاح ضعف در بعضی از روایات موجب رفع بُد از همه روایات نمیشود و اگر گفته شود در روایات جواز سجود بر «کور عمامه» هم هم‌تن سخن قابل پیاده شدن است پس راه چاره چیست؟

اگر چه در مقدمه این نوشتار گفته ایم تا حد امکان از اصطلاحات علمی و استدلالات فنی دوری می‌گزینیم ولی چاره نداریم برای رفع این اشکال مقداری توضیح ارائه کنیم به این بتان، دانشمندان علم اصول گفته اند اگر لفظ و عبارت مطلق بود و در مقابل آن لفظ یا عبارتی مقتد بود مطلق را حمل بر مقتد نموده و بتن دو عبارت در صورتیکه از حکتم آگاه صادر شده باشند جمع می‌کنند مثلاً یک شخص حکتم آگاه به فنون کلام میگویند؛ برای رفع تشنگی آب بتاز دارم و در مجلس دیگری بگویند آب باران بتاورئند، نوکرش رفته و آب باران تهته کند بهر دو دستور گوئینده عمل شده است و هیچ کدام از دو جمله گوینده نا اجراء نمانده است درست همانند احادیث جواز سجود بر حاشیه عمامه بطور مطلق بتان می‌کند سجده جائز است بر عمامه چه عذری از گرما و سرما یا باران و گل باشد یا نباشد.

روایات عدم جواز سجده بر عمامه می‌گویند سجده در فرضی جائز است که عذری مانند گرما یا سرما یا باران باشد، چنانکه در روایت دوم ابن عباس صراحت داشت که پتامبر^(ص) در لباسی نماز خواند که به زینادی ان خود را از گرما و سرما حفظ می‌کرد. بنابر این مجموع روایات وارده در موضوع سجده بر کور و حاشیه عمامه با توجه به بتانی که ما کردیم میشود به سبک روایاتی که قبلاً بیان کردیم مبسوط بر جواز سجده بر لباس در فرض عذر مانند روایت انس بن مالک، ابن حبیب و دیگران، رجوع شود بصفحه ۲۰. شوکانیهم در نیل الاوطار به همین صورت بین روایتهای جواز سجود بر حاشیه عمامه و روایات عدم جواز سجود بر حاشیه عمامه جمع کرده است ولی او گفته این

روایتهای جواز سجده بر عمامه اگر اصلاتی در معتبر بودن خویش داشته باشند^۱ معلوم میشود که او اصلاً این روایات را چنانکه بیان کردیم مدار اعتبار نمیداند. حال نگاهی اندازیم در عمل صحابه در خصوص سجده بر حاشیه عمامه این ابی شیبه در المصنف خود روایاتی را نقل کرده است که از مجموع آنها بر می آید که عبدالرحمن بن زید، سعید بن مسیب، حسن بصری، بکر مزنی، مکحول و زهری قائل بوده اند که سجده بر عمامه جایز می باشد در مقابل کسانی مثل علی بن ابی طالب، عبدالله بن عمر فرزند خلیفه دوم، عباد بن صامت، ابراهیم، ابن سیرین، میمون بن مهران، عمر بن عبدالعزیز، و جمعه ابن هبیره سجده بر عمامه را جایز نمیدانسته اند^۲ تا جائیکه «جمعه بن هبیره کسی را دید که کلاه خود و عمامه ای داشته چهر خود را بدان پوشانده بود سجده می کرد مغفوره و عمامه او را از سرش بر گرفته پشت سر انداخت»^۳.

نتیجه

در موضوع سجده تا کنون به این نتیجه رسیدیم تعداد زیادی از روایات چه آنها که بطور مطلق زمین را مسجد و سجده گاه و طهور میدانند مانند احادیث جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً، چه روایاتی که سجده بر اجزاء زمین مثل خاک، ریگ، سنگ بعنوان مصداق زمین بیان کردند یا روایات جواز سجده بر حصیر و خمره که روئیدنهای زمین اند به شرطیکه خوردنی و پوشیدنی نباشد - چنانکه قبلاً توضیح دادیم یا روایاتی که در آنها تأکید شده بود بر اینکه بینی مانند پیشانی باید بر زمین و اجزاد زمین قرار گیرد همگان فقط سجده بر زمین و اجزأ آن یا ملحق به آن را اجازه میداد و بس حتی وقتی صحابه از گرمای ریگها شکوه کردند پیامبر به شکایت آنها توجهی نفرمود در مقابل پاره از روایات بود که در گرما یا سرما و باران و مانند آن در شرایط اضطراب سجده بر لباس را تجویز می کردند و ما این دسته روایات را بررسی کردیم و دیدیم که سند اکثر آنها خدشه دار بوده است که نمی شود احکام شرعی را بر مبنای چنین روایات ضعیفی بنا کرد و آنها را مستند حکم شرعی قرار داد.

۱. نیل الاوطار - شوکانی - ۲۸۹

۲. المصنف، ابن شیبه، ۱/ ۲۴۰ احادیث ۲۷۴۷ تا ۲۷۶۶. المصنف، عبدالرزاق، ۱/ ۳۹۹ احادیث ۱۵۶۳ تا ۱۵۷۰.

۳. المصنف، ابن شیبه ۱/ ۲۴۰ ح ۲۷۶۶.

نظریه خلیفه دوم و موضوع سجده

باقی مانده روایات چندگانه ایست که فتوا و نظر خلیفه دوم است و حدیث رسول خدا (ص) نمی باشد.

۱- عبدالرزاق عن محمد بن الاعمش عن مسیب بن رافع عن عمر ابن الخطاب قال، من اذاه الحر يوم الجمعة فليسط توبه فليسجد عليه و من زاحمه الناس يوم الجمعة حتى لا يستطيع ان يسجد على الارض فليسجد على ظهر رجل، از مسیب بن رافع روایت شده است که عمر بن خطاب گوید آنکه را روز جمعه از حرارت و گرما آزار میرسد می باید که لباس خویش گسترده و بر آن سجده برد، و آنکه را ازدهام مردم در روز جمعه مانع میشود که بر زمین سجده کند می باید بر پشت آدمی دیگر سجده کند.^۱

۲- عن الزیوری عن ابی اسحاق عن الشعبی ان عمر قال اذا اشتد الزحام يوم الجمعة فليسجد احدكم على ظهر اختيه.^۲

۳- عبد الرزاق عن التوری عن منصور عن ثقیل عن ابراهیم قال قال عمر اذا اذی احدكم الحر يوم الجمعة فليسجد على توبه.^۳

۴- عبدالرزاق عن عمر عن ابن طاووس عن ابیه قال اذا اذی احدكم الحر يوم الجمعة فليسجد على توبه.^۴

۵- عبدالرزاق عن الزیوری عن اعلاء عن مجاهد قال اذا كان الزحام فليسجد على رجل و ان لم يطق ان يسجد على رجل مكث حتى يقوم القوم ثم يسجد و يتبعهم^۵

تحلیل این روایات

با توجه به ترجمه روایت نخست معنی باقی روایات روشن است، این روایات با قطع نظر از سند آنها مجموعاً دو نکته را بیان می کند یکی اینکه ازدهام و حرارت عذر است. دوم؛ این که شرط جواز سجده بر لباس و بر پشت آدمی برای اینکه حرارت و ازدهام عذر به حساب آیند فقط در ظرف روز جمعه است، بنا براین توسعه دادن این

^۱. المصنف، عبدالرزاق / ۱ / ۳۹۸ ح ۱۵۵۷

^۲. همان

^۳. همان ح ۱۵۵۸

^۴. ح ۱۵۵۹

^۵. ح ۱۵۶۰

حکم در غیر فرض مذکور احتیاج به دلیل دارد و گرنه بدعت و حرام است و ما غیر از این روایاتی که بیشتر بیان کردیم دلیل دیگری نداریم. گذشته از این از نظر سند روایت مسیب ابن رافع^۱ که نخستین روایت در این باب بود قابل اعتماد نمی باشد بدانجهت که (مسیب بن ابی رافع^۲ که در سند این روایت واقع است ... اگرچه تابعی ثقة است ولی روایت او از خلیفه ی دوم نادرست است، زیرا؛ او به قول دوری از ابن معین^۱ جز از براء، ابن عباس، و عامره بن عبده از هیچ یک از صحابه روایت نکرده است.^۲

اما روایت دوم روایت ابراهیم قابل اعتماد نیست چون ممکن است مستند باشد به همان روایت مسیب، زیرا خود ابراهیم احتمال دارد ابراهیم نخعی باشد و چنانکه خواهیم گفت خود او به این گفته عمل نکرده است، اما روایت سوم روایت شعبی است و روایت چهارم و پنجم هر سه ممکن است مستند باشند به روایت نخست که دیدیم قابل اعتماد نبود. و در گذشته بیان کردیم شخصیت هایی مثل علی ابن ابی طالب^ع، ابن عمر فرزند خلیفه دوم، عباده ابن صامت، ابراهیم - پیش گفته - ابن سیرین، میمون بن مهران، عمر بن عبدالعزیز و جعده بن هبیره سجده بر غیر خاک را جایز نمی دانستند.

عمل و فتوای صحابه و تابعین

از مجموع آنچه گذشت از احادیث رسیده از پیامبر خدا^(ص) این حقیقت روشن شد:

- ۱- که به مفاد احادیث جعلت لی الارض مسجدا و طهورا اصل در سجده آنست که بر زمین باشد یا به مفاد روایات جواز سجود بر حصیر و خمره بر چیزی باشد که ملحق به زمین است مانند: نباتات غیر خوردنی و پوشیدنی.
- ۲- در فرض اضطرار و عذر مانند سرما، باران، گرما و بقول خلیفه دوم بنابر آنچه از او روایت شده از حرام جمعیت در روز جمعه میشود بر لباس یا بر پشت آدمی دیگر سجده کرده حال باید دید صحابه صالح چگونه عمل می کردند؟ و یا فتوای آنها در مسئله چیست؟

۱. تاریخ ابن معین به روایت دوری، یحیی ابن معین ابوزکریا، ۴/ ۱۹، مرکز البحت العلمی و احساء التراث الاسلامی مکه مکرمه - طبع ۱۳۹۹ق، تحقیق احمد محمد نور سیف.

۲. تهذیب التذیب ۱۰/ ۱۳۹

در گذشته بیان کردیم که علی بن ابی طالب و جمعی دیگر بر حاشیه عمامه سجده نمی کردند.

۱- عبدالرزاق از ابن عیینه نقل کرده است و او از مالک بن مغول و او از کسی که از شریح بن هانی شنیده که از پدرش روایت کرده از ام المومنین عایشه که فرموده؛ هر گز ندیدم رسول خدا در حال سجود چهره خود را به هیچ چیز محافظت کند.^۱

۲- عبدالرزاق از محمد بن راشد از عبدالکریم ابی امیه آورد، که او گوید که ابوبکر صدیق سجده می کرد و یا نماز می خواند بر روی زمین در حالیکه خود را بدان می چسپانند.^۲

۳- از ثوری از عبد الکریم جزری از ابی عبیده روایت شده که گفت؛ ابن مسعود سجده نمی کرد یا نماز نمیخواند ه جز بر روی زمین^۳

۴- ثوری از عبدالعزیز بن دینار آورده که ابن عمر بر خمره سجده می برده است و به سند دیگر نیز به نقل از مالک از نافع از ابن عمر این حکایت را آورده است.^۴

۵- عبدالرزاق عن الثوری عن الزبیر عن ابراهیم انه ساله ایسجد علی کور العمامه فقال اسجد علی جبینی احب الی^۵ زبیر از ابراهیم «نخعی» آورده است که از او پرسیدم آیا بر حاشیه عمامه می شود سجده کرد؟ گفت: بر پیشانیم سجده کنم دوست تر دارم.

۶- عبادة بن صامت وقتی به نماز می ایستاد عمامه خویش را بر میداشت^۶

۷- ابن عیینه گوید؛ شنیدم از رزین مولی بن عباس می گفت؛ علی بن عبدالله بن عباس بمن می نوشت که از سنگهای مروه برای من بفرست تا بر آن سجده کنم.^۷

^۱ المصنف، عبدالرزاق، ۱/ ۳۹۸ ح ۱۵۵۵ و ۱/ ۳۹۷ ح ۱۵۴۷ و ۱۵۴۸ و ۱۰۰۳/۱۰۰۲

^۲ همان.

^۳ همان.

^۴ همان.

^۵ المصنف، عبدالرزاق، ۱/ ۴۰۱ ح ۱۵۶۸ و المعنی ابن قدامه، ۵۹۳/۲، دارالفکر بیروت، طبع ۱، ۱۴۰۵ ق والمصنف ابن ابی شیبه ۱/ ۲۴۰.

^۶ المعنی ابن قدامه، ۵۹۳/۲

^۷ الطبقات الكبرى، ابن سعد، ۶/ ۵۳ المصنف، عبدالرزاق، ۲/ ۸۳، المصنف، عبدالرزاق، ۲/ ۸۳، المصنف، ابن ابی شیبه ۲/

۸- ابراهیم نخعی بر حصیر نماز می خواند و بر خاک سجده می کرد.^۱
 ۹- نافع از عبدالله بن عمر روایت کرده است که بر آنچه پیشانی خود را می گذاشت دستهای خود را نیز بر آن می گذاشت چه بسا او را در روزهای به شدت سرد دیده بودم که دستهای خود را از لباسی که داشت بیرون آورده بود تا بر روی ریگ بگذارد.^۲
 از مجموع آنچه روایت کردیم بدست می آید که سجده بر روی زمین شیوه مستمر صحابه و تابعین بوده و فقط در سرما یا گرما بر لباس یا عمامه سجده می کردند ، حال باید دید نظریه فقها درین خصوص چیست؟

اقوال فقها در سجود بر زمین

در احکام الاحکام چنین آمده است و در این حدیث - حدیث انس در طرح ثوب وقت گرما- دلیل است بر اینکه مباشرت زمین به پیشانی و دستها اصل اولی است ، از آنجهت که بسط ثوب معلق شده است به عدم قدرت بر سجده بر زمین و از این تعلیق فهمیده میشود که قاعده و آنچه که عادت (صحابه و مسلمین) بوده عدم گستردن لباس در حال سجود بوده است.^۳

در نیل الاوطار شوکانی چنین آمده است « حدیث انس » دلالت می کند بر جواز سجود بر لباس از جهت محفوظ ماندن از گرمی زمین و در این حدیث اشاره به این است که مباشرت زمین هنگام سجود قانون است از آنجهت که معلق شده است گستردن لباس به عدم قدرت بر سجود بر زمین^۴ در مجموع الفتاوی ابن تیمیه حرانی آمده است ، سجود رسول خدا(ص) بر گل بوده است از آنجهت که مسجد به شاخه های خرما مسقف شده بود و از آن باران می بارید و مسجد هم که از جنس زمین بوده چه بسا در مسجد ریگ قرار میدادند همانطوریکه در سنن ابی داود آمده عبدالله بن احارث گوید ؛ از این عمر پرسیدم راجع به ریگهای که در مسجد است او گفت ؛ یک شب باران باریدن گرفت و زمین مسجد گل آلود شد هر که بدامن خود ریگ آورده زیر انداز

۱. تحفه الاحوذی ، ابوالعلا مبارکفوری ۲۷۳/۱ ، سنن الکبری ، بیهقی ، ۱۰/۷/۱ ح ۲۵۰۴

۲. کنز العمال ، منقی هندی ، ۸۳/۸

۳. احکام الاحکام ، ۳۰۰/۱ ،

۴. نیل الاوطار، شوکانی، ۲۸۹/۲

خود ساخت چون پیامبر نماز را به پایان برد فرمود؛ چه خوب کاری شد.... پس روشن شد که اصحاب رسول خدا بر خاک و ریگ سجده می کردند.^۱

ابن حجر در تلخیص الحیبر آورده حدیث (انس) دلالت دارد که اصحاب در حال اختیار پیشانی خود را به زمین می چسپاندند و در وقت حاجت مثل گرما خود شان را بواسطه حایل محافظت می کردند.^۲

اینها بعضی از فیاوای دانشمندان اهل سنت بود که بصراحت سجده بر زمین را اعلام کرده و سجده بر غیر زمین را در فرض اضطراری و عذر مثل گرما و سرما و... روا می دانستند.

وضعیت سجود امروز

در اوائل این نوشتار و در مقدمه گفتیم که عبادت در اسلام توقیفی است به این معنی که در انجام تکلیف باید مکلف از آنچه دستور خداوند (ج) و رسول است قدم فراتر نینهد اکنون این مطلب را هم اضافه می کنیم که اگر ضرورت اقتضاً کرد که ما از قانون اولیه که سجده بر زمین است دست برداشته و بر لباس سجده کنیم این موارد ضرورت باید به اندازه موارد ضرورت باشد و نه فراتر از آن و به اصطلاح فنی الضرورات تنقذر بقدرها، آنچه از موارد ضرورت بتان شده است در زبان رسول اکرم و سنت رسول خدا (ص) عبارت از باران، گرما، سرما و به بیان خلیفه دوم ازدحام در روز جمعه که بر لباس و حتی بر پشت انسانی دیگری می توان سجده کرد.

چیزی که امروزه در جوامع مسلمین باور شده است و به عنوان دستور دینی و سنت رسول خدا (ص) بدان عمل می کنند تحت هر شرایطی و لو عذری از قبیل باران یا گرما و سرما یا ازدحام هم نباشد باز بر لباس یا بر جای نماز هائیکه از هر ماده از مواد مثل پنبه ابریشم و مواد نفتی می سازند و حتی بر فرشهاییکه بافته شده سجده می برند در حالیکه هیچ یک از اینها سنت رسول خدا نمی باشد و بلکه می توان گفت بدعت است چه آنکه سنت رسول خدا (ص) در درجه نخست سجده بر خاک و ریگ و سنگ بوده است و بعد ها روئیدنی های زمینی مانند حصیر و خمره هم به زمین ملحق گردیده است و در

^۱ مجموع الفتاوی، ابن تیمیه حرانی، ۲۲ / ۱۶۵

^۲ تلخیص الحیبر، ابن حجر عسقلانی، ۱ / ۲۵۳

از منہ بعد تر سجده بر پشت انسان دیگر آنهم در فرض ازدحام روز جمعه بنا بر آنچه از گفته خلیفه دوم نقل کردیم.

نگارنده در سفر حج بارها و بارها شاهد بوده است که وقتی در مسجد الحرام نماز جماعت بر پا میشد با آنکه نماز گذاران می توانستند چند متر عقب تر آمده و در شرایط عادی بر سنگ فرش مسجد الحرام سجده کنند ولی در همان جای خود ایستاده و حتی بدون آنکه به اندازه سجده یا حتی به اندازه رکوع خم شوند بر پشت انسان دیگر سجده می کردند در حالیکه گمان نمیکنم سنت رسول خدا (ص) و یا دستور خلیفه دوم و حتی فقهای مسلمین چنین چیزی را اجازه داده باشند بلکه حیی از تابعین کسانی بوده اند که بر پشت انسان دیگری سجده نمی کردند، عبدالرزاق به نقل از ابن جریر آورده است که از عطا نقل کرده گفت هر گاه حرارت اذیتم کند پروائی ندارم که بر لباس خویش سجده کنم اما بر انسان دیگری سجده نخواهم کرد.^۱

به هر حال وضعیت امروزه، چنان است که بر هر چیزی حتی بر فرشهای بافته شده از مواد نفتی و جانمازهای پلاستیکی و... سجده رایج شده و در حقیقت شعار بعضی مسلمین شده است و سجده بر خاک یا چیزهاییکه ملحق بخاک است مثل نباتات در صورتیکه غیر خوردنی و غیر پوشیدنی باشد مشخصه تشیع گردیده است و اگر می بینید کسی بر خاک یا برگ درخت و امثال آن سجده می کنند قضاوت این است که او شیعه است. در حالیکه سنت رسول خدا (ص) همین است و لذا می بینیم شخصیت های بزرگ صدر اسلام مانند مسروق بن اجماع وقتی به سفر می رود حتی در کشتی پاره خشتی را با خود می برد و بر آن سجده می کند.^۲ عمر بن عبدالعزیز با اینکه خمره هم در اختیار داشت خاکی را آورده و روی خمره می نهاد و بر خاک سجده می کرد و از عروه بن زبیر و دیگران روایت شده است که کراهت داشتند جز بر زمین بر چیزی دیگری نماز بخوانند.^۳

^۱. المصنف، عبدالرزاق، ۱/ ۳۹۹ ح ۱۵۶۱

^۲. الطبقات الکبری - ابن سعد - ۶/ ۵۳، المصنف، عبدالرزاق - ۲/ ۵۸۳ باب من یحمل لینه فی السیفینه .

^۳. شرح احوزی لجامع الترمذی، المبارکفوری، ۱/ ۲۷۲ - فتح الباری، شرح صحیح بخاری ۱/ ۴۱۰

نتیجه نهائی

تا کنون آنچه از روایات وارده از رسول خدا (ص) و عمل ایشان و صحابه صالح و تابعین نیکو کار آنها بدست آمد این است که در موضوع سجده می توان گفت مراحل چهار گانه ای را طی کرده است .

۱_ سجده بر زمین و اجزاء زمین مثل خاک، ریگ، سنگ، بر اساس روایاتی که نقل کردیم مانند جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً، یا احادیثی که از جابر و دیگران روایت شده است که در گرما ریگ ها را در کف می گرفتند تا سرد شود و بر آن نماز بخوانند.
۲_ سجده بر آنچه از زمین روئیده است مانند حصیر و خمره .

۳_ سجده بر لباس و حاشیه عمامه در صورت عذر و اضطرار چیزی که امروز بر خلاف دستور مقرر، حتی در شرایط غیر اضطرار و گذر بدان عمل می شود و مردم در شرایط عادی بر لباس، عمامه، سجاده های بافته شده حتی از مواد نفتی و غیر نفتی از مواد شیمیائی سجده می کنند و این شعار طایفه از مسلمین شده است و این پرسش را بر می انگیزد چیزیکه در شرایط اضطرار و عذر تشریح شده چگونه جای حکمی را گرفته است که در شرایط عادی وضع شده و عبارت بوده از سجده بر زمین و اجزاء آن .

۴_ سجده فقط بر زمین و اجزاء آن یا چیزیکه از نباتات زمین و غیر قابل خوردن و پوشیدن باشد که این خصیصه امروز شعار و مشخصه تشیع گردیده است ، و این چیز است که شیعیان از سنت رسول خدا - سنت اولیه او که نه نسخ شده و نه تبدیل و از احادیث ائمه اهل بیت و عبرت رسول خدا آموخته و بدان عمل می کنند .

آری! سجده بر خاک می کنند خاکی که از آن آفریده شده اند و بسوی آن باز می گردند و دوباره از آن بر انگیخته می شوند «منها خلقنا کم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارةً اخری»^۱

احادیث اهل بیت علیهم السلام

سجده بر خاک و روئیدنیهای زمین به شرطی که خوردنی و پوشیدنی نباشند چیزی بود که تا کنون از احادیث روایت شده از رسول خدا و سیره ی صحابه و تابعین استنباط کردیم. حال به احادیث ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز نظری بیندازیم. در احادیث ائمه

^۱ . سوره طه، آیه ۵۵.

اهل بیت که روایتگران سنت رسول خدا می باشند تاکید بر این شده است باید سجده بر زمین و یا روئیدنی های زمین باشد به این شرط که روئیدنی ها خوردنی و پوشیدنی نباشند، می دانیم خوردنی های روئیده از زمین باعث دلبستگی و علاقه ی انسان به آن شده و در نهایت سبب می شود شیرینی ولذت آن در دل جایگیر شود، همانطوریکه پوشیدنی های روئیده از زمین باعث دلبستگی به آن شده و در نهایت محبت دنیا را در دل انسان می کارد و هر مقدار لذت و محبت دنیا در دل جایگیر شود علاقه ی انسان به دنیا و زخارف آن بیشتر شده حالت معنوی و روحانی که با دل بردن انسان از دنیا ایجاد می شود (زهد) را از انسان می گیرد و در نهایت خوردنی ها و پوشیدنی های زمین از یکطرف باعث فریب انسان و دلبستگی وی به دنیا شده روح عبادت را از انسان سلب می کند و از طرف دیگر توجه انسان به خوردنی ها و پوشیدنیها باعث می شود انسان به آنها میل پیدا کرده و برای بدست آوردنش بیشتر تلاش کند و اگر آن را هر چه بیشتر بدست آورده و در اختیار داشته باشد باعث تفاخر و تکاثر و تکبر می گردد، درحالی که فلسفه ی عبادت کندن روح تفاخر و تکاثر از دل و بیرون نمودن باد تکبر و نخوت از دماغ است. و در گذشته از رسول خدا نقل کردیم که فرمود هرگاه کسی از شما نماز خواند باید پیشانی و بینی خود را به زمین بچسپاند تا تکبر از دماغ وی بیرون رود، شاید همین فلسفه ی آن چیزی باشد که امام صادق (ع) به هشام بن حکم فرموده است:

۱. هشام بن حکم گوید؛ به ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع) گفتم؛ از آنچه سجده بر آن جایز است و از آنچه سجده بر آن جایز نیست خبرم دهید؟

فرمود؛ سجده انحصاراً بر زمین جایز است یا آنچه از زمین روئیده است مگر آنکه خوردنی یا پوشیدنی باشد.

عرض کردم، فدایت شوم علت چیست که بر خوردنی و پوشیدنی سجده جایز نیست فرمود؛ علت آنست که سجود کرنش در برابر خداوند عزوجل است و شایسته نیست بر چیزی که خورده و پوشیده می شود صورت پذیرد از آنجهت که دنیا گرایان بنده خوراکی و پوشاکی خویش اند درحالیکه سجده کننده در حال سجده در عبادت خدای خویش است پس شائسته نیست در سجود خویش پیشانی خود را بر معبود دنیا

گرایان که فریب آنرا خورده اند بگذارند. در حالیکه سجود بر زمین در تواضع و کرنش برای خداوند عزوجل برتر و رسا تر است.^۱

۲. از ابو عبدالله جعفر بن الصاق^(ع) نقل شده که فرمود: جز بر زمین سجده نکن یا آنچه از زمین روئیده است غیر از پنبه و کتان که پوشیدنی است بر آنها هم سجده نکن^۲ در روایتی دیگر فرموده است؛ السجود علی الارض الا ما اکل اولبس^۳ سجده بر زمین (واجب است) مگر آنچه خورده یا پوشیده شود، اما اینکه شیعه بر تربت سید الشهداء سجده می کند.

قبل از ورود در ادله سجود بر تربت حضرت سیدالشهداء حسین بن علی^(ع) توجه به دو نکته لازم و ضروری بنظر میرسد.

نکته نخست اینکه حقیقت سجود در نماز چگونه تشریح شده است و به اصطلاح سرمنشأ و سابقه تشریح در کجاست؟

نکته دوم اینکه آیا سجده بر غیر خداوند تعالی مانند انبیاء، اولیاء و معصومین جایز است یا جایز نیست و اگر جایز نیست چرا خداوند به ملائکه دستور فرمود بر آدم سجده کنند؟ و نیز چرا یعقوب و برادران یوسف بر آنحضرت سجده کردند؟ و در نهایت شیعه در سجده خود بر تربت سیدالشهداء^(ع) چه توجیه دارند؟

نکته نخست:

بر سرآئیم تا سر تشریح سجود در نماز را دریابیم و اینکه آیا سجود بر غیر خداوند هر چند آن غیر پیامبر یا امام معصوم باشد با فلسفه تشریح سجده در نماز سازگار است یا خیر؟

وقتی به روایات شیعه مراجعه می کنیم در می یابیم چیزیکه باعث شده است سجود در نماز تشریح شود عظمت و بزرگی خداوند است که در برابر بزرگی او هر بزرگی حقیر است هر چند عقول باقصه و اوهام واهیه آن عظمت لایتنهای را درک نکند. پیامبر اعظم سرعالم وجود، خواجه ملک و ملکوت - بحسب منقول از امام صادق^(ع) - وقتی به معراج رفت و به بارگاه عزوجل راه یافت، آنجائیکه جبرئیل امین از حرکت بازماند و هر چند او را فرمود:

۱. علل الشرایع، شیخ صدوق، ۳۴۱، دارالبلاغه بیروت.

۲. کافی، کلینی، ۳/۳۲۰ و ۳۲۱ طبع آخوندی تهران، بحار، مجلسی، ۱۴۹/۸۵ و ۱۵۹

۳. علل الشرایع، شیخ صدوق، ۳۴۱، دارالبلاغه بیروت.

جبریلایا اندر پیم گفت رو، رو من حریف تو نیم
 گریش آیم یک قدم ترسم بسوزد بال و پرم
 لودنوت انمله لاحترقت، اگر یک بند انگشت قدم فراتر نهم در آتش عظمت و جلالش
 بسوزم و پیامبر اعظم از حجابهای نور هم گذشت و بجائی رسید.
 دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی، کمتر از یک کمان به منبع نور و بارگاه ذوالجلال
 بار یافت آنجا بود که از سر تعظیم فوق تعظیم حالت رکوع سر به سجده نهاد، اظهار
 فرمود: سبحان ربی الاعلی و بحمده. و سبحان الذی اسرى بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام
 الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حولہ لزیه من آیاتنا انه هو السميع البصیر. آن سفر
 روحانی و معراج رحمانی را پشت سر گذاشت و آن نمازی را که در آن عالم قدس به
 امامت خویش بر کروبیان بر خوانده بود بر امت خویش هم فرود آورد.
 تا این بندگان خاکی را دست گرفته با نماز به معراج برد که در سجود است سر صعود از
 عالم ملک تا ملکوت.

امام صادق^(ع) در حدیثی مفصل از زبان پیامبر گزارش آن سفر روحانی را باز می گوید
 که بخاطر طولانی بودن از آن صرف نظر می کنیم و فقط طالبین را ارجاع میدهم به
 کتاب شریف وسایل الشیعه ۶۷۹/۲ ابواب افعال الصلاه باب ۱ ح ۱۰ و روایت دومی
 را که از امام کاظم^(ع) به سند دیگری نقل شده می آوریم.

عن علی بن حاتم عن القاسم بن محمد عن حمran بن الحسین عن الحسن بن الولید عن
 الحسین بن ابراهیم عن محمد بن زیاد عن هشام بن الحکم عن ابی الحسن موسی فی
 حدیث قال قلت له لای علیه یقال فی الركوع سبحان ربی العظیم و بحمده و فی السجود
 سبحان ربی الاعلی و بحمده. قال یا هشام ان رسول الله لما اسرى به و صلی و ذکر مارای
 من عظمه الله ارتعدت فرائضه فابتک علی رکبته و اخذ یقول سبحان ربی العظیم و
 بحمده فلما اعتدل من رکوعه قائماً نظر الیه فی موضع اعلی من ذلك الموضع خر علی
 وجهه و هو یقول سبحان ربی الاعلی و بحمده فلما قالها بسع مرات سکن ذلك الربع
 فلذلك جرت به السنه^۱

^۱ وسایل الشیعه ۲/۹۴۵- حرعاملی- ابواب الركوع، باب ۲۱ ح ۲ چاپ دار احیاء التراث العربی

هشام بن حکم از امام موسی کاظم^(ع) در حدیثی آورده که گفت به امام موسی کاظم عرض کردم علت چیست که در رکوع گفته می شود سبحان ربی العظیم و بحمده و در سجود سبحان ربی الاعلی و بحمده؟

فرمود: ای هشام وقتی پیامبر به معراج برده شد و در آنجا نماز خواند و آنچه از عظمت الهی را متذکر شد از آن عظمت گوشتهای پشت شانه حضرت لرزیدن گرفت پس به زانو درآمد و در آن حال می فرمود سبحان ربی العظیم و بحمده و چون از رکوع قد راست کرد و به جایگاه بالاتر از آن موضع را که بود دید به رو در افتاد در حالیکه می گفت سبحان ربی الاعلی و بحمده چون این ذکر را هفت بار در حال سجده گفت آن رعب تسکین یافت به این جهت این ذکر در نماز سنت شد...

این است تشریح سجود در نماز که عظمت ذات کردگار و فقط بهاء و جلال اوست که بنده گان را خاضع و قلب آنها را تسخیر می کند و هر آنچه غیر اوست از دل بیرون می برد.

قال الصادق^(ع) ما خسرو الله قط من اتى بحقیقه السجود و لو كان فى عمره مره واحده وما افلح من خلا بریه فى مثل ذلك الحال شبيهاً بمخادع نفسه غافلاً لاهياً عما اعلم فيه حب الاخلاص لله تعالى لساجدين من البشیر العاجل و راحه الاجل ولا بعد عن الله ابداً من احسن تقربه فى السجود و لا قرب ابداً اليه من اساء ادبه و ضيع حرمة بتعليق قلبه بسواه فى حال السجود فاسجد سجود متواضع له دليل علم انه خلق من تراب يطاوه الخلق و انه ركب من نطفه يستقدرها كل احد و لقد جعل الله معنى السجود سبب التقرب اليه بالقلب و السر و الروح الا ترى انه لا يستوى حال السجود الا بالتواري عن جميع الاشياء و الاحجاب عن كل ما تراه العيون كذلك اراد الله تعالى امر الباطن.

قال الله عزوجل ما اطع على قلب عبد فاعص لطاعتي لوجهي و ابتغاء مرضاتي الا توليت تقويمه و سياسته و تقرب منه و من اشتغل فى صلاته بغيري فهو من المستهزئين بنفسه مکتوب فى ديوان الخاسرين^۱

امام صادق^(ع) فرماید: بخدا قسم هرگز ضرر نمی کند آنکه در تمام عمرش ولو یک بار حقیقت سجود را بجا آورد. و نه رستگار خواهد شد آنکه با خداوندش خلوت کرده در

مثل چنین حالتی خود را فریب داده در حال غفلت و بیهودگی بسر آورد از آنچه خداوند در آن حال دوست داشته است جاودانه شدن در خوشیهای دنیائی و آرامش اخروی را برای سجده کنندگان.

هرگز از خداوند دور نخواهد بود آنکه در سجود خویش به زیباترین شکل تقرب جوید و هرگز بمقام قرب دست نخواهد یافت آنکه در برابر خداوند خویش به سوء ادب رفتار کند و با دل بستگی به غیر، حرمت خداوندش را در حال سجود ضایع و تباه سازد، پس سجده کن سجده متواضعانه در برابر خداوند سجده شخص ذلیلی که بخوبی دریافته است آفریده شده از خاکی است که خلق لگد کوبش می کند و هم از نطفه ای ایجاد شده است که همگان را نفرت افزاید در حالیکه خداوند معنای سجود را با قلب و نهان و جان وسیله تقرب بسوی خود قرار داده است، مگر نمی بینی که حال سجود دست نمی دهد جز با نهان شدن از همه چیز و در پرده شدن از هر آنچه که بچشم می آید هم چنین خداوند اراده کرده است حال درون نیز چنین باشد، خداوند تعالی فرموده است: به قلب هیچ بنده ای نظر نیانداختم که مشغول بندگی من باشد فقط بخاطر من و بدست آوردن خوشنودی من جز آنکه خود عهده دار شدم ارزش دادن به او و اداره امور او را به او نزدیک شدم و آنکه در نماز خود رو آورده باشد به غیر از کسانی بشمار آید که بخود اسبزه می کند و در دیوان زیانکاران ثبت خواهد شد.

نکته دوم:

از دیدگاه قرآن کریم آنچنانکه از ظاهر داستان سجود ملائک بر آدم (ع) و سجود یعقوب و فرزندان او بر حضرت یوسف (ع) بدست می آید، سجده نه تنها بر خداوند بلکه بر غیر او نیز روا می باشد.

به عبارتی دیگر سجده گاهی سجود عبادت است که عبارت می باشد از نهایت تذلل و خشوع با حالت مخصوص و هیئت خاصی در برابر شخص یا چیزی با قصد عبودیت و ربوبیت آن کس یا آن چیز، بحکم عقل و نقل اینگونه تذلل و تخشع در برابر ذات اقدس اله روا می باشد و مستحسن است و بر غیر او ناروا و ناپسند ولی گاهی سجده در برابر دیگری، سجود تعظیم و تکریم در برابر مخلوق می باشد که این خود بر چند قسم است. الف: مخلوقی که مسجود قرار می گیرد هیچ انیساب خاصی به خداوند تبارک و تعالی نداشته باشد و انسان در برابر او خضوع و کرنش کند، چنانکه فرزند در برابر پدر،

خدمتکار در برابر ارباب، متعلم در برابر معلم و امثال این موارد از اقسام خشوع و تذللی بعضی نسبت به بعضی دیگر ادا می دارند و انجام میدهند. مثلاً:

خداوند تعالی در تواضع و کرنش در برابر پدر و مادر می گوید: و اخفض لها جناح الذل من الرحمه و قل رب ارحمهما کما ربیبانی صغیراً. ۲۳/۱۷

ب: خضوع و تذلل در برابر مخلوقی باشد که به اعتقاد سجده کننده و خشوع کننده اضافه و نسبت خاصی به خداوند داشته باشد و در واقع هیچ نسبت خاصی به حضرت حق نداشته باشد، مانند: کرنشهای ادیان فاسده و ملل کاسده در برابر معبود هایشان.

ج: مخلوقی مورد تذلل و کرنش قرار گیرد و باعث بر این تذلل و کرنش فرمان الهی و دستور بایاری باشد مانند: خضوع در برابر پیامبر اعظم و ائمه اطهار و اوصیاء طاهرین آنحضرت و بلکه در برابر هر مومنی و هر آنچه که اضافه و نسبتی به خداوند تعالی داشته باشد که در متن واقع چنین کرنشی که منشأش فرمان الهی باشد کرنش در برابر حضرت اوست. بشرطیکه چنین خضوع و کرنشی مورد نهی واقع نشده باشد ولو بقصد عبادت و پرستش آن محبوبهم نباشد از قبیل: سجود برابر غیر خداوند که بدالالت قرآن کریم و احادیث اهلیت و اجماع تمام مسلمین حرام است.

قرآن کریم می فرماید: لا تسجدوا للشمس و لا للقمر و اسجدوا للذی خلقهن ان کنتم ایه تعبدون. ۳۷/۴۱

این آیه شریفه میرساند که سجود مختص خالق بوده و در برابر مخلوق جایز نمی باشد.

باز در آیه ۷۲/۱۸ آمده است: ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً

بنابر اینکه مراد از مساجد مواضع هفتگانه ای باشد که واجب است انسان هنگام سجود آنها رابه زمین گذارد نه مکان سجده از قبیل مساجد، آیه شریفه می گوید مساجد از ان خداوند است غیر او احدی را با او نخوانید.

اما روایات، در زمینه تحریم کرنش و خضوع و سجود بسیار فراوان است که به عنوان تیمن و تبرک به چند روایت بسنده می کنیم.

محدثین شیعی در این خصوص بایی منعقد کرده به عنوان « عدم جواز السجود لغیرالله » و در این باب احادیثی چند آورده است:

۱- محمد بن الحسن الصفار فی « بصائر الدرجات » عن احمد بن موسی عن الحسن بن موسی الخشاب عن علی بن حسان عن عبدالرحمان بن کثیر عن ابی عبدالله (ع) قال

همان رسول الله يوماً قاعداً فی اصحابه از مربه بعیر فجاء حتی ضرب بجرانه الارض و رغا فقال رجل یا رسول الله اسجد لک هذا البعیر فنحن احق ان نفعل فقال لا بل اسجدوا لله ثم قال لو امرت احداً ان یسجد لاحد لامرت المراه ان تسجد لزوجها^۱

مرحوم حر عاملی از محمد بن الحسن الصفار مصنف « بصائر الدرجات » نقل می کند از احمد بن موسی از حسن بن موسی خشاب از علی بن حسان از عبدالرحمان بن کثیر از امام صادق که فرمود: روزی رسول خدا در جمع اصحاب نشسته بودند که شتری آمده زانو زد و فریاد می کرد، یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله آیا اینکه شتر است بر شما سجده کرد پس ما به سجده بر شما سزاوارتریم؟ حضرت فرمودند: خیر، بلکه فقط برای خداوند سجده کنید اگر دستور می دادیم کسی بر کسی سجده برد قطعاً دستور میدادم زن در برابر شوهرش سجده کند. در جایی دیگر مضمون روایت فوق با تفصیل بیشتری آمده که با حذف سند آنرا هم می آوریم:

الحسن بن علی العسکری فی تفسیره: عن آبائه عن النبی (ص) قال لم یکن سجودهم - یعنی الملائکه - لآدم، انما کان الآدم قبله لهم یسجدون نحوه لله و کان بذلک معظماً مبعلاً و لاینبخی لاحد ان یسجد لاحد من دون الله یخضع له کخضوعه لله و یعظمه بالسجود له کتعظیمه لله و لو امرت احداً ان یسجد هکذا لغير الله لامرت ضعفاً شیعتنا و سایر المکلفین من متبعینا ان یسجدوا لمن توسط فی علوم علی وصی رسول الله و محض و داد خیر خلق الله علی بعد رسول الله^۲

امام حسن عسکری در تفسیر خویش از آباء گرامیش از رسول خدا (ص) نقل می فرماید که سجده ملائکه بر آدم نبود و او فقط قبله ملائکه بود که برای خدا بطرف او سجده می کردند برای تعظیم و تجلیل آدم (ع). برای هیچکس شایسته نیست که بر هیچ کسی سجده کند بجز برای خداوند، و نه برای هیچکس خضوع و کرنش کند آنطوریکه برای خداوند خضوع و کرنش می کند. و کسی را با سجده کردن بر او تعظیم کند آنطوریکه برای خداوند تعظیم می کند، و اگر کسی را فرمان می دادم که بدینگونه بر کسی سجده

^۱ وسایل الشیعه، ۹۸۴/۲، حرعاملی، ابواب السجود، باب ۲۷ باب عدم جواز السجود لغير الله، ح ۱، چاپ داراحیاء التراث العربی

^۲ وسایل الشیعه، ۹۸۶/۲، حرعاملی، ابواب السجود، باب ۲۷ باب عدم جواز السجود لغير الله، ح ۲، چاپ داراحیاء التراث العربی

کند قطعاً ضعفاً شیعه خویش و سایر مکلفین از پیروان خود که در علوم میانه اند فرمان می‌دادم. بر وصی رسولخدا دوست خالص، بهترین خلق بعد از رسولخدا بر علی (ع) سجده کنند.

۲- روایتی دیگری هم در این باب آمده است که فقط قسمت شاهد بحث را از آن نقل می‌کنیم:

محمد بن الحسن با سناده عن محمد بن احمد بن داود عن ابیه عن محمد بن عبدالله الحمیری قال کتبت الی الفقیه اساله عن الرجل یزور قبور الائمة هل یجوز ان یسجد علی القبر ام لا و هل یجوز لمن صلی عند قبور هم ایقوم وراء القبر و یجعل القبر قبله و یقوم عند رأسه و رجليه؟

فاجاب و قرأت التوقيع و منه نسخت، اما السجود علی القبر فلا یجوز فی نافله و لا فريضة و لا زیاره^۱.

محمد بن عبدالله حمیری گوید: به امام عصر نامه نوشته درباره کسی که قبور ائمه را زیارت می‌کند پرسیدم آیا جایز است این زائر بر قبر سجده کند یا خیر؟ کسی که نزد قبور ائمه نماز می‌خواند آیا شایسته است پشت قبر بایستد و قبر را قبله خود قرار دهد و مقابل سر یا پای امام بایستد؟ در جواب که من خود آنرا مطالعه کرده و نسخه برداری کردم مرقوم فرمودند: اما سجده بر قبر جایز نیست نه در نافله نه در فريضة و نه در حال زیارت.

چرا ملائکه بر آدم سجده کردند؟

اگر چه از لابلای سخنان پیشین سرسجده ملائکه بر آدم روشن شد ولی برای توضیح بیشتر چند روایت را نقل کرده و اشاره به فرمایش مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌نمائیم. آنگاه آنچه را حضرت آیت الله العظمی خوئی در کتاب گران سنگ «البیان فی تفسیر القرآن» خویش که ناظر بکلام مرحوم طبرسی می‌باشد، آورده است و در کمال متانت و اتقان می‌باشد نقل می‌کنیم.

^۱ وسایل الشیعه ۵/ باب عدم جواز سجود لغیر الله ح ۲

اما روایت:

۱- علی بن ابراهیم فی تفسیره عن محمد بن عیسی عن یحیی بن اکثم ان موسی بن محمد سشل عن مسایل فعرضت علی ابی الحسن علی بن محمد فکان احدها ان قال له اخبرنی عن یعقوب و ولده اسجدوا لیوسف و هم انبیاء؟

فاجاب ابوالحسن: اما سجود یعقوب و ولده فانه لم یکن لیوسف و انما کان ذلک منهم طاعه لله و تحیه لیوسف کما کان السجود من الملائکه لآدم. کان ذلک منهم طاعه الله و تحیه لآدم فسجد یعقوب و ولده و یوسف شکرأ لله لا اجتماع شملهم الا تری انه یقول فی شکره ذلک الوقت رب قد آتیتنی من الملک^۱

در تفسیر علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یحیی بن اکثم (از قضات دانشمند اواخر دوره عباسی) نقل می نماید که می گفت: موسی بن محمد از مسایلی پرسیده بود که آنها را بر ابی الحسن علی بن محمد (امام هادی^(ع)) عرضه داشتم در ضمن مسایلی که پرسیده بود این بود: خیرم دهید از حال یعقوب و فرزندانش با آنکه انبیاء هم بودند آیا بر یوسف سجده کردند؟

امام در جواب فرمودند: سجده یعقوب و فرزندانش نه برای یوسف بلکه اطاعت خداوند و تحیت برای یوسف بود هم چنانکه سجود ملائک بر آدم اطاعت خداوند و تحیت برای آدم علیه السلام بوده است و یعقوب و فرزندانش از جمله یوسف سجده کرده اند برای سپاسگذاری از خداوند که تفرقه آنها را به اجتماع مبدل ساخت، می بینی در سپاسگذاری خود آنوقت بدرگاه خداوند عرضه داشت، ای بارخدایا تو بودی که این سلطنت برایم عطا کردی.

۲- فرمایش مرحوم طبرسی در مجمع البیان باختصار این است که می فرماید: در اینکه سجده ملائکه بر آدم به چه کیفیت بوده است اختلاف نظر است آنچه از ائمه ما روایت شده این است که سجود ملائکه بر آدم جنبه تکریم و تعظیم مقام آدم و تقدم او بر ملائکه بوده است. و (از اهل سنت) قتاده و جماعتی از دانشوران بر این عقیده بوده و نیز علی بن عیسی رمانیهم این نظر را پذیرا می باشد و بهمین جهت اصحاب امامیه ما این آیه را دلیل برتری انبیاء بر ملائکه دانسته اند. به این علت که ملائکه ماموریت یافتند

^۱ وسایل الشیعه ۲/۹۸، حرعاملی، ابواب السجود باب ۲۷، عدم جواز السجود لغیرالله. ح ۶، چاپ دارالاحیاء التراث العربی

بر آدم سجده کنند و این دستور حضرت حق تعظیم و تفضیل آدم بر ملائکه را اقتضاء دارد و از آنجا که تقدیم مفصول بر فاضل برخلاف عقل و حکمت و نا صحیح است پی می بریم که انبیاء از ملک برترند.

جبائی، ابوالقاسم بلخی و جماعتی را عقیده بر این است که خداوند آدم را قبله ملائکه قرار داده و آنها را فرمود: بسوی قبله خویش سجده برند و این نوعی تعظیم در برابر او می باشد، سپس این عقیده را مردود می شمارد^۱ و چون در فرمایش آیه الله خوئی هم این عقیده مردود شناخته شده است، پس کلام ایشان را نقل می کنیم به عین عبارت ایشان که در غایت اتقان و متانت است.

ایشان پس از بحث مفصل در حکم حرمت سجود بر غیر خداوند می فرمایند: باقی مانده سخن در سجود ملائکه است بر آدم علیه السلام و چگونگی جواز آن با آنکه سجده بر غیر خداوند جایز نمی باشد.

دانشمندان این ایراد را بوجوهی پاسخ گفته اند.

یک نظر این است که سجود ملائکه در این جا به معنی خضوع و کرنش است نه بمعنی سجود معهود.

اما این نظر پذیرفته نیست چرا که خلاف ظاهر الفاظ قرآن است و تا وقتی قرینه بر ارتکاب خلاف ظاهر نباشد نتوان لفظ را برخلاف ظاهرش حمل کرد. و سجده را بمعنی خضوع و کرنش گرفته و سجده عبادتی معهود را بمعنی کرنش و تواضع تفسیر کرد در حالیکه روایات دلالت دارند وقتی فرزندان آدم در برابر پروردگار خویش سجده می کنند، ابلیس اندوهگینانه اشک می ریزد^۲

^۱ رجوع شود به تفسیر مجمع البیان ۱/۱۶۰، طبرسی، طبع موسسه الهدی للنشر و التوزیع - تهران.

^۲ نمونه این روایات: ۱- عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن هارون بن خارجه عن زید الشحام عن ابی عبدالله (ع) قال سمعته یقول: احب الاعمال الی الله عزوجل الصلاه و هی آخر وصایا الانبیاء فما احسن الرجل یقتل او یتوضأ فیسبغ الوضوء ثم یتخی حیث لایراه انیس فیشرف الله علیه و هو راعع او ساجد ان العبد اذا سجد فاطال السجود نادى ابلیس یا وبله اطاعوا و عصیت و سجدوا و ابیت.

زید شحام از امام صادق(ع) نقل می کند که شنیدم آنحضرت می فرمود: بهترین اعمال بسوی خداوند عزوجل نماز است و آن آخرین وصیت انبیاء بوده است. چه زیباست وقتی مردی غسل می کند یا وضوء می گیرد و نیکو و ضو می سازد بعد بگوشه ایکه انیسی او را نبیند پناه برده باشد و خداوند بر او نظر اندازد در حالیکه رکوع یا سجده می کند. همانا وقتی بنده سجده می کند و سجده را طول میدهد، ابلیس فریاد برمی آورد وای برمن که بندگان اطاعت کردند

و این روایات دلیل بر این است که سجودیکه خداوند ملائکه را بر آن فرمان داده است و ابلیس از آن سر برتافته است بهمین معنی معهود می باشد و بهمین جهت ابلیس ناراحت شده گریه می کند که فرزندان آدم بر این فرمان گردن نهند و او پیش از آنها سرپیچی کرده است.

نظریه دوم: که مرحوم طبرسی چنانکه نقل کردیم از ابوالقاسم بلخی و جبائی و ... آورده بود، این است که ملائکه بر خداوند سجده برده اند و آدم (ع) فقط قبله سجود آنها بوده است و بس چنانکه گفته می شود برای قبله نماز خواند یعنی بسوی قبله خداوند هم ملائکه را دستور فرمود که در سجود خویش بخاطر تکریم آدم و تعظیم شأن او بسویش رو نمایند.

این نظریه نیز مردود است بدان جهت که این سخن تاویلی است که ظاهر آیات و روایات با آن سازگار نیست. چون ابلیس که از سجود امتناع ورزید ادعایش این بود که او اشرف است از آدم و اگر سجود برای خداوند و صرفاً آدم قبله می بود اینگونه ابلیس « آیا بر کسی که او را از گل آفریده ای سجده کنم ۶۱/۱۷ » بی معنی بود چرا که امکان دارد سجده کننده افضل و اشرف از قبله خویش باشد و این اعتراض معنا نداشت.^۱ نظریه سوم: این است که سجده بر آدم چون به فرمان خداوند بوده است پس در واقع و حقیقت امر این سجده خضوع در برابر خداوند و سجده در برابر او جل جلاله می باشد.

و من عصیان و آنها سجده کردند و من سربرتافتم. وسایل الشیعه ۴/ باب ۱۰ از ابواب سجود باب اختیار الصلاه عی غیرها من العبادات المندوبه ح ۲.

۲- فی ثواب الاعمال عن ابيه عن سعد عن احمد عن الحسين بن سعيد عن محمد بن ابی عمیر عن معاویه بن عمار قال سمعت ابا عبدالله و هو يقول ان العبد اذا اطال السجود حيث لا يراه احد قال الشيطان يا ويلاه اطاعوا و عصيت و سجدوا و ابیت.

معاویه بن عمار گوید: شنیدم امام صادق (ع) را که می فرمود وقتی بنده سجود را طولانی کند در جائیکه هیچکس او را نمی بیند شیطان فریاد می کند وای بر من که بنی آدم اطاعت کردند و من عصیان آنها سجده کردند و من سرپیچی. وسایل الشیعه ۲/ ۹۸۰، باب ۲۳، با استصحاب السجود بقدر الامکان و الاکتار منه ح ۸. برای تأیید فرمایش آیت الله خوئی بهمین دو حدیث اکتفا شد برای توضیح بیشتر مراجعه شود به ابواب فوق وسایل الشیعه مترجم.

^۱ گویا روایاتی که در آنها به قبله بودن آدم در سجود ملائکه تصریح شده است بنظر آیت الله خوئی قس سره از نظر سند تمام نباشد. مترجم

بدین توضیح: هدف عالی، مقصد نهائی قطعاً از تذلل و خضوع سجود می باشد و بهمین جهت آنرا خداوند مخصوص خویش قرار داده و به بندگان رخصت نداده در برابر غیر خودش سجده کنند ولو آنکه سجود سجده کننده بعنوان پرستش و ربوبیت مسجودله هم نباشد، اگر سجود در برابر غیر و در برابر مخلوق بفرمان خود خداوند باشد در حقیقت پرستش خداوند و وسیله تقرب به او جل و علا خواهد بود چون ولو بحسب صورت تذلل در پیشگاه مخلوق است در واقع امر گردن نهادن بفرمان حضرت حق و منقاد شدن در برابر حکمت اوست و لذا اگر کسی از این فرمان سربرتابد بدین عذر که چنین دستوری خواری در برابر مخلوق است و من در برابر غیر فرمانروای خویش خاضع نخواهم شد جادارد که خداوند او را عقاب کند و عذرش پذیرفته نخواهد بود.

این نظریه ایست صحیح چون بنده را شایسته است که برای خود استقلالی در امور خویش نبیند بلکه هرگونه واز هر راهی که مولایش بخواهد و دوست داشته باشد او را اطاعت کند اگر در برابر کسی امریه خضوع و کرنش نماید می باید که فرمان او را امثال کند و خضوع در این صورت خضوع در برابر خداوندی است که او را فرمان به این خضوع داده است.^۱
چکیده آنچه گفته شد:

این است هر عملی که بنده بدان بسوی پروردگارش تقرب می جوید باید مامور به باشد یا به امر خاص یا عام و اگر مامور به بودن آن عمل مشکوک باشد تقرب جستن به این عمل مشکوک تشریح بوده و به ادله چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع حرام می باشد.

^۱ تایید این نظر را به روایات متعددی می توان نمود از جمله به این روایت عن ابی عبدالله (ع) فی حدیث طویل ان زند یقاً قال له فیصلح السجود لعیرالله قال: لا. قال فکیف امرالله الملائکه بالسجود لادم؟ فقال ان من سجد بامرالله فقد سجد الله فکان سجوده الله اذکان عن امر الله.

وسایل ۹۸۵/۲ ح ۴ باب ۲۷ از ابواب سجود. چاپ دار احیاء التراث العربی

درضمن حدیثی طولانی از امام صادق (ع) آمده است که زندیقی بحضرت عرض کرد آیا سجود برای غیر خدا

صلاحت دارد؟ فرمود، نه. عرض کرد پس چگونه خداوند ملائکه را فرمان داد به سجود در برابر آدم (ع)؟ فرمود:

کسی که با فرمان خداوند سجده کند در حقیقت خدا را سجده کرده است پس سجود آدم (ع) هم چون از امر خدا بوده

است سجود برای خداوند بوده است. مترجم

بحسب آنچه در نکته اول یادآور شدیم در حقیقت سجود و سر تشریح آن دانسته می شود که اگر امامان شیعه خود اجازه نفرموده اند در آن حالت روحانی و تذلل خاص بنده در برابر رب العزه به چیز دیگری توجه کند و با آنهمه تاکیدات ایشان بر اخلاص در عبادت و بر اینکه کسی مثل خاتم الانبیاء از عظمت الهی پشتش می لرزد و آنکه در برابر خداوندش به سوء ادب رفتار می کند هرگز بمقام قرب دست نیافته که با دل بستگی به غیر حرمت خداوندش را در حال سجود ضایع و تباه می سازد. چگونه حاضر می شود غیر خدا را سجده کند تا چه رسد که تربت سیدالشهداء را سجده کند؟

و بحسب آنچه در نکته دوم تذکر رفت که سجود هر چند در قرآن کریم در مورد غیر خدا هم بحسب ظاهر بکار رفته است ولی انحصار سجده برای خداوند است و اگر در برابر مخلوق سجده صورت می گیرد و مخلوق نسبت و اضافه ای به خداوند ندارد، این سجده باطل است و بدعت و اگر آن مخلوق به اعتقاد سجده کننده نسبتی به خداوند دارد و در واقع هیچ نسبتی به خداوند ندارد باز هم این سجود بدعت و باطل است و اگر نسبتی به خداوند دارد و سجود در برابر او بفرمان خداوند است میل سجود ملائکه بر آدم این در حقیقت سجود برای خداوند است نه در برابر مخلوق ولی اگر همین سجود در برابر کسی که اضافه و نسبتی به خداوند دارد ولی مورد نهی الهی واقع شده است باز هم تشریح و بدعت است و به ادله اربعه کتاب و سنت و عقل و اجماع حرام می باشد.

اگر چه ساجد الوهیت مسجود له را هم قصد نکرده باشد و اگر عملی مشکوک شد که آیا امر دارد یا ندارد مامور به واقع شده است یا مامور به واقع نشده است؟ صرف شک در مامور به بودنش کافی است در منهی بودن آن و نیازی به هیچ دلیلی ندارد. گذشته از اینکه احادیث متعددی نقل کردیم که از آن جمله روایتی بود از امام حسن عسکری (ع) بنقل از پیامبر (ص) که در بعضی فقرات آن چنین آمده است:

لا ینبغی لاحد ان یسجد لاحد من دون الله، ینخض له کخضوعه لله، و یعظمه بالسجود له کتعظیمه لله.

برای هیچ کس شایسته نیست جز خداوند بر احدی سجده کند، در برابر کسی خضوع کند همانند خضوعی که در برابر خداوند می کند، با سجود بر کسی او را تعظیم کند آنطوریکه خداوند را تعظیم می کند.

و باز در پاسخ پرسش محمد بن عبد الله حمیری که پرسیده بود آیا زایر قبور ائمه می تواند بر قبر سجده کند یا خیر؟ امام مرقوم فرموده بودند: سجده بر قبر جایز نیست نه در نافله، نه در فریضه و نه در حال زیارت.

با روشن شدن این نکات به این نتیجه می رسیم که شیعه وقتی در نماز خود بر خاک سیدالشهداء سجده می کند نه خود او را قصد می کند و نه خاک او را و فقط فرمان الهی را انجام می دهد به این اعتبار که خاک سیدالشهداء و سجده بر آن سجده بر افضل خاکها بفرمان خداوند و برای خداوند است و لذا از موارد نهی به اصطلاح علمی تخصیصاً خارج است و هیچ شکلی در جواز آن نیست و اینکه ادله جواز چنین سجودی:

ادله سجده بر تربت سید الشهداء(ع)

۱- روایات رسیده از رسول مکرم اسلام(ص) است که سجده بر زمین را واجب ساخته یا لاقلاً افضل افراد سجود سجده بر خاک است در گذشته این روایات را بررسی کردیم در بعضی این روایات آمده بود جعلت لی الارض کلها مسجداً و طهوراً» تمام زمین برای من سجده گاه قرار داده شده است کلمه «الارض» که با (الف ولام) آمده افاده جنس می کند و یا لفظ «کُل» که افاده عموم، هر چه از جنس زمین است سجده گاه می باشد، در هر جای زمین می توان سجده کرد و زمین کربلا یکی از زمین هایی است که مصداق فرمایش رسول خدا(ص) بوده و در هیچ یک از ادله شرعی قرآن، سنت، اجماع و عقل از جنس زمین استثنا نشده است، البته مواردی استثنا شده است و به اصطلاح فنی اطلاق «الارض» مقید شده و یا عموم لفظ «کُل» تخصیص خورده است مثل آنکه زمین نجس باشد یا غصبی باشد، مقبره و حمام باشد و بعضی جاهای دیگر که در وقته بیان شده است، ولی آیا زمین کربلا غصبی، یا نجس و یا مقبره و حمام است؟ هرگز! آیا زمین کربلا از جنس زمین نیست؟ گمان نمی کنم احدی پیدا شود که بگوید زمین کربلا زمین نیست.

۲- همانطوریکه به عیان مشاهده می کنیم در نظام خلقت بعضی زمین ها بر بعضی دیگر برتری داده شده اند، یا از نظر مادی مثل اینکه زمینی مهد پرورش سنگهای قیمتی لعل، عقیق، فیروزه ربرجد یا نفت و گاز و یا پرورش دهنده نباتات و حاصل خیز است و بعضی دیگر شوره زار خشک و لم یرزع.

فی الارض قطع متجاورات و جنات من نخیل و اعناب و زرع و نخیل صنوان و غیر صنوان یسقی بماء واحد و بفضل بعضها علی بعض فی الاکل ان فی ذالک لآیات لقوم یعقلون^۱.

در روی زمین قطعاتی در کنار هم که با هم متفاوتند و نیز باغ هایی از انگور و زراعت و نخل ها و درختان میوه گوناگون که گاه بریک پایه می رویند و گاه بردو پایه ... و عجیب تر آن که همه آن ها از یک آب سیراب می شوند و با این حال بعضی از آن ها را از جهت میوه بردیگری برتری می دهیم در این ها نشانه هایی است برای گروهی که عقل خویش را به کار می گیرند.

سبحان الذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لثریه من آیاتنا انه هو السميع البصیر^۲ پاک و منزّه آن خدایی است که بنده خود را شبانه از مسجد الحرام بسوی مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته ایم - برد تا برخی آیات خود را به او نشان دهیم چرا که او شنوا و بیناست.

یا از نظر معنوی؛ بعضی زمین ها بر بعضی برتری دارد، چنانکه مکه معظمه، مدینه منوره، مسجد الاقصی و بیت المقدس، سرزمین کربلا نیز از زمین هائی است که از نظر معنوی تقدس خاص داشته و بحسب روایاتی که از اهل بیت رسیده است نماز و سجده بر این زمین و خاک آن حجابهای آسمانی را برداشته و ثواب در آن چند برابر می شود.

۱- قال الصادق (ع) السجود علی طین قبر الحسین (ع) ینور الی الارضین السبع .
سجده بر خاک قبر حسین (ع) تا زمینهای هفتگانه را نورانی می کند.^۳

۲- کان لابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع) خریطه من ریباج صفراء فیها من تربته ابی عبدالله (ع) فکان اذا حضر ته الصلاه صبه علی سجاده و سجد علیه قال (ع) ان السجود علی تربته ابی عبدالله تخرق الحجب السبع - امام صادق (ع) خریطه از دیباج زرد داشت که در آن مقداری خاک قبر حسین (ع) قرار داده بود وقتی که نماز فرامیرسید آن

۱. سوره رعد، آیه ۴.

۲. سوره اسراء، آیه ۱.

۳. وسائل الشیعه، حر عاملی ۶۰۷/۳ و ۴۲۱/۱۰.

خاک را روی سجاده می ریخت و بر آن سجده می کرد می فرمود: سجود بر تربت ابی عبدالله الحسین حجابهای هفتگانه را می درد^۱

روایات در این زمینه فراوان است و بهمین دو روایت بسنده می کنیم.

۳- تربت سید الشهداء و خاک کربلا خاکی است که به نوشته دانشمندان اهل سنت و نخبگان اهل حدیث مورد تکریم و احترام رسول اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) بوده است و حتی رسول خدا (ص) آنرا می بوییده است چنانکه امیرالمومنین (ع) طبرانی در معجم الکبیر آورده است، محمد بن عبدالله حضر می گوید عثمان بن ابی شیبه حدیث کردمارا که او را اعمش خبر داده است از سلام ابن شر حبیل از ابی هر ثمه که گفت، همراه علی (ع) در بین دو نهر کربلا بودیم حضرت از درختی عبور کرد که در زیر آن درخت پُشکل آهوان بود پس (امیرالمومنین) علی (ع) از خاک کربلا یک مشت برداشته آنرا بوئید و سپس فرمود: از این خاک هفتاد هزار انسان بدون هیچ حسابی وارد بهشت خواهند شد^۲

گذشته از اینکه در این سرزمین ریحانه رسول خدا و خامس اصحاب کساء دفن گردیده با هفتاد و دو نفر از یارانش شصت و چند هزار نفر دیگر چه کسانی هستند که بدون حساب داخل بهشت می شوند؟ آیا این زمین از نظر معنوی تقدس نداشته است.

در مستدرک الصحیحین به سندی که دارد از هاشم بن عتبته بن ابی وقاص از عتبته بن عبدالله بن زمعه از (ام المومنین) ام سلمه نقل می کند که روزی رسول خدا صل الله علیه و آله وسلم خوابیده بود پس وحشت کرد و ناراحت از خواب بیدار شد در حالیکه خاک سرخ رنگی در دست داشت آنرا می بوسید، پرسیدم یا رسول الله (ص) این چه خاکی است فرمود: جبرئیل بمن خبر داده است که این فرزندم، حسین در سرزمین عراق کشته خواهد شد، پس به جبرئیل علیه السلام گفتم آن تربت را که در آن فرزندم کشته خواهد شد نشانم دهد، این تربت اوست.^۳

^۱ همان ۶۰۳/۳ و ۴۲۱/۱۰

^۲ المعجم الکبیر، طبرانی، ۱۱۱/۳ ح ۲۸۲۶، مکتب العلوم و الحکم، موصل، طبع ۲، ۱۴۰۳ تحقیق حمدی بن عبدالمجید سلفی

^۳ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ۸۳/۱۹ ح ۸۳۱۷

حدیث مذکور بصورت مفصل تر در منابع دیگر هم^۱ آمده است.
 با الفاظ دیگر مخصوصاً که بجای یقلبها = پشت و رو میکرد آنرا یقبلها = می بوسید
 آنرا آمده است و در قسمتی از این روایت آمده است که وقتی جبرئیل خیر قتل
 حسین(ع) را داد رسول خدا صل الله علیه وآله وسلم گریه کرده و امام حسین را به سینه
 چسبانده و فرمود این خاک نزد تو (ام سلمه) امانت باشد و سپس آنرا بوئید و فرمود وای
 از اندوه و بلا (کرب و بلا) ام سلمه گوید رسول خدا فرمود: ای ام سلمه وقتی این خاک
 بخون تازه تبدیل شد پس بدان که فرزندم کشته شده است راوی گوید ام سلمه آن
 خاک را در شیشه ای قرار داد هر روز بدان نظر می انداخت و می گفت روز بزرگی
 است آن روزیکه این خاک بدل بخون شود.^۲

روایت دیگر ابوיעلی در مسند و ابن ابی شیبه و سعید از منصور در سنن از مسند
 علی(ع) نقل کرده است که فرمود: روزی بر پیامبر خدا وارد شدم در حالتی که اشک
 چشمان حضرت جاری بود.

عرض کردم یا رسول الله آیا کسی شما را به خشم آورده است چرا چشمان شما
 گریان است؟

فرمود: آری همینک جبرئیل از نزد من برخواست او گفت، در کنار فرات حسین
 (ع) کشته خواهد شد دوست داری بوی تربت او را به مشام تو برسانم؟ گفتم آری،
 پس دست خود را دراز کرد و مشتت از خاک را بر داشته بمن داد بی اختیار اشکم
 جاری شد^۳
 ۴- در این تربت شفاء است.

پیشتر بیان کردیم بعضی از بقاع و امکانه از نظر معنوی بر بعضی دیگر فضیلت دارد
 این فضیلت ممکن است در ماره زمین بنحوی تاثیر کند که موجب درمان بعضی امراض
 و بیماریها شود همانطوریکه دهها روایت از عترت رسول خدا(ص) که فرزندان
 آنحضرت بوده و سند آنها درنقل به خود رسول خدا می رسد راستگو ترین انسانها و

۱- الاحاد والمثنائی، ابن ابی اعصم ۴۴۵/۱ ح ۴۰۵- دلایل النبوة، بیهقی ۳۶۷/۷ ح ۲۸۰۴، دارالرایات لتراث، قاهره سال

۱۴۰۸ ق تحقیق عبدالمصطی امین قلمچی، المعجم الکبیر، طبرانی ۱۰۸/۳ ح ۲۸۱۸. همان

همان

۲- المعجم الکبری طبرانی، ۱۰۵/۳ ح ۲۸۱۲ و ح ۲۸۱۴

بلکه معصوم اند، رسیده است که خداوند در برابر شهادت امام حسین علیه السلام فضایی به او داده است از جمله آنکه امامت را در ذریه او قرار داده دعا در حرم آنحضرت را مستجاب نموده و در تربت آنحضرت شفاء قرار داده است. گذشته از این ها دهها و صدها مورد تجربه شده است نگارنده خود در مورد یکی از بستگان این حقیقت را آزموده ام، خانمی که مدتها دچار نفس تنگی شدید بوده بطوریکه از شدت نفس تنگی گاهی به زمین می افتاد و قدرت حرکت نداشت حدود دو دهه به این مرض مبتلا بوده و هر آنچه در توانش بود خرج دکتر و دوا و درمان کرده ولی هیچ موثر نیفتاده بود، روزی از مشاهده حال او سخت ناراحت شده مقداری از تربت سید الشهداء را به ترتیب خاصی با مقداری شکر به صورت شربت در آورده به مریض خوراندیم و تا کنون بیش از ۱۵ سال است که از مرض مذکور در وجود نامبرده اثری باقی نمانده است.

متأسفانه کوردلانی که با چهار کلمه اصطلاح عربی آنهم چون زبان مادری شان است خوانده و یاد گرفته و غرق در هوا و هوس می باشند این حقایق را درک نمیکنند. مصطفی ابن محمد مصطفی وهابی در کتاب خود می گوید: شیعه به مخالفت نقل و عقل و طب و حکمت معتقد است که تربت حسین تنها آن تربت متکفل درمان مرضهای انسانها با تمام انواع آنست بطوریکه صاحب بحار (مجلسی) هشتاد و سه روایت در فضیلت و آداب و احکام این تربت حدیث نقل کرده است^۱.

اولاً شیعه علت منحصره علاج دردها را در تربت سید الشهداء^(ع) نمی بیند بلکه کتب اعتقادی و اخلاقی و عملی شیعه مشحون است به اینکه راه علاج از طریق استعمال طبیعی باید صورت بگیرد ولی در عین حال چه کسی است که منکر نقش معنویت در درمان یا لاقفل سرعت درمان باشد.

بجز کمونیستهای از خدا بی خیر با ملاحای مز دور دور از معنویت که گفته خدا در حق آنها صادق آمده است ذرهم یا کلو و ویتمتعوا ویلهم الامل فسوف یعلمون ایشان را واگذار تا بخورند و بهره بگیرند و آرزوهای نابجا آن ها را غافل سازد بزودی خواهند دانست.

^۱ اصول و تاریخ الفرق مصطفی ابن محمد مصطفی ۲۱۰/۱ سال ۱۴۲۴

امروزه در دنیای غرب بسیاری امراض را از طریق نفوذ معنوی و تقویت روحی بیمار درمان می کنند و حتی مراکز تخصصی در این مورد ایجاد کرده اند تا کی با هر چیزی که عقل ناقص ما درک نمی کند بعنوان بدعت و حرام بر خورد کرده عقاید فرق و مذاهب مختلف را به بازی بگیریم و به تیر کفر و شرک متعقدان به غیر معتقد خویش را هدف گیری کنیم؟

ثانیاً: این تنها شیعه نیست که چنین اعتقادی را به تبع اهلیت پیامبر دارند که در خاک سید الشهداء شفا می باشد.

این برادران اهل سنت است که در کتابهای خود احادیثی را از زبان رسول خدا آورده اند که دلالت می کند در زمان زسولخدا مردم به خاک و تربت طلب شفا می کرده اند تربت حمزه سید الشهداء و صهیب رومی که سید الشهداء حسین بن علی بمراتب در فضیلت از آن دو شهید بزرگوار اسلام برتر و والاتر بوده و هستند شهادت سیره عملی رسول خدا که فضیلتی را برای حسین^(ع) بیان کرده است که برای آن دو بزرگوار بیان نکرده است و دانشمندان اهل سنت در این خصوص بیشتر از شیعه کتابها نگاشته اند. بهر حال استشفاء به تربت سید الشهداء چیزی نیست که شیعه فقط در حق این امام شهید ادعا می کنند. صاحب الذخایر القدسیه فی زیاره خیر البریه^۱ عبدالحمید بن محمد اقدس، خطیب جامع مکه الحرام در کتاب خود می نویسد؛ به تجربه ثابت شده است خاک قبر حمزه سید الشهداء درد سر را شفا می دهد «چنانکه» به تجربه دانشمندان ثابت شده خاک قبر صهیب رومی بر طرف کننده تب می باشد چه بصورت ساختن شربت آشامیده شود یا به همراه آب مخلوط شده بدن یا آن شست شو داده شود اگر چه در احادیث آشامیدن وارد شده است.

در احادیث ابن نجار و دیگران آمده است وقتی طایفه بنی الحرث بمرض مبتلا شده بودند پیامبر به آنها فرمود: چرا از تربت صهیب غفلت می کنید؟
عرضه داشتند با تربت صهیب چه توان کرد؟ فرمود: آن را به آب مخلوط کرده بیاشامید^۱

^۱ الذخایر القدسیه فی زیاره خیر البریه، عبدالحمید بن محمد اقدس ۱۱۲/۱

در طب قدیم دهها کتاب نوشته شده که بعضی خاک ها را که از عناصر شیمیایی خاصی بر خوردارند موجب شفای امراض خاصی معرفی کرده اند با آنکه آن خاک ها هیچ تقدسی هم نداشت اند تا چه رسد به خاک قبر حمزه سید الشهداء و صهیب رومی که فقط آنرا بعنوان نمونه ذکر کردیم ، دانشمند مذکور در شفابخشی خاک هم ادعای تجربه کرده و هم از احادیث منقول از رسول اکرم موید حال آورده است چگونه است. که نویسنده وهابی « اصول و تاریخ الفرق » فقط اعتقاد شیعه را به باد استهزا گرفته و آنرا مخالف نقل و عقل و طب و حکمت می داند؟

در حالیکه سلف و خلف اتفاق دارند که حمل و نقل تربت مدینه نبوی مثل خاک قبر حمزه برای درد سر و خاک قبر صهیب جایز است.^۱ جادارد در پاسخ این نویسنده وهابی و همفکران او بحث را قدری گسترش دهیم تا بخوبی روشن شود کسانی که استشفاء به تربت سیدالشهداء را به باد استهزاء می گیرند، سخت در اشتباه بوده و استشفاء به تربت برخلاف عقل و نقل و طب نیست بلکه همه اینها در تایید عقیده مذکور است و نظیر آن در آیات و نیز در روایات دانشمندان اهل سنت استشفاء به اموری مثل عسل، بول شتر، بال مگس، خاک مدینه و حتی به گیاهان مانند سیاه دانه و ... فراوان آمده است که اینک به اختصار بعضی از امور را ذکر می کنیم. تا روشن شود استشفاء به تربت سیدالشهداء در عقاید شیعه چیز غریبی نیست و معلوم شود مقدار دانش امثال این نویسنده وهابی که ایشان در فهم معنای لغات عربیهم دچار مشکل بوده اگر نگوئیم غرض فاسد داشته است.

اولاً باید دانست که بین شفاء و مداوا تفاوت است و اینها بین شفاء و مداوا فرق نگذاشته اند. شفاء امریست معنوی که بریدن عارض می شود و در بروز خاصیت دوا تاثیر می کند. اما مداوا عبارت است از بکارگیری ادویه مناسب با امراض جهت اعاده صحت و در روایات شیعه کلمه استشفاء بکار رفته است نه مداوا. شاهد براینکه شفاء غیر از مداوا بوده و شفاء امریست معنوی، آیات قرآن کریم است در سوره توبه آیه ۱۴/ می فرماید: قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم و یخزهم و ینصرکم علیهم و یشف صدور قوم مومنین.

^۱ نزهت الناظرین ، برزنجی ، ۱۱۶ طبع مصر وفاء الوفاء، سمهودی ، ، ۶۹/۱

آنها (کفار) را بکشید که خداوند با دستان شما آنها را عذاب نموده و خوار می سازد و شما را بر آنها پیروزی داده و سینه های قوم مومن را شفا می بخشد. کسیکه میگویند این ایده که در تربت سیدالشهداء شفاء است برخلاف طب و عقل و نقل است نسبت به این فرمایش خداوند تعالی چه می گویند. آیا خداوند از آسمان طبیب و دوا و قیچی و چاقوی جراحی فرستاده و سینه های مجروح را بخیه میزد است یا اینکه با عنایات خاصه خود آلام روحی و جراحتهای جسمی آنها را برطرف می کرده است.

ثانیاً: قرآن کریم را خداوند بعنوان شفاء یاد کرده است، قد جاتکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور» سوره یونس / ۵۷»

آمدن قرآن شما را موعظه از جانب پروردگار و شفاء درد سینه های شماست.

ثالثاً: خداوند در عسل شفاء قرار داده است می فرماید: یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس، سوره نحل.

خداوند از شکم زنبورهای عسل نوشیدنیهایی با رنگهای مختلف بیرون آورده و در آن برای همه مردم شفاء است، اهل فن دقت دارند الف و لام در کلمه الناس برای استفراق و یا عموم افراد است، اگر قرآن را برای مومنین شفاء قرار داده استو عسل را برای همه مردم اعم از مومن و کافر شفاء قرار داده است، اینکه کوردلانی می گویند اگر در تربت سیدالشهداء و ائمه شیعه شفاء می باشد دیگر چه نیازی به دارو و دکتر است مطب پزشکان و دواخانه ها را ببینید و همگان به حرم امام حسین^(ع) و امام رضا^(ع) و ... بروید.

جواب این است که وقتی شما مریض می شوید و به دردهای مختلف مبتلا می شوید چرا به دکتر مراجعه می کنید بجای گرفتن دوا و معالجات طبی چند کیلو عسل را گرفته شبانه روز بخورید تا شفاء یابید. وقتی خداوند در عسل شفاء قرار داده است چه غرابتی دارد که در تربت سیدالشهداء شفاء باشد.

حال به کتب حدیثی برادران اهل سنت مراجعه کنیم از مواردی را که بعنوان شفاء دهنده ذکر کرده اند چند مورد را ذکر می کنیم تا حقیقت امر بیشتر از پیش روشن شود.

۱- شفاء در آب زمزم

الف: ابو داود طیالسی صاحب کتاب معروف سنن با سندی که دارد از ابوذر نقل می کند که پیامبر(ص) به او وقتی به مکه آمده بود فرمود: چند وقت است اینجا آمده ای؟

عرض کردم سی شبانه روز، فرمود: سی شبانه روز، عرض کردم آری، فرمود: در این مدت غذای توجه بوده است؟ عرض کردم غذا و نوشیدنی جز آب زمزم نداشتم، آنقدر که به چاقی شکم گرفتار شده و لاغرگی گرسنگی برکبدم را احساس نمی‌کنم. فرمود: آب زمزم مبارک و غذای غذاها و شفای دردها می‌باشد.^۱

ب: حدثنا احمد بن يحيى الحلوانى قال حدثنا سعيد بن سليمان عن عبدالله بن موملى قال حدثنا ابوالزبير عن جابر قال قال رسول الله (ص) ماء زمزم لما شرب له^۲ ابوالزبير از جابر نقل کرده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: آب زمزم بهر نیتی نوشیده شود، شفاء است.

۲- شفاء به بول شتر

باب ۳۰ ابواب الابل از صحيح بخارى: اما ابواب الابل فقد روى ابن المنذر عن ابن عباس مرفوعاً ان فى ابوال ابل شفاء لذربه بطونهم^۳ ابن منذر از ابن عباس روایت کرده بول شتر شفاء است برای فسادمعدنه.

۳- شفاء در بال های مگس

از جمله مواردیکه به نظر برادران اهل سنت در آن شفاء قرار داده شده است بال مگس است این روایت را ابوهریره نقل کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: اذا وقع الذباب فى اناء احدكم فليغمسه كله ثم ليطرحه فان فى احد جناحيه شفاء و فى الآخر داء.^۴ از ابوهریره منقول است که رسول خدا (ص) فرمود: وقتی در ظرف یکی از شما مگس افتاد تمام آنرا در ظرف فرو برید انگاه آنرا دور اندازید چون در یکی از دو بال مگس شفاء و در دیگری مرض است.

^۱ مسند طبائسی، ۴۵۵/۱ ح ۴۵۳، احادیث ابی ذر، معجم الاوسط، ح ۸۳۶۲، ابوالقاسم طبرانی ح ۳۱۶۹

^۲ المعجم الطبرانی، ح ۸۶۱، ابوالقاسم طبرانی باب من اسمه احد، سنن ابن ماجه، باب ۷، باب الشرب من زمزم، ح ۳۰۹ و ح ۳۱۷۸

^۳ فتح الباری، ۱/ ۳۶۷، باب ابواب الابل ح ۲۲۶، تحفته الاحوذی، ۱/ ۸۳/۱ ح ۶۳ و ح ۱۹۶۵ المباکفوری ابوالمسعود، عمده القاری بشرح صحيح البخاری، ۸۳/۵ باب ابواب الابل و الدواب باب ۶۶، فیض القدیر، حرف الفاء ح ۵۹۴۳

^۴ صحيح بخارى، ح ۵۳۶۱، باب ۵۷، اذا وقع الذباب فى الاناء ح ۵۴۴۵ سنن ابن ماجه ۴۵۴/۱۰، ابو عبدالله ابن ماجه، باب الزباب يقع فى الاناء ح ۳۱ ح ۳۶۳۳

اگر خداوند به عقیده راویان این حدیث شفاء را در بال مگس قرار داده است آیا نمیشود در تربت فخر بشریت، رهبر آزادگان که خود و اهل و عیال خود را در راه خدا فدا کرد و به اسارت داد خداوند شفاء را قرار دهد؟

۴- شفاء در سیاه دانه

گذشته از اینکه قرآن کریم موعظه پروردگار و شفاء صدور مومنین است، گذشته از آب زمزم و غسل و بال مگس خداوند به عقیده راویان حدیث آنچنانکه در صحاح و مسانید برادران اهل سنت آمده است در سیاه دانه نیز شفاء را قرار داده است. حدثنا یحیی بن بکر حدثنا الیث عن عقیل عن ابن شهاب قال اخبرنی ابوسلمه و سعید بن المسیب ان ابا هریره اخبرهما انه سمع رسول الله (ص) یقول فی الحبه السوداء شفاء من کل داء الا السام.^۱

ابوسلمه و سعید بن مسیب گویند آنها را خبر داده است ابوهریره که از رسول خدا (ص) شنیده است که می فرمود: در سیاه دانه شفاء هر دردی است جز مرگ.

۵- شفاء در تربت مدینه

یکی از مواردیکه به عقیده برادران اهل سنت در آن شفاء موجود است چنانکه قبلاً گفته ایم تربت مدینه منوره می باشد، بنابر آنچه در صحاح و مسانید خود آورده اند، ما به دو حدیث از صحیح بخاری بسنده می کنیم تا مقایسه شود بین شفاء در تربت سیدالشهداء و تربت مدینه النبی (ص)، حدثنا علی بن عبدالله حدثنا سفیان قال حدثنی عبدربه بن سعید عن عمره عن عایشه ان النبی (ص) کان یقول للمریض: بسم الله الرحمن الرحیم تر به ارضنا بریقه بعضنا یشفی سقیمنا باذن ربنا.^۲

حدیث کرد ما را علی بن عبدالله از حدیث سفیان که گفت حدیث کرد ما را عبدربه بن سعید از عمره از عایشه که پیامبر (ص) بمریض می فرمود: بنام خداوند رحمان و رحیم خاک زمین ما با آب دهان بعض ما به اجازه خداوند ما شفاء می بخشد مریض ما را.

^۱ صحیح بخاری، کتاب الطب، باب ۷، باب الحبه السوداء ح ۵۳۶۳ و ح ۵۳۶۴

^۲ صحیح بخاری، کتاب الطب، باب رقبه النبی (ص) باب ۳۷ ح ۵۴۱۳ و ح ۵۴۱۴

این حدیث را مسلم نیز در باب مستحب بودن تعویذ کردن از چشم زخم و تب و نظر بد بشماره ح ۲۱۹۴ هم آورده و نووی شارح صحیح مسلم در شرح این حدیث چنین آورده است که:

پیامبر (ص) آب دهان مبارک خود را با انگشت سبابه خود می گرفت و آنرا روی خاک می گذاشت تا مقداری از خاک در انگشت حضرت می چسبید و سپس آنرا در جای جراحت یا عضو مریض قرار می داد و این جمله، بسم الله الرحمن الرحیم تر به ارضنا بریقه بعضنا... را در همان حالیکه مریض را مسح می کرد می فرمود.

بعضی از اهل حدیث این استشفاء به تربت مدینه را به آب دهان پیامبر و تر به مدینه منحصر کرده اند ولی حق و صحیح این است که اختصاص به مورد مذکور نداشته و برای عموم اراضی و عموم اشخاص قابل استفاده می باشد چرا که شفاء از جانب خداوند تعالی می باشد آنرا در هر سببی از اسباب که بخواهد قرار میدهد.^۱

با توجه به آنچه گذشت که دانشمندان اهل سنت در صحاح و مسانید خود استشفاء به چیزهای مادی و حقیر چون سیاه دانه و بال مگس و... را آورده و آن را نه برخلاف عقل و نقل و طب و حکمت دانسته اند و نه از آن در برابر بیگانگان خارج از دین اسلام احساس شرم و خجالت نموده اند چرا امثال نویسنده وهابی پیش گفته برای تحریک احساسات مردم عنان قلم را رها کرده و بر شیعه عیب می گیرد که استشفاء به تربت سیدالشهداء مخالف طب و... است، در حالیکه کتب دانشمندان اهل سنت را بررسی کردیم که در استشفاء به چه مواردی تمسک جسته و حتی تحت عنوان طب و حکمت هریک از آنها بابتی را قرار داده اند.

۵- فلسفه سجده

می دانیم یکی از راههای استکمال نفس و تعالی روحی دفع صفات رذیله از نفس است، برطرف کردن خصلتهای چون تکبر زور گویی خود برترینی و امثال ذالک که دانشمندان دهها و صدها جلد کتاب در این زمینه نگاشته اند و یکی از راه های علاج این امراض صعب العلاج را توجه دادن انسان به مبدأ و احوال او و معاد و احوال آن دانسته اند

^۱ المنهاج شرح صحیح مسلم بن حجاج/۷/۴۳۵، ابوذرکریا یحیی بن شرف مری نووی باب استحباب الرقیه من العین و

و توجه دادن اینکه تمام کبریائی و عظمت و قدرت از آن خداوند بوده و تجلی کامل این اوصاف در روزی است که انسان را از خاک آفریده و به خاک باز می گرداند و بار دیگر آن را زنده ساخته و بر می گرداند، منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخری.^۱

ولی از آنجائیکه انسان فراموشکار است و اصل خود را گم می کند و در نتیجه دست به هر ظلم و جور و جنایت می آید، تکبر و تفرعن را پیشه می کند. خدای متعال برای بشر نماز را تشریح کرده است تا از فحشا و منکرات و ظلم و تعدی بازش دارد.

ان الصلاه تنهی عن الفحشا و المنکر و لذکرالله اکبر^۲ و در نماز سجده را قرار داده است در سجده سجود بر خاک را افضل و اکمل قرار داده است تا انسان روزی پنج بار سر بر خاک مذلت در برابر خالق بی همتا که یار آور مرگ است بگذارد و فکر خدائی کردن و تکبر و تجبر از سرش بیرون رود. مخصوصاً اگر بر فضیلت سجده بر خاک فضیلتی مثل رسیدن به مقام شهادت و انتخاب مرگ با پذیرش شهادت را، و نه فرو شدن در کام مرگ به اجبار را هم ضمیمه نمازش کند به فلسفه سجود نزدیکتر خواهد بود، به این سبب است که شیعه سجده بر خاک سید الشهداء را اگرچه واجب نمی داند بلکه آنرا برتر از سجده بر سایر چیزها میدانند و بدان جهت که نقش تربیتی خاص خود را دارد علامه امینی در این خصوص می گوید؛ سجده که حقیقت آن جز کوچک و خوار کردن خود در برابر خدای سبحان و کبریای او نیست مناسبت دارد که هنگام سجده، نماز گذار زمین را جایگاه سجده خود قرار داده روی خویش را خاک آلوده سازد و بینی خود را بخاک مذلت بساید تا سجده کننده برای خداوند آن طینت پست و بی ارزش خود را که از آن آفریده شده و بسوی آن باز می گردد و بار دیگر معادش از آن است بخاطر داشته باشد تا بدین وسیله پند گیرد و اصل خویش را گم نکند و او را تواضع روحی و ذلت باطنی و شکسته نفیسی دست داده اعضاء و جوارحش را به عبودیت و بندگی وادار و از خود برتر بینی و انانیت دور دارد و بینشی و بصیرتی به او

^۱ . سوره طه، آیه ۵۵.

^۲ . سوره عنکبوت، آیه ۴۸.

بدهد که بداند آفریده شده از خاک شایسته و وابسته بذلت و مسکنت است و غیر از آن چیزی نیست.

و این رموز و اسرار هرگز و هیچگاه در این بافته شده از پشم و دیبا و حریر و امثال آنها از وسایلی که برای راحتی و آسایش آماده شده اند وجود ندارد چیزهاییکه انسان با داشتن آنها برای خود آن عظمت روحی و حرمت و کرامت و جایگاهی می پندارد و برای او خود برتر بینی و جبروت و منزلتی می آورد با آنکه در چنین وضعیتی از خضوع و خشوع در برابر معبود دور می گردد.^۱

علامه کاشف الغطاء در کتاب مختصر و نفیس خود می گوید:

شاید سر اینکه شیعه امامیه ملزم شده اند استجاباً به تربت حسینی سجده کنند علاوه بر روایاتی که در فضیلت آن گذشت و علاوه بر اینکه این تربت در باکی و نزاهت از سایر اراضی و زیراندازهای از قبیل فرشی و بوریا و حصیرهای غالباً آلوده به غبار و میکروب های موجود در آن ها سالم تر است و علاوه بر اینها شاید از جهت اهداف عالی و مقاصد برتری باشد که وقتی نماز گزار پیشانی خود را بدان تربت می نهد تا فدا شدن آن امام و آل بیت و برگزیدگان اصحابش را در راه عقیده و آفریدگار و از بین بردن جور و فساد و ظلم و استیاد بیاد آورد.

چون سجود بزرگترین رکن نماز است چنانکه در حدیث آمده نزدیکترین حالت بنده به خداوند حال سجود است مناسبت دارد با گذاردن پیشانی خود بر آن تربت پاک بخاطر بسپارد آن کسانی را که بدنهای خود را قربانی حق ساخته و ارواح شان به ملا علی پیوسته است تا نماز گذار خضوع و خضوع کسب کرده و جنبه خاک و ملکوت هم آوا شده و این دنیای دون و زینت و زیورهای فانی آن را به دیده حقارت نگریسته شاید سر آن روایتی که وارد شده سجود بر تربت حسینی حجابهای هفتگانه را می درد همین باشد که در سجود سر صعود و عروج از خاک بسوی رب الارباب نهفته است.^۲

از اداله پیش گفته بدست آمد که شیعه نه تنها سجده بر زمین را واجب نمیداند بلکه سجده بر تربت سید الشهداء را هم واجب نمیداند بلکه سجده بر زمین را بهتر و بر تربت

^۱ السجود علی التربه الحسینیة، علامه امینی ۳۰/۰ و ۳۱

^۲ السجود علی التربه الحسینیة، علامه امینی، ص ۳۰ و ۳۱ / الارض و تربه الحسینیة، آل کاشف الغطاء.

سید الشهداء را به ادله پیش گفته برتر می داند و این عمل مطابق سنت رسولخدا بوده همگون با روش صحابه صالح است نه بدعت ، نه شرک و نه بت پرستی.
حضرت آیت الله العظمی خوئی در تفسیر البیان می نویسد:

در سال تشریوه به بیت الله الحرام . سال ۱۳۵۳ پیر مرد فاضلی بنام زین العابدین را ملاقات نمودم که متر صد بوده مهر کسانی را که بر تربت سجده می کردند بگیرد، گفتم ای شیخ در حرم رسول خدا بدون رضایت و اجازه تصرف در مال مردم می کنی؟ گفت آری.

گفتم چرا اموال مسلمین را می گیری با آنکه شهادت می دهند لاله الا الله و محمد عبده و رسوله گفت: اینها مشرکند تربت را بت قرار داده و بر آن سجده می کنند .
گفتم: اجازه دارم با هم در این موضوع مذاکره کنیم؟ گفت مانعی ندارد، مذاکرات را آغاز کردیم و در نهایت امر از کاریکه انجام داده بود گذر خواسته از خداوند استغفار نمود و گفت: امر بر من مشتبه شده بود آنگاه از من در خواست مذاکره پیرامون موضوعات دیگری نموده مذاکرات در مسجد نبوی بر قرار شده حدود ده شب از مذاهب مختلف جمع می شدیم و مناظره بین ما و شیخ جریان داشت و بالاخره شیخ مذکور از آنچه راجع به شیعه میقتد بوده تبری جسته و عده کرد در مجله ام القری این مذاکرات را منتشر کند تا بر غیر معاندین حق از کسانی که امر بر آنها مشتبه است حقیقت روشن شود.

اگر چه اکثریت قریب به اتفاق مردم شریف افغانستان به این حقیقت واقف بوده و مخصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت افغانستان بر ايجاد روسی رفت و آمد ها بین برادران شیعه و سنی بیشتر شده و از عقاید همدیگر اطلاع یافته اند ولی اندک مردمان جاهل که دستخوش تعصب کور مانده اند گاهی اتهامات فوق را طرح کرده و آب را گل آلود می نمایند تا ماهی خویش را از آب بگیرند ناچاریم مقداری بیشتر در این خصوص توضیح ارائه کنیم. مخصوصاً که این نوشتار بیشتر جهت آگاهی متعلمین و محصلین تهیه شده است و نیاز به توضیح در خور فهم آنها دارد. و دو امر باید روشن شود.

۱_ میدانیم هر عملی که از هر انسانی بطور اختیاری سر میزند دارای دو جنبه است یک صورت و دیگر معنی، به عبارت دیگر عمل اختیاری انسان یک ظاهر محسوس

دارد و یک باطن نامحسوس و غیر قابل رویت که باطن و روح عمل را تشکیل می دهد، این روح عبارت است از «نیت» قصد یکه انسان به آن قصد عمل را انجام میدهد، اگر قصد و نیت ارزشمند باشد عمل را ارزشی می سازد و اگر نیت و قصد غیر متعالی باشد عمل را ضد ارزش می سازد هر چند عمل ظاهراً ارزشی و متعالی باشد.

بالاترین عمل انسان که تواضع و کرنش در برابر خداوند متعال است مثل نماز و حج اگر همراه با نیت تقرب و نزدیکی بخداوند متعال باشد این عمل ارزشی و نیکو پسندیده است و اگر همین اعمال به نیت ریا و نشان دادن بمردم که بگویند آدمی نماز خوان و یا حاجی صاحب است، عمل بی ارزش و ناپسند می شود همانند انسانی که تا وقتی روح در پیکره و کالبد وی وجود دارد موجودی است متحرک و نقش آفرین وقتی روح از بدن مفارقت کرد جسد موجودی می شود بی جان و به اندک مدتی گندیده و متعفن می شود بنابراین نیت برای عمل نقش روح را دارد نسبت به جسد و اگر خدای ناخواسته نیت فاسد می شود پیکره عمل هم هر چند زیبا باشد فاسد می گردد براین اساس است که نبی اکرم اسلام فرموده: *انما الا اعمال بالنیات*: انما لا مراه مانوی *فمن کانت هجرته الی الله و رسوله فهجرته الی الله و رسوله و من کانت هجرته لدنیا یصیبها او امراه یتزوجها فهجرته الی ما هاجر الیه*^۱

ارزش اعمال بستگی به نیتها دارد و منحصرأ هر کسی از نیت خویش بهره می برد آنکه هجرتش بسوی خدا و رسول باشد بهره هجرتش همان است و آنکه هجرتش به نیت دنیا ئی باشد که بدان دسترسی پیدا کند یا همسر یکه با او ازدواج کند پس ارزش

هجرتش به اندازه چیزبست که به خاطر آن هجرت کرده است. با روشن شدن این امر می توان گفت: شیعه در اعمال عبادی خویش فقط خدای واحد احد را ستایش و پرستش می کنند و نیتی جز این ندارند نه رسول خدا، نه حسینی و نه خاک قبر حسین را در نیت خود پرستش نمی کنند و اگر هر کسی در عبادت خویش یکی از اینها را قصد نمایند. عمل باطل بوده و عبادت کننده مشرک به شمار می رود.

^۱ السنن الکبری، بیهقی، ۴۱/۱ و السنن الکبری نسائی ۷۹/۱

فتوای دانشمندان شیعه در کتب فارسی و عربی در دسترس همگان است و همگان اتفاق دارند که باید عمل عبادی به نیت تقرب به ذات خداوند باشد و اگر قصد غیر خدا یا ریا یا پیغمبر و حسین و خاک حسین شود یا هر مقام مقدس دیگری نماز باطل و عمل شرک آمیز است.

این اخلاص در عمل عبادی دستوری است که قرآن به آن فرمان داده و رسول خدا و ائمه اطهار بر آن تاکید کرده اند. حال اگر نیت یک عمل قلبی بوده و قصد چیز است که از باطن انسان بر می خیزد کسانی که شیعه را متهم می کنند به اینکه امام حسین (ع) یا خاک او را پرستش می کند و قصد آنها در گذاشتن مهر پرستش خاک حسین است آیا از باطن و ضمیر شیعیان آگاهی دارند پس باید گفت که اینها از غیب خبر میدهند در حالیکه خداوند می فرماید: قل لا یعلم من فی السموات والارض الغیب الا الله^۱ منحصرأ خدای متعال غیب را می داند.

انه یعلم الجهر و الخفی، آشکار و نهان را او میداند.

و اگر می گویند از همین ظاهر عمل شیعیان بدست آورده ایم با گذاشتن مهر و خاک کربلا، حسین یا خاک او را پرستش می کنند پس با قانون شرعی مورد اتفاق فقهای در حمل فعل مسلم بر صحت چه می کنند.

۲- امر دومی که باید روشن شود این است که دو کلمه در زبان عربی وجود دارد که در آن زبان حرفهای جداگانه و مستقلی وجود دارد ولی در ترجمه فارسی بسیار بهم نزدیک بوده برای کسانی که بالف بای ادبیات عربی آشنایی مختصری داشته باشند معنای روشنی دارد ولی متأسفانه بعضی از عالم نمایان اگر چه اندکند، برای بر انگیزتن احساسات مذهبی و فرقه گرایی های خاص، بگونه ی عمل می کنند تا از یکطرف گفته آنها با ظاهر لفظ برابر باشد و از طرفی از نا آگاهی جوانان برای رسیدن به هدف خویش بهره ببرند. این دو کلمه عبارت است از کلمه «ل» و «علی» که هر کدام در عربی مورد استفاده خاص خود را دارد یکی افاده ملکیت و انتفاع می کند و دیگری افاده فوقیت و استعلا به این توضیح که ما در محاورات خود گاهی در صدد آن هستیم ملکیت یا منفعت کسی را بر چیزی یا از چیزی را به شنونده منتقل کنیم مثلاً اگر مقصود تفهیم

۱. سوره نمل، آیه ۶۵

معنای ملکیت چیزی را برای کسی داشته باشیم می گوئیم المال لفلان، این مال ملکیت فلانی است و اگر مقصود تفهیم انتفاع کسی از چیزی باشد باز می گوئیم السرح للفرس، زین از آن اسب است به این معنا که چون اسب مالکیت بر زین ندارد ولی از آن انتفاع می برد اینجا نیز از کلمه «ل» که معادل «برای» را در فارسی معنا میدهد استفاده می کنیم.

و گاهی در محاورات مقصود ما این است که فوقیت چیزی بر چیز دیگری را به شنونده منتقل کنیم. در این جا از کلمه «علی» استفاده می کنیم که در بعضی موارد معنای نقص و ضرر را میدهد و در فارسی معادل معنای «بر» می شود.

مثلاً گاهی می گوئیم ، فلان علی السطح ، فلانی بر بالای بام است که استفاده فوقیت را از کلمه (علی) می کنیم . و گاهی فوقیت محسوس نیست امر معنوی است مثلاً می گوئیم شهد فلان علی فلان فلانی (بر) فلانی شهادت داد یا می گوئیم دین علی فلان قرض بر عهده فلانی است اینجا معنای نقص و ضرر از کلمه (علی) که در فارسی به لفظ «بر» ترجمه می شود بدست می آید^۱

با روشن شدن این نکته می گوئیم؛ گاهی گفته می شود السجود للتراب، یا للحسین، گاهی گفته می شود السجود علی التراب ، السجود علی الارض، در تعبیر نخست که از کلمه لام که افاده ملکیت می کند استفاده شده جمله این طور معنا می شود سجود برای خاک یا سجود برای امام حسین . در تعبیر دوم که از کلمه (علی - بر) استفاده شده و افاده فوقیت می کند جمله اینطور معنا می شود سجود بر روی خاک ، سجود بر روی زمین بین این دو تعبیر فرق بسیار است.

اگر شیعیان برای خاک کربلا سجده کنند که معادل معنای «ل» عربی در افاده ملکیت و انتفاع باشد و به عبارت دیگر سجده شیعیان بر خاک کربلا این گونه باشد که خاک را مسجود خود قرار دهند قهراً این عمل شرک بحساب می آید و عمل مشرکانه است و ما در توضیح نیت گفتیم که هیچ شیعه ای در سجود خودش به قبر پیغمبر (ص) امام و سید الشهداء^ع، خاک کربلا یا هر مقام مقدس دیگری را هرگز قصد نمیکند.

^۱ در اصطلاح فنی می گویند . لام برای افاده ملکیت حقیقی یا اضافی و علی برای افاده استعلا حقیقی یا مجازی

شیعیان بر خاک کربلا سجده می کنند که معادل معنای « علی » عربی در افاده فوقیت است به این معنا که شیعه خاک کربلا و تربت سید الشهداء را فقط زیر و پیشانی خود را بر روی آن قرار میدهند و اصل سجده آنها برای خداوند به قصد انجام فرمان خداوند است و اگر صرف گذاشتن پیشانی بر روی خاک و تربت سید الشهداء شرک بحساب آید پس باید عمل برادران اهل سنت که در موقع ازدحام جمعیت بر پشت یک دیگر سجده می کنند باید شرک به حساب آمده و عمل آنها هم مشرکانه باشد فتوایی که در گذشته از خلیفه دوم عمر بن الخطاب نقل کردیم و احادیث آنرا آوردیم. متأسفانه - مثل شیخ زین العابدین پیش گفته کسانی پیدا می شوند که به غلط و از روی عمد برای پیش برد اهداف تفرقه افکنانه خود بجای (سجده بر خاک) سجده (برای خاک) را بکار می برند یعنی معنای دوم را بجای معنای اول بکار برده و ترجمه می کنند تا بهدفع شوم خود برسند. من شما را بخدای کعبه قسم می دهم از زمان صدور این فتوا از خلیفه دوم تا همین امروز در هیچ کتاب یا نوشته یا زبان یک شیعی دیدم یا شنیده اید که یک نفر شیعه بخاطر این فتوا خلیفه دوم را مشرک بحساب آورده و گفته باشد با صدور این فتوا او مشرک شده است یا گفته باشند برادران ما که به این دستور خلیفه دوم عمل می کنند مشرک شده اند با اینکه سجده بر پشت آدمی بحسب صورت ظاهر بمراتب به شرک نزدیکتر است تا سجده بر خاک و تربت سید الشهداء^(۱) پس تا کنون به دو طریق هم از راه نیت و هم از راه تبیین معنای لفظ لام و علی و بیان فرق آنها روشن شد، متهم کردن شیعه در سجودش بر تربت سیدالشهداء^(۲) هیچ توجیه علمی و شرعی ندارد و اگر صرف گذاشتن مهر و سجده بر تربت و خاک موجب شرک باشد سجده بر هر چیزی حتی لباس، عمامه، فرش و سجاده و ... شرک بحساب خواهد آمد. و اگر صرف جدا کردن قطعه ای از خاک و ساختن آن بصورت مهر و گذاشتن در سجاده یا جیب تا اطمینان به پاکی آن داشته و در حمل و نقل سهولت ایجاد کند موجب شرک می شود پس باید ساختن «خمره» هم به توضیحی که در سابق بیان کردیم باید بدعت و شرک و عبادت غیر خدا تلقی شود.

گذشته از اینها در صفحات گذشته نقل کردیم که «به روایت ابی امیه، خلیفه اول، ابوبکر بر زمین طوریکه خود را می چسباند نماز خوانده و یا سجده می کرد.^۱ یا عبدالله بن مسعود جز بر زمین سجده نمی کرد و یا نماز نمیخواند^۲ و عمر بن عبدالعزیز با اینکه خمره در اختیار داشت «خاکی را آورده و روی خمره می نهاد و بر خاک سجده می کرد، از عروه بن زبیر و دیگرانهم روایت شده که کراهت داشتند جز بر زمین بر چیز دیگری نماز بخوانند.^۳

مسروق بن اجدع از اصحاب ابن مسعود در سجود نماز اجازه نمی داد حتی در کشتی سجده بر غیرزمین را^۴ و در روایتی دیگر خشتی را با خود حمل می کرد و در کشتی بر آن سجده می کرد.^۵

این است که شیعه بر خاک سید الشهداء سجده را برتر می داند گذشته از پیروی از سنت رسول خدا تا از یکطرف بر خاک پای سجده کرده باشد خاکی که از آن آفریده شده بسوی آن باز می گردیم و دوباره از آن بر انگیخته می شویم، و از طرف دیگر در شبانه روز پنج بار با سجده کردن بر آن خاک پاک بخود تلقین کنند بار الها هم چنانکه در برابر تو پیشانی بر خاک مذلت قرار میدهم در راه اطاعت از تو و اعلائی کلمه توحید تا پای جان و رسیدن به مقام الوالی شهادت به فداکاری حاضر بوده و هر آنکه که دین مبین تو در خطر شیاطین و خلق تو مورد ظلم و ستم و جامعه در فساد مبتلا شود حسین و از ار مال و جان و اولاد می گذریم.

^۱ المصنف، عبدالرزاق، ۳۷۹/۱، کنز العمال، متقی هندی، ۲۱۲/۴

^۲ المصنف، عبدالرزاق، ۳۶۹/۱، تخفه الاحوزی، مبارکفوری، ۲۷۳/۱

^۳ شرح احوذی لجامع ترمذی، مبارکفوری، ۲۷۲/۱، فتح الباری شرح صحیح بخاری، ابن حجر ۴۱۰/۱

^۴ الطبقات الکبری، ابن سعد، ۵۲/۶، المصنف، عبدالرزاق ۵۸۳/۲

^۵ مسروق ابن اجدع عبدالرحمان ابن مالک همدانی ابو عایشه متوفای سال ۶۲ هجرت تابعی بزرگ و از رجال صحاح است از ابی بکر، عمر، عثمان و علی^(ع) روایت می کرد فقیهی عابد ثقه صالح جزء اصحاب ابن مسعود بود که سنت را به مردم تعلیم می کردند، مسروق هنگام احتضار مرگ گفته بود بار الها، امیدوارم بر چیزیکه رسول خدا و ابوبکر و عمر سنت قرار نداده اند نمیرم (تاریخ بخاری، بخاری ۲۵/۲ و طبقات ابن سعد ۶۵/۵) در زمان خلیفه دوم عمر بن الخطاب بسوی ری کوچید و در هیچ یک از جنگهای علی^(ع) مشارکت نداشته و در رکاب حضرت نبوده است تا در سال ۶۳ وفات کرده است. الطبقات الکبری، ابن سعد ۵۰/۶، الاصابه، ابن حجر ۴۹۲/۳

آنکس که تو را شناخت جان را چه کند
 فرزند و عیال و خانمان را چه کند
 دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
 دیوانه تو هر دو جهان را چه کند
 می گویند اگر بت پرستی نیست پس چرا از خاک مدینه و حرم رسولخدا یا از
 خاک مکه معظمه خانه و حرم خدا برای خود مهر نماز درست نمیکنند؟
 جواب این ایراد را باز بفرقه اهل سنت و کتب دانشمندان بزرگ این مذهب واگذار
 می کنیم.

خطیب جامع مکه الحرام عبدالحمید بن محمد اقدس گوید: سنگهای حرم مدینه و
 خاک آن را نمیتوان جابجا نمود چون به عقیده پیشوایان جابجائی آن حرام است اگر چه
 بسوی مکه معظمه باشد و لو قصد بازگرداندن آنرا هم داشته باشد همانطوریکه در کتاب
 تحفه آمده است.

بلی در یک مورد این جابجائی حرام نخواهد بود و آن در صورتی است که انتقال
 بجهت استشفاء و درمان صورت گیرد چنانکه خاک مدفن حضرت حمزه سید الشهداء
 برای درمان سر درد و خاک قبر صهیب برای درمان تب است سلف و خلف بر این
 مسئله اتفاق نظر دارند.^۱

^۱ الذخایر القدسیه فی زیاره خیر البریه، عبدالحمید بن محمد اقدس ۱/۱۸۱.